

ویژه نامه

دومین جشنواره ترجمه ادبی ترجمیک

با انتشار آثار نفرات برتر
مصاحبه با هیات داوران
تحلیل متون مسابقه
مجله جشنواره

خردادماه ۱۴۰۰

tarjomic.com/adabi

ترجمیک

پلتفرم جامع خدمات زبانی

آلوی هوشمند سخنر

موسسه فرهنگی هنری

بخارا

مجله فرهنگی و هنری



پارک علم و فناوری
مؤسسه تخصصی زبان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۲
معرفی ترجمیک و موسسه آوای هوشمند سخن	۳
بررسی زندگی‌نامه و آثار ستار جلیل زاده مترجم و پژوهشگر ادبیات عرب	۵
بررسی زندگی‌نامه و آثار رزا جمالی مترجم، شاعر و منتقد ادبی	۸
بررسی زندگی‌نامه و آثار بهروز صفرزاده پژوهشگر، فرهنگ‌نویس و مترجم	۱۲
بررسی زندگی‌نامه و آثار رضا طاهری شاعر، نویسنده، پژوهشگر و مترجم	۱۴
متون مشخص‌شده جشنواره	۱۷
درباره نویسندگان آثار برگزیده جشنواره	۲۳
آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه شعر انگلیسی.....	۲۴
آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه نثر فارسی.....	۲۵
آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه عربی	۳۱
پیوست اول: مصاحبه با رزا جمالی، از اعضای هیئت داورى جشنواره ترجمه ادبی بخش انگلیسی	۳۶
پیوست دوم: مصاحبه با ستار جلیل‌زاده، از اعضای هیئت داورى جشنواره ترجمه ادبی بخش عربی	۴۳
پیوست سوم: مصاحبه با رضا طاهری، از اعضای هیئت داورى جشنواره ترجمه ادبی.....	۵۱
پیوست چهارم: مصاحبه محمد صابری دبیر جشنواره ترجمه ادبی با رادیو فرهنگ	۶۰
پیوست پنجم: مقالات جشنواره.....	۶۷
شکستن شاخ غول در ترجمه شعر.....	۶۸
چرا آثار فارسی‌زبان جایزه نوبل نگرفته‌اند؟ مقصر کیست؟ راه‌حل چیست؟!.....	۷۶
ترجمه آثار نویسندگان معاصر ایرانی نگاهی به گنجینه ادب معاصر در آن سوی مرزها.....	۸۰
ادبیات معاصر عربی (بخش اول: شنیده‌ها).....	۸۶
ادبیات معاصر عربی (بخش دوم: ناشنیده‌ها).....	۹۲
اولین سفارش ترجمه در تاریخ ایران! سرگذشت دارالترجمه ناصری	۹۷
ارائه چند ترجمه از یک اثر در بازار کتاب، درست یا غلط؟.....	۱۰۲
ترجمه متون ادبی از زبان میانجی، چرا و چگونه؟	۱۰۷

پیشگفتار

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه - بقره ۳۷
سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] بر او ببخشود.

خوشحالیم که توانستیم همزمان با سالروز بزرگداشت سعدی شیرازی، دومین دوره جشنواره ترجمه ادبی ترجمیک را برگزار کنیم. هدف اصلی از برگزاری این جشنواره ایجاد فرصتی برای تبادلات فرهنگی بین ملت‌ها و همچنین زمینه‌سازی برای کشف و استفاده از استعداد مترجمان ماهر ایرانی و خارجی در حوزه ترجمه ادبی است.

در این دوره جشنواره، علاوه بر نثر و شعر انگلیسی، در حوزه شعر عربی نیز پذیرای آثار علاقمندان بودیم. خوشحالیم که در این سه حوزه پذیرای بیش از ۱۰۰۰ اثر ارسالی بودیم.

داوری آثار ارسالی که بخش عمده‌ای از آن‌ها از سطح خوبی برخوردار بودند، کار ساده‌ای نبود. داوری آثار در دو مرحله و با دقت و وسواس زیادی صورت گرفت تا حتی‌الامکان هیچ حقی از کسی ضایع نشود و اثر شایسته‌ای از جایگاهی که استحقاق آن را دارد محروم نشود. مسلماً جز با همراهی و تلاش اساتید گرانقدر و اعضای هیئت داوران این دوره جشنواره آقایان بهروز صفرزاده، ستار جلیل‌زاده و رضا طاهری و سرکارخانم رزا جمالی این کار میسر نبود و به این وسیله کمال تشکر و قدردانی را از ایشان داریم.

در پایان از کلیه علاقمندان و شرکت‌کنندگان گرامی که در این دوره جشنواره شرکت کردند، تقاضا می‌کنیم نظرات ارزشمند خود را با دبیرخانه جشنواره در میان بگذارند تا بتوانیم دوره بعدی جشنواره را با کیفیت هرچه بالاتر برگزار نماییم.

امیر بیدختی

محمد صابری

مدیرمسئول موسسه آوای هوشمند سخن (ترجمیک) دبیر دومین دوره جشنواره ترجمه ادبی ترجمیک



معرفی ترجمیک و موسسه آوای هوشمند سخن

موسسه آوای هوشمند سخن، یک موسسه فرهنگی دانشگاهی است که زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه ترجمه، ویرایش، تولید محتوا و چاپ و نشر کتاب فعالیت می‌کند.

ترجمیک، محصولی از موسسه فرهنگی هنری آوای هوشمند سخن، یک پلتفرم آنلاین برای ارائه خدمات ترجمه و سایر خدمات زبانی است. ترجمیک از نیمه راه، وارد مرکز رشد دانشگاه فناوری‌های پیشرفته دانشگاه شریف شده و هم‌اکنون در این مرکز مستقر است. طی سال‌های فعالیت خود، این مجموعه شاهد پیشرفت چشمگیری در ارائه خدمات با کیفیت بوده و در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین مراکز ترجمه و خدمات زبانی در ایران است.

در حال حاضر حدود ۱۱ هزار مترجم، ویراستار، مترجم رسمی و مترجم همزمان در ترجمیک فعال هستند و به بیش از ۳۰ زبان زنده دنیا خدمات ترجمه (اعم از ترجمه متن، ترجمه رسمی و ترجمه شفاهی/همزمان)، ویراستاری (تخصصی و نیتیو) و سایر خدمات (گویندگی، دوبله، تولید محتوا و تبلیغات) ارائه می‌دهند.

ویژگی‌های اختصاصی ترجمیک

مهمترین مزایای ترجمیک در بازار رقابتی ترجمیک، ارائه خدمات تخصصی در ۶۶ رشته مختلف، پشتیبانی شبانه‌روزی، ترجمه اسناد محرمانه، پلتفرم ترجمه رسمی آنلاین، پایش مداوم مترجمان، سیستم هوشمند پیگیری و اطلاع‌رسانی، مترجمان نیتیو و شفاهی در کشورهای مختلف و مترجمان زبده ایرانی و خارجی در چندین کشور است. این نقاط قوت به صورتی است که می‌توان ادعا کرد، تراز جدیدی از خدمات ترجمه در ایران ارائه شده است و همچنان در حال ارتقای این استاندارد هستیم.

در کنار خدمات اصلی، دیکشنری ترجمیک به عنوان یک محصول رایگان در اختیار عموم قرار دارد. این مجموعه شامل نیم میلیون مدخل تخصصی در زمینه‌های علوم، مهندسی، پزشکی و علوم انسانی است و در ترجمه تخصصی متون جدید یک منبع قابل اتکا به حساب می‌رود.

حضور در نمایشگاه‌ها و رویدادها

ترجمیک در سال‌های گذشته حضور فعالی در نمایشگاه‌های کار (۹۷ و ۹۸) و نمایشگاه الکترونیک و کامپیوتر ایران (الکامپ) داشته است. همچنین دو دوره جشن مترجمان با حضور مترجمان داخلی و خارجی با حمایت ترجمیک برگزار شده است. برگزاری جشنواره ترجمه ادبی در اردیبهشت هر سال با حضور بیش از ۱۰۰۰ نفر از مترجمان کشوری و هیئت داوران عالیرتبه، و همچنین جشنواره فرهنگی متعدد دیگر از اقدامات مهم دیگر ترجمیک به حساب می‌آید.

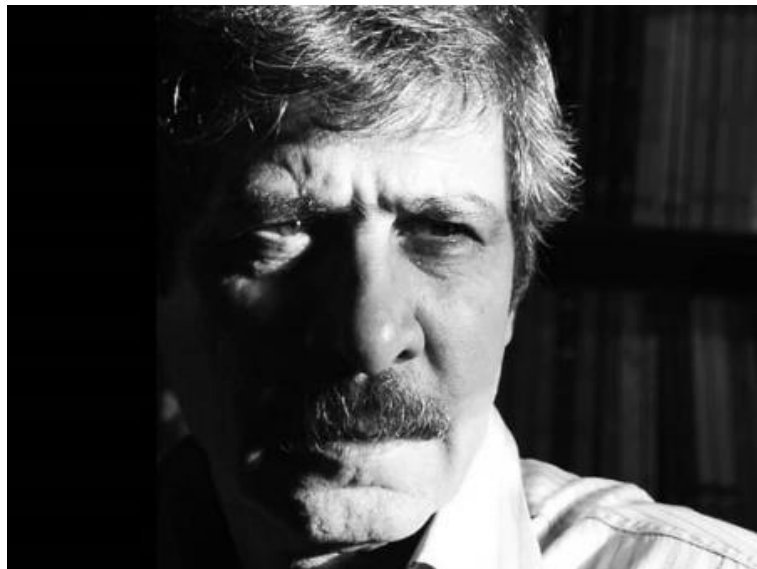
مشتریان شاخص سازمانی و دانشگاهی

ترجمیک در مدت فعالیت خود علاوه بر مخاطبان گسترده از میان دانشگاهیان و اهل فرهنگ، با سازمان‌های مختلفی همکاری داشته که از آن میان می‌توان به برخی موارد اشاره کرد:

سازمان برنامه و بودجه	مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
پژوهشگاه هوافضا	شرکت ارتباطات زیرساخت
شرکت خودرو سازی کرمان موتور	بانک پاسارگاد
هواپیمایی امارات	شرکت بوتان
فرودگاه امام خمینی (ره)	شرکت فولاد مبارکه
مجموعه فروشگاه‌های جانبو	شرکت مپنا
یونیسف ایران	شرکت همکاران سیستم
کارگزاری مفید	دفتر پتنت دانشگاه شریف
نمایشگاه بین‌المللی سرمایه‌گذاری کیش	پژوهشکده سیاست‌گذاری انرژی دانشگاه شریف
کارگزاری بانک آینده	دانشگاه تربیت مدرس
دانشگاه شهید بهشتی	دانشگاه امام حسین (ع)
واحد فنی دانشگاه شهید عباس‌پور	دانشگاه مالک اشتر
دفتر همکاری بین الملل دانشگاه امیر کبیر	و بسیاری از دانشگاه‌های سراسر کشور



بررسی زندگی‌نامه و آثار ستار جلیل زاده مترجم و پژوهشگر ادبیات عرب



ستار جلیل‌زاده، متولد ۱۳۳۵ شهرستان شادگان استان خوزستان است. فارغ التحصیل دانش‌سرای تربیت معلم آبادان و مدت سی‌سال در مدارس خرمشهر، اهواز، آباده و کرج در حرفه‌ی معلمی خدمت کرد. وی سال ۱۳۷۳ از اهواز به کرج مهاجرت کرد و در همین شهر تحصیلات دانشگاهی خود را در حوزه زبان و ادبیات عرب دنبال کرد. بعد از تحصیل دانشگاه، گردآوری و ترجمه مجموعه اشعار شاعران معاصر عرب را با جدیت پی گرفت.

دو کتاب «دوران عاشقی» گزیده اشعار «غاده‌السمان» و از «حروف الفبایم باش» گزیده اشعار «نزار قبانی» توسط نشر گل‌آذین به چاپ رسید.

نشر سولار نیز سه اثر ترجمه از این مترجم منتشر کرد.

- «جهان از چشم‌های منتظر خالی است» (آنتولوژی شعر معاصر عرب در ۹۵۰ صفحه که در شامل مجموعه اشعار ۱۰۴ شاعر عرب از ۱۷ کشور عربی است. ضمن این‌که، برای نخستین بار ۵۰ زن شاعر عرب نیز در این مجموعه اشعار معرفی شده‌اند).
- «خاکستر روی زخم» (مجموعه‌ای مشتمل بر ۵۰ داستان کوتاه از ۵۰ نویسنده عرب از ۹ کشور عربی که در سال ۱۳۹۷ به بازار عرضه گردید).

تاکنون نزدیک به ۱۵ ترجمه از ستار جلیل‌زاده به چاپ رسیده که نتیجه سال‌ها فعالیت وی در زمینه ترجمه آثار و ادبیات عرب بوده است. اولین ترجمه‌اش کتابی است با عنوان «زخمه‌ها» (گزیده شعرهایی از نزار قبانی و آدونیس و قاسم حداد و غاده السمان) که توسط نشر لاجورد چاپ شد.

بعد از آن کتابی با عنوان «نبوغ و جنون» (مجموعه مقالاتی از هاشم صالح) بود که توسط انتشارات دوستان چاپ شد و رمان «نور آبی» از نویسنده فلسطینی حسین جمیل البرغوثی که باز هم توسط انتشارات دوستان به بازار کتاب عرضه شد.



«و انجیل انکار من است» (گزیده شعرهایی از آدونیس شاعر سوری لبنانی است). سومین کتاب وی در نشر سولار است.

انتشارات ثالث ترجمه سه مجموعه شعر از ایشان منتشر کرد:

- «با من چیزی از ابرها بنوش» گزیده شعرهایی از نزار قبانی

- «جهان ساعت‌هایش را با چشمان تو کوک می‌کند» گزیده شعرهایی از نزار قبانی



ستار جلیل‌زاده براین باور است که: با وجود اشتراکات فرهنگی که ما با کشورهای عربی داریم اما متأسفانه نتوانسته‌ایم در زمینه فرهنگی به خوبی سرمایه‌گذاری کنیم. به لطف سرمایه‌گذاری‌های کلان کشورها عربی در حوزه‌ی فرهنگ و در قالب مؤسسات فرهنگی علمی و جوایز مختلف ادبی از جمله جایزه بزرگ بوکر عرب برای رمان و جایزه کتارا و ده‌ها جایزه کوچک و بزرگ ادبی و نیز استفاده از سیاست آزاد نشر، نویسندگان و شاعران معاصر عرب به خوبی توانستند آثار مناسبی تدوین و منتشر کنند. از سوی دیگر همین توجه خاص و سرمایه‌گذاری ویژه مؤسسات مختلف، زمینه‌ساز جهانی شدن و ترجمه نظام‌مند ادبیات عرب شده است.



نمایه آثار ستار جلیل‌زاده

- نبوغ جنون: هاشم صالح (مجموعه مقالات) (انتشارات دوستان)
- نور آبی: حسین جمیل البرغوثی (رمان) (انتشارات دوستان)
- دوران عاشقی: غادة السمان (گزیده اشعار دوزبانه عربی- فارسی) (گل‌آذین)
- از حروف الفبایم باش: نزار قبانی (گزیده اشعار دوزبانه عربی- فارسی) (گل‌آذین)
- جهان از چشم‌های منتظر خالی است؛ آنتولوژی شعر معاصر عرب (نشر سولار)
- خاکستر روی زخم (مجموعه داستان) (نشر سولار)
- و انکار انجیل من است: آدونیس (گزیده اشعار) (نشر سولار)
- اعترافات ابونواس کامل الشناوی (رمان تاریخی) (نشر بوتیمار)
- جنگ دوم سگ: ابراهیم نصرالله (رمان) (نشر گل‌آذین)
- زخمه‌ها: معرفی چهار شاعر معاصر عرب (نشر لاجورد)

شعری از «نزار قبانی»، شاعر سوری، ترجمه «ستار جلیل‌زاده»

«فولکلور»

موسیقی برامز، بتهوون، شوپن،

و رحمانوف را با فروتنی گوش می‌دهم

لیک خوی صحرایی درونم مرا شیفته نوای کمانچه می‌کند.

بررسی زندگی‌نامه و آثار رزا جمالی مترجم، شاعر و منتقد ادبی



«رزا جمالی» متولد بیست‌وهشتم آبان سال ۱۳۵۶ در تبریز است. او تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در شهر تهران به پایان رساند. تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته ادبیات نمایشی در دانشگاه هنر تهران آغاز کرد و بعدها در دوره کارشناسی ارشد به تحصیل در رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران پرداخت.

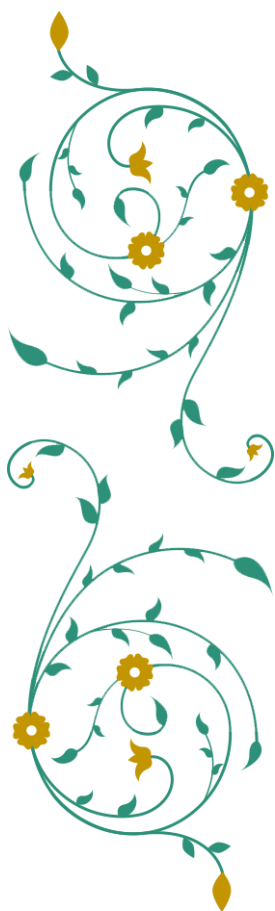
فعالیت ادبی رزا جمالی

جمالی «فعالیت ادبی خویش را از آغاز دهه ۱۳۷۰ شروع کرد و نخستین شعرش را در سال ۱۳۷۴ در نشریه «شباب» به سردبیری «احمد غلامی» به چاپ رساند.

در میانه دهه ۱۳۷۰ به حضور در «کارگاه شعر رضا براهنی» روی آورد و در بهار ۱۳۷۷، نخستین مجموعه شعر خویش، «این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی» را در فضایی کاملاً سورئالیستی منتشر نمود.

انتشار این مجموعه شعر در کنار مقالات انتقادی وی در باب شعر و شاعری موجی از بازتاب‌های متفاوت را در میان شاعران و منتقدان ادبی برانگیخت.

«محمد رحیم اخوت» آن را «جنینی نه‌ماهه» نام نهاد، «بهزاد خواجهات» آن را به مثابه «بازگشتی دوباره به شعر موج نو» قلمداد نمود و «کامیار عابدی» هم آن را «آمیزه‌ای از سبک هندی و شعر هوشنگ ایرانی» خواند.



«جمالی» در مجموعه «برای ادامه این ماجرای پلیسی قهوه‌ای دم کرده‌ام» که در زمستان ۱۳۸۰ منتشر گردید، تکنیک‌های نمایشنامه‌نویسی را با زبان شعر در هم می‌آمیزد و شعری چندصدایی را عرضه می‌کند که گفت‌وگوهای بینامتنی بسیاری با شخصیت زن داستان «بوف کور» دارد.

او در مجموعه «این ساعت شنی که به خواب رفته است» با نگاهی فلسفی و اسطوره‌ای به پدیده‌های روزمره زندگی نظیر مرگ و عشق نگاه می‌کند و با دیدی کهن‌الگویی و هستی‌شناسانه و کمیاب در نوع زنانه‌اش نوعی «عرفان زنده و عینی» را به تصویر می‌کشد که در زندگی روزمره جریان دارد. مجموعه شعر «بزرگراه مسدود است» گزیده‌ای از مجموعه شعرهای پیشین «رزا جمالی» است که نشر بوتیمار آن را در سال ۱۳۹۲ منتشر نموده است.

به‌زودی مجموعه شعری با عنوان «این رسم‌الخط فارسی نیست» از او روانه بازار خواهد گردید، مجموعه شعری که درون‌مایه اصلی آن، گذشته و حال یک سرزمین و زبان فارسی است.



«رزا جمالی»، بی‌شک از معدود شاعران زن معاصر است که سبک و سیاق منحصر به‌فردی دارد. شعر او سرشار از قابلیت‌های زبانی و کلامی است که در فضایی سرد و تا حدی خشن جاری می‌شود و با تسلطی کم‌نظیر در تکنیک پیش می‌رود.

منتقدان ویژگی‌های منحصر به‌فردی را برای شعر وی برشمرده‌اند که بازی‌های زبانی، تصویرسازی خلاق، خلق و آفرینش استعاره‌های تازه و بدیع، آشنایی‌زدایی از زبان متداول، دوری از کلیشه‌های بیانی، چندصدایی، چندزبانی، استفاده از زبان و لحن محاوره و بازآفرینی مضامین شعر کلاسیک فارسی از آن جمله‌اند.

مجموعه‌ای از شعرهای وی به زبان انگلیسی در دهلی‌نو منتشر شده است که خود وی در ترجمه بسیاری از اشعار خویش به زبان انگلیسی نقش داشته است. همچنین آثار و اشعار وی به زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، ترکی، عربی، بنگالی، هندی، چک، سوئدی، آلمانی و کردی نیز ترجمه شده است. او همچنین در فستیوال‌های جهانی شعر چهره‌ای شناخته‌شده است و در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان و همچنین کتابخانه ملی بریتانیا سخنرانی و شعرخوانی داشته است.



رزا جمالی و ترجمه شعر

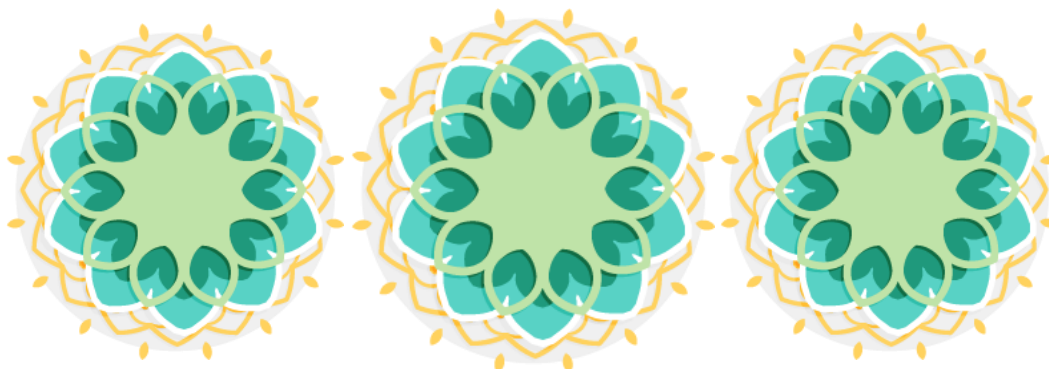
«رزا جمالی» در کنار شاعری از مترجمان شناخته‌شده و پرکار به‌ویژه در حوزه «شعر و ادبیات انگلیسی» به‌شمار می‌رود. از جمله آثار مطرح در همین زمینه که از این شاعر و منتقد ادبی به‌چاپ رسیده است، کتاب «لبه» گزیده‌ای از اشعار شاعران مطرح انگلیسی‌زبان است.

این کتاب از سوی «نشر مهر و دل» به بازار کتاب عرضه شده است و دربردارنده مجموعه شعرهایی از شاعران مطرح انگلیسی‌زبان نظیر «ویلیام باتلر ییتس»، «هنری وودزورث لانگ‌فلو»، «تد هیوز»، «راجر مک‌گاف»، «آلن گینزبرگ»، «اما لازاروس» و «سولماز شریف» است.

ترجمه داستان و رمان

اما از دیگر فعالیت‌های «رزا جمالی» در حوزه ترجمه که وی را از بسیاری از جهات از دیگر مترجمان حوزه «شعر و ادبیات» متمایز می‌نماید، ترجمه رمان «خانه ادیسی‌ها» نوشته «غزاله علیزاده» است. وی در ترجمه این اثر از زبان فارسی به انگلیسی از همکاری پروفیسور فرانکلین لوئیس، ایران‌شناس به‌نام و مترجم سرشناس مولانا بهره‌مند بوده است.

علاوه بر این، در حوزه «داستان و رمان» نیز می‌توان به‌طور مشخص به دو اثر ترجمه‌شده «چفت پشت آبی»، گزیده داستان از «دوروتی پارکر» و همچنین «دم‌بریده‌ها» از «هوارد گریس» در حوزه «رمان کودکان» اشاره نمود.



ترجمه

- برج، گلچین ترجمه شعر معاصر جهان
- دم‌بریده‌ها، هوارد گریس (رمان کودکان)
- دریانوردی به سمت بیزانس (گزینه‌ای از شعرهای ویلیام باتلر ییتس)
- چفت پشت آبی، گزیده داستان (دوروتی پارکر)
- خانه ادیسی‌ها، غزاله علیزاده، ترجمه به انگلیسی
- لبه، آنتولوژی شعر انگلیسی‌زبان
- لاله‌ها، گزیده اشعار شاعران زن انگلیسی‌زبان
- زبان منشوری‌ست، گزیده‌ای از اشعار امیر اور
- درخت کاج، هانس کریستین آندرسن

نقد ادبی

مکاشفاتی در باد، مجموعه‌ای از مقالات بر شعر احمد شاملو، علی باباچاهی، نازنین نظام شهیدی، گرناز موسوی، علی عبدالرضائی، رضا براهنی، یدالله رویایی، رضا چایچی، بیژن جلالی، سید علی صالحی و دیگران که پیش از این در نشریات گوناگون نظیر نامه کانون نویسندگان ایران، جهان کتاب، کارنامه، آدینه، بیدار، زنان، بررسی کتاب و عصر پنج شنبه منتشر شده‌اند (در دست انتشار)



بریده‌ای از شعر طبیعت بی‌جان از رزا جمالی

برای سطح میز یک لامپ کافی ست
این باد بود که در را بست
این جا را به سرعت برق پیدا کرده بود
آن خروس که فردا را خوانده بود...
کرکسی ساده روی دیوار نشسته است
بگذار به آب بریزیم آنچه را از فرط ما گذشته است
دیگر هجاهایش خوانده نمی‌شود
محو بر سرزمینی که از یاد رفته است...
این جا کرکسی است که با آب هم‌خوابه می‌شود.



بررسی زندگی‌نامه و آثار بهروز صفرزاده پژوهشگر، فرهنگ‌نویس و مترجم



«بهروز صفرزاده» متولد سال ۱۳۴۸ در تهران است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته زبان و ادب فارسی تا مقطع کارشناسی ادامه داد. در سال‌های دهه ۱۳۷۰ به همکاری با موسسه لغت‌نامه دهخدا روی آورد و شش سال در طرح ویرایش و دو چاپ کامپیوتری از لغت‌نامه دهخدا مشارکت نمود او در طرح تالیف و ویرایش فرهنگ بزرگ سخن، زیر نظر دکتر «حسن انوری» همکاری نمود و پس از آن، برای مدت پنج سال به همکاری با گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرداخت و در این مدت، در طرح تالیف فرهنگ جامع زبان فارسی، زیر نظر دکتر «علی‌اشرف صادقی» مشارکت نمود. حدود هشت سال نیز به همکاری با نشر کارنامه در حوزه ویرایش و تالیف پرداخت.

او از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ عضویت در هیات مدیره انجمن صنفی ویراستاران تهران را بر عهده داشته است. کتاب او با عنوان «فرهنگ موضوعی فارسی» در سی‌وششمین دوره از جایزه کتاب سال ایران در سال ۱۳۹۷ به عنوان اثر شایسته تقدیر شناخته شد.



«بهروز صفرزاده» از شخصیت‌های شناخته‌شده در حوزه زبان‌شناسی، ترجمه و ادبیات است. تخصص وی به‌طور مشخص در فرهنگ‌نویسی و واژه‌شناسی است. ضمن اینکه در حوزه واژه‌های عربی در فارسی نیز دارای تالیفاتی است. وی هم‌اینک یکی از مولفان و ویراستاران لغت‌نامه بزرگ فارسی در موسسه لغت‌نامه دهخدا است.

نمایه آثار دکتر بهروز صفرزاده

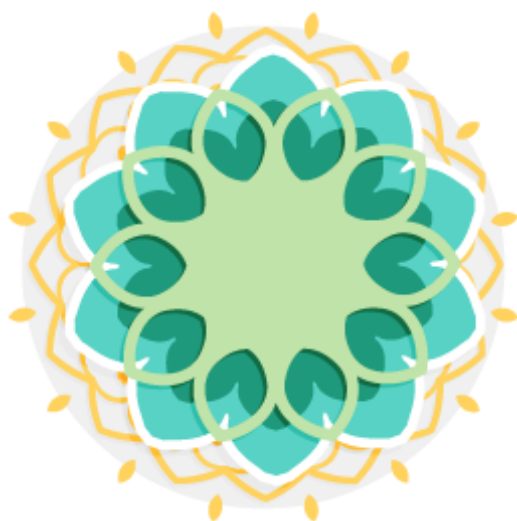
آثار و تالیفات

- فرهنگ زبان‌آموز فارسی (۱۳۸۸)
- فرهنگ فارسی گفتاری (۱۳۹۵)
- تحول آوایی واژه‌های عربی در فارسی (۱۳۹۵)
- فرهنگ موضوعی فارسی (۱۳۹۶)
- دست‌نامه ویرایش (۱۳۹۶)
- داستان واژه‌ها (۱۳۹۸)
- فرهنگ فارسی‌آموز دهخدا (۱۳۹۸)
- فرهنگ جمع‌های مکسر (۱۳۹۸)

جوایز و افتخارات

دارنده عنوان اثر شایسته تقدیر برای کتاب فرهنگ موضوعی فارسی در سی‌وششمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۹۷

عضو هیات داوران در نخستین دوره از مسابقه ترجمه ادبی ترجمیک



بررسی زندگی‌نامه و آثار رضا طاهری شاعر، نویسنده، پژوهشگر و مترجم



رضا طاهری دانش آموخته‌ی دکترای ادبیات فارسی و متولد یکم مرداد سال ۱۳۵۵ در بندر کنگان است. تلاقی کوه- دریای بندر کنگان و محیط شاعرانه آن، او را در جستجوی آرزوهای کودکی‌اش به وادی ادبیات کشاند. او از شاعران و نویسندگان شناخته‌شده کشور و همچنین از فعال‌ترین چهره‌های ادبی استان بوشهر است.

رضا طاهری بیشتر شعر سپید و آزاد می‌سراید و همیشه در حال نوشتن است، تاکنون چهار مجموعه شعر و سه کتاب از این شاعر اهل جنوب به چاپ رسیده است.

«رضا طاهری» همچنین چهره‌ای شناخته‌شده در کار پژوهش به‌ویژه در حوزه تاریخ جغرافیا است.

مهم‌ترین اثر وی در زمینه جغرافیای تاریخی جنوب، کتاب «از مروارید تا نفت: تاریخ خلیج فارس (از بندر سیراف تا کنگان و عسلویه)» است که نخستین بار در ۵۰۰ صفحه و در تیراژ ۲۰۰۰ نسخه توسط «انتشارات داستانسرا» در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. ویرایش دوم این کتاب را نیز «انتشارات نخستین» در سال ۱۳۹۰ به چاپ رساند. «رضا طاهری» همچنین چهره‌ای شناخته‌شده در کار پژوهش به‌ویژه در حوزه تاریخ جغرافیا است. مهم‌ترین اثر وی در زمینه جغرافیای تاریخی جنوب، کتاب «از مروارید تا نفت: تاریخ خلیج فارس (از بندر سیراف تا کنگان و عسلویه)» است که نخستین بار در ۵۰۰ صفحه و در تیراژ ۲۰۰۰ نسخه توسط «انتشارات داستانسرا» در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. ویرایش دوم این کتاب را نیز «انتشارات نخستین» در سال ۱۳۹۰ به چاپ رساند.

«رضا طاهری» این کتاب را طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ نوشته است. وی در این کتاب با تحقیق و تفحص در بیش از ۳۰۰ کتاب معتبر و مرجع تاریخی و همچنین انجام تحقیقات میدانی، پیشینه تاریخی مردمان حاشیه خلیج فارس به‌خصوص شهرستان کنگان و عسلویه را از هزاره‌های پیشین تا به امروز بررسی نموده است.

«رضا طاهری» در کنار شعر و شاعری و همچنین پژوهش در تاریخ جغرافیا، به عنوان مترجم زبان عربی نیز فعالیت دارد. او گزیده‌ای از اشعار «نزار قبانی»، شاعر شناخته‌شده دنیای عرب را از عربی به فارسی برگردانده است که این مجموعه اشعار توسط «انتشارات نخستین»، به بازار کتاب عرضه شده است.

از دیگر آثار متمایز این شاعر و نویسنده اهل کنگان، کتاب «کارتونی» است. این کتاب مجموعه‌ای از «داستانک‌های شاعرانه» شامل ۱۵ داستان کوتاه است که با شماره از یکدیگر متمایز شده و بین سال‌های ۸۰ تا ۸۲ به رشته نگارش درآمده‌اند.



زندگی حرفه‌ای رضا طاهری به عنوان یک مترجم، شاعر سرشار از پیچیدگی و تناقض است. از نگاه شاعرانه‌ای که او به مفاهیم مختلف دارد تا شغل جدی‌ای مانند مهندسی عمران. اما موضوعی که وجود دارد در این است که او به خوبی توانسته از پس این موارد متناقض بربیاید و آن‌ها را کنترل کند



بریده‌ای از مجموعه شعر «دخترکان کاغذی» از «رضا طاهری»



همیشه یک مسافر ناشناخته‌ام
که ناگزیر به عبور از تاریکی است
وقتی از سفر به خانه بر می‌گردم
می‌ترسم چمدان‌ام را باز کنند
تو همه‌جا پراکنده شوی
و حضور مرا دریابند

او در یکی از نقل‌قول‌هایش در این باره می‌گوید:

من همیشه با نوشتن زندگی کرده‌ام، حتا گاهی که کارهای عمرانی انجام می‌دادم حس می‌کردم نقاشی است یا نوشتن شعر است. و سعی می‌کردم تکنیک‌های خودشان را رعایت کنم. زندگی پر از تناقض شغلی به من یاد داده بود حس‌هایم را در هم نیامیزم. البته به فراخور متن از نثر شاعرانه و گاهی ادیبانه در کتاب تاریخم استفاده برده‌ام، این را جز خوبی‌های یک کتاب تاریخی می‌دانم. این تناقض‌ها همیشه هست. گاهی دلم می‌گرفت از یک حادثه تاریخی اما یک کتاب یک روزه نوشته نمی‌شود و امکان ویراستاری و بازخوانی نوشته‌ها وجود دارد. یکی از تلاش‌هایم راست‌نویسی و پرهیز ملیت‌گرایی در موضوعات مربوط به قوم‌های حاشیه‌ی خلیج فارس بود، با همه‌ی اتفاقاتی که می‌شنویم.



نمایه آثار رضا طاهری

شعر

هفت‌تا و دوتا دوستت دارم (نشر نخستین)

مجموعه غزل از فال قهوه (نشر آرویچ)

داستان مرگ سیزدهم (نشر ثالث)

شبانه‌ها (انتشارات داستان‌سرا)

ترجمه

نزار قبانی: عاشقانه‌سرای بی‌همتا (نشر نخستین)

شازده کوچولو (نشر نخستین)

سفرهای مارکوپولو (ترجمه- تالیف) (نشر نخستین)

نمایش‌نامه

این آدم خوشحالا این‌جا چه کار می‌کنند (نشر نخستین)

پژوهش

از مروارید تا نفت: تاریخ خلیج فارس (از بندر سیراف تا کنگان و عسلویه) (انتشارات داستان‌سرا و نشر نخستین)

آناهیتا و ایزدبانوان دیگر در اسطوره‌ها و باورهای ایرانیان (نشر فروهر)

کتاب‌های در دست انتشار

تصحیح و بازنویسی: بازنویسی سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح امیر ارسلان رومی، تصحیح کلثوم ننه، تصحیح حسین کرد شبستری، تصحیح و بازنویسی چهل طوطی.

مجموعه شعر: دخترکان کاغذی شعرهای سال ۸۵ تا ۹۶ و در ایل‌راه مجموعه شعر ۹۷ تا ۱۴۰۰/

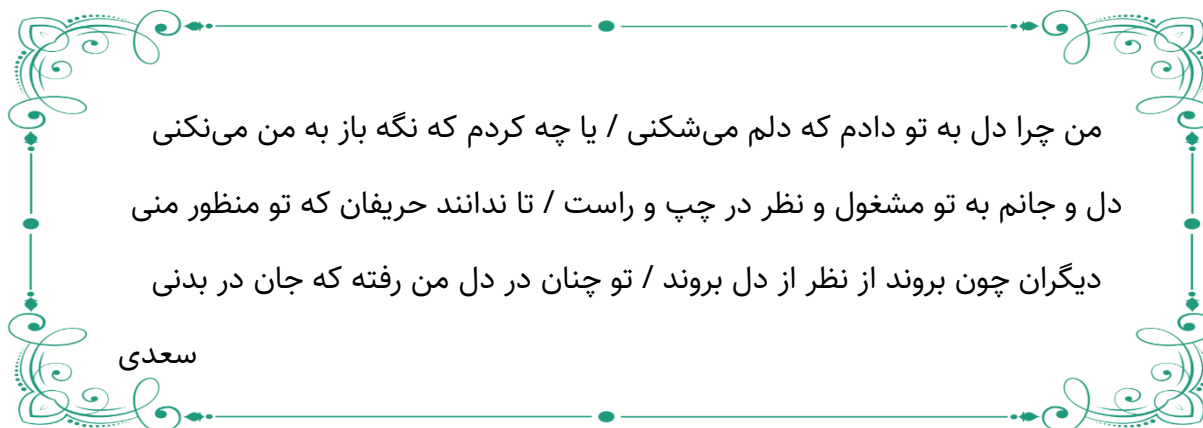
کتاب‌های پژوهشی: بررسی بینامتنی هزار و یک روز، نشانه‌شناسی فرهنگی هزار یک شب و هزار و یک روز.

ترجمه از عربی: ترانه‌های که کاظم الساهر از نزار قبانی می‌خواند، گزیده‌ی ترانه‌های عبدالحلیم حافظ، گزیده‌ی ترانه‌های ام‌کلثوم، گزیده‌ی ترانه‌های فیروز، گزیده‌ی ترانه‌های ماجده الرومی و معلقات سبعه (شعر جاهلیت عرب).

متون مشخص شده جشنواره

دوره دوم جشنواره در سه بخش، شعر انگلیسی، نثر انگلیسی و شعر عربی برگزار شد. در هر بخش از جشنواره متون مشخصی می‌بایست توسط علاقه‌مندان ترجمه و ارسال می‌شد. متون هر بخش را در ادامه آورده‌ایم.

متن منتخب برای ترجمه شعر به انگلیسی



متن منتخب برای بخش ترجمه نثر به فارسی

February ۲۶, ۲۰۱۲ / In Memory of Trayvon Martin

My brothers are notorious. They have not been to prison. They have been imprisoned. The prison is not a place you enter. It is no place. My brothers are notorious. They do regular things, like wait. On my birthday they say my name. They will never forget that we are named. What is that memory?

The days of our childhood together were steep steps into a collapsing mind. It looked like we rescued ourselves, were rescued. Then there are these days, each day of our adult lives. They will never forget our way through, these brothers, each brother, my brother, dear brother, my dearest brothers, dear heart—

Your hearts are broken. This is not a secret though there are secrets. And as yet I do not understand how my own sorrow has turned into my brothers' hearts. The hearts of my brothers are broken. If I knew another way to be, I would call up a brother, I would hear myself saying, my brother, dear brother, my dearest brothers, dear heart—

On the tip of a tongue one note following another is another path, another dawn where the pink sky is the bloodshot of struck, of sleepless, of sorry, of senseless, shush. Those years of and before me and my brothers, the years of passage, plantation, migration, of Jim Crow segregation, of poverty, inner cities, profiling, of one in three, two jobs, boy, hey boy, each a felony, accumulate into the hours inside our lives where we are all caught hanging, the rope inside us, the tree inside us, its roots our limbs, a throat sliced through and when we open our mouth to speak, blossoms, o blossoms, no place coming out, brother, dear brother, that kind of blue. The sky is the silence of brothers all the days leading up to my call.

If I called I'd say good-bye before I broke the good-bye. I say good-bye before anyone can hang up. Don't hang up. My brother hangs up though he is there. I keep talking. The talk keeps him there. The sky is blue, kind of blue. The day is hot. Is it cold? Are you cold? It does get cool. Is it cool? Are you cool?

My brother is completed by sky. The sky is his silence. Eventually, he says, it is raining. It is raining down. It was raining. It stopped raining. It is raining down. He won't hang up. He's there, he's there but he's hung up though he is there. Good-bye, I say. I break the good-bye. I say good-bye before anyone can hang up, don't hang up. Wait with me. Wait with me though the waiting might be the call of good-byes.

In a landscape drawn from an ocean bed, you can't drive yourself sane—so angry you are crying. You can't drive yourself sane. This motion wears a guy out. Our motion is wearing you out and still you are not that guy.

Then flashes, a siren, a stretched-out roar—and you are not the guy and still you fit the description because there is only one guy who is always the guy fitting the description.

Get on the ground. Get on the ground now. I must have been speeding. No, you weren't speeding. I wasn't speeding? You didn't do anything wrong. Then why are you pulling me over? Why am I pulled over? Put your hands where they can be seen. Put your hands in the air. Put your hands up.

Then you are stretched out on the hood. Then cuffed. Get on the ground now.

On the tip of a tongue one note following another is another path, another dawn where the pink sky is the bloodshot of struck, of sleepless, of sorry, of senseless, shush. Those years of and before me and my brothers, the years of passage, plantation, migration, of Jim Crow segregation, of poverty, inner cities, profiling, of one in three, two jobs, boy, hey boy, each a felony, accumulate into the hours inside our lives where we are all caught hanging, the rope inside us, the tree inside us, its roots our limbs, a throat sliced through and when we open our mouth to speak, blossoms, o blossoms, no place coming out, brother, dear brother, that kind of blue. The sky is the silence of brothers all the days leading up to my call.

If I called I'd say good-bye before I broke the good-bye. I say good-bye before anyone can hang up. Don't hang up. My brother hangs up though he is there. I keep talking. The talk keeps him there. The sky is blue, kind of blue. The day is hot. Is it cold? Are you cold? It does get cool. Is it cool? Are you cool?

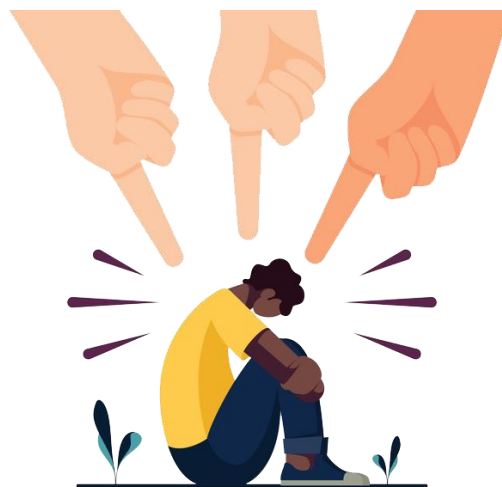
My brother is completed by sky. The sky is his silence. Eventually, he says, it is raining. It is raining down. It was raining. It stopped raining. It is raining down. He won't hang up. He's there, he's there but he's hung up though he is there. Good-bye, I say. I break the good-bye. I say good-bye before anyone can hang up, don't hang up. Wait with me. Wait with me though the waiting might be the call of good-byes.

In a landscape drawn from an ocean bed, you can't drive yourself sane—so angry you are crying. You can't drive yourself sane. This motion wears a guy out. Our motion is wearing you out and still you are not that guy.

Then flashes, a siren, a stretched-out roar—and you are not the guy and still you fit the description because there is only one guy who is always the guy fitting the description.

Get on the ground. Get on the ground now. I must have been speeding. No, you weren't speeding. I wasn't speeding? You didn't do anything wrong. Then why are you pulling me over? Why am I pulled over? Put your hands where they can be seen. Put your hands in the air. Put your hands up.

Then you are stretched out on the hood. Then cuffed. Get on the ground now.



متن منتخب برای بخش ترجمه به زبان عربی

أتعلمین

أَيَّ حُزْنٍ يَبْعَثُ الْمَطَرُ

وكيف تنسجُ المزاريبُ إذا انهمر؟

وكيف يشعُرُ الوحيدُ فيه بالصَّياع

كأنَّ طِفْلاً باتَ يهذي قبل أن ينام

بأن أُمّه التي أفاق مُنذُ عام... فلم يجدها

ثم حين لَجَّ في السؤال

قالوا له: بعدَ غَدٍ تعود... لابدَّ أن تعود

فتستفيقُ ملءَ روجي رِيشةَ البُكاء

ونشوةٌ وحشيةٌ تُعَانِقُ السَّمَاء

كنشوة الطِفْلِ إذا خافَ مِنَ القمر

مطر... مطر... مطر

- بدر شاكر السياب

وملأتُ روجي منك حتى لم يَعد

مني لروحي موضعٌ ومكانُ

ما ذابَ من قُرْطِ الهوى بك عاشقُ

مثلي ولا عَرَفَ الأسى إنسانُ

قالوا هَجَرْتَ فَقُلْتُ إِنَّا واحدُ

وكفى وصالاً ذلكَ الهجرانُ

هي موطني ولها فؤادي موطنُ

أتفرُّ من أوطانها الأوطانُ؟

- احمد مطر

درباره نویسندگان آثار برگزیده جشنواره



بخش انگلیسی، کتاب Citizen: An American Lyric

کتاب «Citizen: An American Lyric» نوشته Claudia Rankine نویسنده و شاعر آمریکایی-جامائیکایی است. او در سال ۲۰۰۴ با انتشار کتاب مرا تنها رها نکن، مورد توجه بسیاری قرار گرفت. در سال ۲۰۱۴ کتاب Citizen: An American Lyric را منتشر کرد. کلادیا رنکین به همراه همسر خود، جان لوکاس، به ساخت مستند هم می‌پردازد. همسر او یک فیلم‌ساز و عکاس است. نام مجموعه ویدیوهای که این زوج هنری می‌سازند، Situations است.

رنکین موسسه نژادی مجازی را تأسیس کرده است. در این موسسه به کارهای هنری و امور خیریه به نفع افراد نیازمند و رنگین‌پوستان به پرداخته می‌شود.

این کتاب از هفت فصل همراه با تصاویر هنری تشکیل شده است. در سراسر این اثر هنری رنکین در قالب راوی داستان احوال آشفته‌ای دارد و دائماً با خود صحبت می‌کند در تکتک لحظات به مشکلات رنگین‌پوستان فکر می‌کند.



افتخارات و جوایز کتاب Citizen: An American Lyric

- برنده جایزه منتقدان کتاب ملی
- نامزد جایزه کتاب کالیفرنیا
- فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک‌تایمز
- صد کتاب برتر قرن گاردین

آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه شعر انگلیسی

نفر اول: جناب آقای عادل نریمانی

Why did I give my heart to you, for you to break my heart
Or what wrong, darling, did I do, that you avert your eyes
My heart and soul's immersed in you, my eyes look left and right
Fearing that if I gaze at you, fellows would recognize
All but you, as go out of sight, will soon go out of mind
You've occupied my heart as life my body occupies

نفر دوم: جناب آقای حسین نظری

Why I gave you, I wonder, my heart to break
Or what I've done that off me those eyes you take
With you my heart's busy, but left and right I gaze
Lest the rivals know it is you that I praise
Out of sight when others go, go they out of heart
You've gone so in heart that like soul never depart

نفر سوم: جناب آقای میلاد میناکار

Why did I love thee, who broke my heart, or;
What have I done that thou see me no more
Thou art in my heart but I look hither and thither
Lest the rivals suspect this that thee I consider
To be out of sight means to be out of heart
But thou art in my soul as body cannot depart

آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه نثر فارسی

و هنوز نمی‌دانم اندوه من چگونه به جان برادرانم سرازیر شده است.

دل‌های برادرانم از این ملال خون شده است.

اگر راهی دیگر برای ماندن می‌یافتم با یکی از برادرانم تماس می‌گرفتم و صدای خود را می‌شنیدم که می‌گفت: برادرم، برادر عزیزم، برادران عزیزتر از جانم، جان دلم...

کلمات، در پی یکدیگر بر نوک زبانم جاری می‌شوند، همچون جاده‌ای یا شبیه طلوعی دیگر، جایی که آسمان سرخابی، برافروخته است از بی‌خوابی، شرمساری، آشفستگی و کرختی.

سال‌هایی که پیش چشمان من و برادرانم است، سال‌های کوچ، هجران و کار در مزارع، سال‌های تفکیک تیره‌بختان رنگین‌تن از سپیدرویان. سال‌های فقر، زاغه‌نشینی، پرونده‌سازی، ذبح یک تن از هر سه تن، جان‌کندن برای حیات.

سال‌های شنیدن «پسر، هی پسر!»، چنان که گویی همه تبهکار و جانی بودیم.

زندگی‌مان در ساعات پیش رو انباشته می‌شد،

جایی که با ریسمانی از درون خود و از درختی که در دست‌ها و پاهای‌مان ریشه دوانده بود به دار آویخته می‌شدیم و گلوی‌مان شکافته می‌شد؛

و آن دم که دهان می‌گشودیم شکوفه‌ها، آه... شکوفه‌ها مجالی برای بیرون آمدن نمی‌یافتند.

نفر اول: سرکار خانم سیده بتول سیدحیدری

برادرهای من بدنام هستند. آن‌ها زندان را به چشم ندیده‌اند اما محبوس‌اند.

زندان اصلاً مکان نیست که بخواهی در آن شوی؛ ناکجاست.

کارهایی که انجام می‌دهند به قاعده است، همچون صبوری و انتظار.

روز تولدم نام مرا به زبان می‌آوردند،

و هرگز از یاد نمی‌برند که بر ما نامی نهاده شده.

آن خاطره چیست؟

تک تک روزهای کودکی‌مان، به پله‌هایی برای سقوط به خیالی مغشوش و از هم گسیخته می‌ماند. گویی ما خود ناجی خویشتن بودیم، و شاید به دادمان رسیدند.

و اینک این روزها، یک یک این روزهای بزرگسالی. هیچ یک مسیری را که طی کرده‌ایم از یاد نخواهید برد، ای برادران من، برادرم، برادر عزیزم، برادران عزیزتر از جانم، جان دلم...

مغموم و دلشکسته‌اید و این رازی سربه‌مهر نیست، با این حال ناگفته‌های بسیاری باقی‌ست.





برادرم، برادر عزیزم! آسمان آبی غم‌زده...

آسمان به سکوت برادرانم می‌ماند که هرروز با تماس من در هم می‌شکند.

اگر زنگ بزنم، خودم بدرود خواهم گفت پیش از آنکه بدرود بگویم.

پیش از آنکه کسی تماس را پایان بدهد. قطع نکن.

برادرم حرف نمی‌زند با اینکه می‌دانم آنجاست.

به گفتگو ادامه می‌دهم، حرف‌هایم او را نگه می‌دارد. آسمان آبی غم‌زده است. روز گرمی است؟ سرد است؟ احساس سرما می‌کنی؟ هوا رو به خنکی است. خنک شده؟ ناخوشی؟

برادرم با آسمان به کمال می‌رسد. آسمان سکوت اوست.

سرانجام لب می‌گشاید: باران می‌بارد. قطره‌های باران به زمین می‌خورد. باران می‌بارید و دیگر نمی‌بارد.

گوشی را قطع نمی‌کند. همان‌جا می‌ماند اما ادامه نمی‌دهد. من بدرود می‌گویم پیش از اینکه کسی گوشی را زمین بگذارد. نرو. با من بمان. بمان با اینکه شاید آخرین تماس باشد..

در چشم‌اندازی از بستر اقیانوس و به زلالی آن، حتی خرد هم رهگشای تو نیست.

تو کاری نکرده‌ای اما همچنان با توصیف می‌خوانی، چون فقط یک نفر هست که همیشه با توصیف، با انتظار متناسب است. چراغ‌ها سوسو می‌زنند، صدای آژیر، صدایی ممتد و گوش‌خراش،

تو آن فرد نیستی اما شبیه اوئی. همیشه فقط یک نفر هست، یک نفر که شبیه توصیف باشد.

- بخواب روی زمین، بخواب روی زمین! - پس چرا نگهم داشتین؟ چرا گفتین ماشین رو نگه دارم؟

- سرعتم بالا بود؟

- دست‌هایت را جایی بگذار که ببینیم. دست‌هایت را ببر بالا.

- نه این‌طور نیست.

و سپس تو را بر بدنه اتومبیل خم می‌کنند و دستبندت می‌زنند.

- نبود؟

- بخواب روی زمین.

- تو هیچ اشتباهی نکردی.

نفر دوم: جناب آقای سهراب مصاحبی

برادران بدنای دارم. آن‌ها زندان نبوده‌اند. آن‌ها زندانی شده‌اند. زندان جایی نیست که خودت وارد آن شوی. در واقع هیچ جا نیست. برادران من بدنام هستند. آن‌ها کارهای روزمره‌ای، مانند منتظر ماندن می‌کنند. در روز تولدم نامم را به زبان می‌آورند. آن‌ها هرگز فراموش نمی‌کنند که هر یک از ما نامی داریم. آن خاطره کدام بود؟

روزهای کودکی ما یک سرایشی منتهی به فروپاشی روانی بود. چنین به نظر می‌رسید که ما خودمان را نجات دادیم، یا به نحوی نجات داده شدیم. حالا با این روزها مواجهیم، هر روز از زندگی بزرگسالی‌مان. این برادران، هرگز راه و روش مشترکمان را فراموش نمی‌کنند، هر برادر، برادر من، برادری عزیز، عزیزترین برادر، عزیزترین کس... دل تو شکسته است. اگرچه رازهایی در میان است، این یکی برکسی پوشیده نیست. و من هنوز درنیافته‌ام که اندوهم چگونه به دل‌های برادرانم راه یافته است.

دل برادرانم شکسته است. اگر راه و روش بهتری می‌دانستم، یکی از این برادران را صدا می‌کردم، و بعد خودم را در حالی می‌یافتم که دارم می‌گویم، برادرم، برادر عزیزم، عزیزترین برادرم، عزیزترین کسم...

حرف‌ها بر سر زبان‌اند و به زبان نمی‌آیند، اکنون پگاه دیگری سر می‌زند، در آسمانی صورتی‌رنگ که چشمانش خون است از خواب، از حسرت، از بی‌حسی، سکوت. آن سال‌های پیش از من و برادرانم، سال‌های سفر سخت، کشت و کار، مهاجرت، قانون جداسازی جیم کرو، فقر، محله‌های فرودست جداافتاده، پرونده‌سازی، یکی از سه‌تا، دو شغله بودن، پسر، آهای پسر، هر بار یک جرم، همه در درون ما با هم جمع می‌شد و ساعت‌های سرگردان عمرمان را تکمیل می‌کرد، گویا ما را به دار آویخته بودند، با طنابی که در درون ما بود، از درختی در درون ما، ریشه‌هایش پاهایمان، گلویی بریده و زبانی گشوده، شکوفه‌ها، آه از شکوفه‌ها، جایی برای ابراز وجود نیست، برادر، برادر عزیز، چنان اندوه سهمناکی. در همه آن روزهای منتهی به تماس من، آسمان سکوت برادرانم بود.

من اگر تماس گرفتم، وداعی پیش از وداع اصلی بود. بدرودی پیش از آن که کسی بتواند تماسم را قطع کند. قطع نکن. برادرم قطع می‌کند، گرچه می‌دانم آنجاست. من به حرف زدن ادامه می‌دهم، گویی حرف زدنم او را آنجا نگه می‌دارد. آسمان آبی است، یا چیزی شبیه آبی. روز گرمی است. یا سرد است؟ سردت است؟ خنک خواهد شد. خنک است؟ تو راحتی؟



برادر من با آسمان کامل شده است. آسمان سکوت اوست. در نهایت، زبان به سخن می‌گشاید، باران می‌آید. باران بی‌امان. باران می‌بارید. باران متوقف شد. باران بی‌امان باریدن گرفت. او قطع نمی‌کند. او آنجاست، او آنجاست اما با اینکه آنجاست قطع کرده است. من می‌گویم، خدانگهدار. وداع نهایی را به زبان می‌آورم. من پیش از آنکه کسی بتواند قطع کند وداع می‌گویم، قطع نکن. برایم صبر کن. برایم کمی صبر کن اگرچه صبر خود پیام وداعی است.

در چشم‌اندازی چون پهنه اقیانوس، تو نمی‌توانی اختیار عقل خود را بدست بگیری... چنان عصبی هستی که به گریه می‌افتی. نمی‌توانی سلامت روان خود را بازیابی. این جریان دارد کسی را فرسوده می‌کند. حرکت ما تو را می‌فرساید و تو همچنان آن «کسی» که باید نیستی.

سپس نور چراغ‌های گردان، آژیر، و غرش خش‌داری در گوش... و تو آن «گس» نیستی اگرچه همچنان با توصیف‌های او مطابقت داری، چراکه همیشه تنها یک نفر است که با توصیفات مطابقت دارد.

-پیاده شو. بخواب روی زمین.

-احتمالاً سرعتم زیاد بوده است.

-نه، سرعتت زیاد نبوده است.

-سرعتم زیاد نبوده؟!

تو هیچ اشتباهی مرتکب نشدی.

-پس چرا گفתי کنار بزنم؟ چرا مرا متوقف کردی؟

-دست‌هایت را جایی بگذار که دیده شوند.

دست‌هایت را بالا بگیر. دست‌ها بالا.

بعد تو پخش زمین شده‌ای. دستبند بر دست.

-بخواب روی زمین.



نفر سوم: جناب آقای دیاکو ابراهیمی

انگشت‌نمایند برادران من؛ آنان که هرگز زندان نبوده‌اند و زندان‌شدگانند. زندان جایی نیست که داخلش شوی. زندان اصلاً مکان نیست. برادران من انگشت‌نمایند. کارهایی عادی می‌کنند همچون صبر. و در زادروزم اسم مرا می‌خوانند. از یاد نمی‌برند که بر ما همه نامی نهاده‌اند. چه خاطره‌ای است این؟!

روزگار کودکی‌مان با هم گام‌های تندی بود به سوی ذهنی در حال فروپاشی. از دستمان برفت؛ انگار خود را نجات دادیم، انگار نجات یافتیم. آن وقت نوبت این روزگار شد، روزگار بزرگسالی. آنان هرگز فراموش نخواهند کرد راه به کجا بردیم، این برادران، هر برادری، برادر من، برادر عزیز، عزیزترین برادران من، عزیزان جان...

قلب‌های شما شکسته است. این یک راز نیست گرچه رازهایی هست. و من خود هنوز نمی‌فهمم که حزن و اندوهم چگونه به قلب برادرانم راه یافت. قلب برادرانم شکسته است. اگر چاره‌ی دیگری می‌دانستم برای آن، برادری را صدا می‌کردم و به او می‌گفتم: برادر من، برادر عزیز، عزیزترین برادرانم، عزیزان جان...

تماس اگر می‌گرفتم قبل از وداع خداحافظی می‌کردم. خداحافظی می‌کردم قبل از اینکه کسی تلفن را قطع کند. قطع نکنید. برادر من تلفن را قطع می‌کند هر چند آنجاست. من همچنان حرف می‌زنم. حرف‌ها او را آنجا نگه می‌دارد: آسمان آبی است، یک جور آبی خاص. روز گرمی است. سرد است؟ سردت است؟ حتماً اوضاع روبراه می‌شود. همه چیز روبراه است؟ حالت خوب است؟!

برادرم را آسمان کامل می‌کند. آسمان سکوت اوست. عاقبت می‌گوید باران می‌بارد. باران شر شر می‌بارد. باران می‌بارد. باران بند آمد. باران شر شر می‌بارد. تلفن را قطع نمی‌کند. او آنجاست، آنجاست اما تلفن را قطع کرده، هرچند آنجاست. می‌گویم خداحافظ. این منم که در وداع پیشدستی می‌کنم. وداع می‌کنم قبل از اینکه کسی تلفن را قطع کند. قطع نکن. پیش من بمان. صبر کن با من بمان، کنارم بمان گرچه ماندن ممکن است ندای وداع باشد.

حرف‌ها بر سر زبان‌اند یکی پس از دیگری، می‌آیند و نمی‌آیند، و این مسیر دیگری است، طلوعی دیگر که در آن آسمان صورتی خون‌آلود است از ضرب و شتم، بی‌خوابی، تاسف، بی‌حسی و خفقان.

آن سال‌ها و سال‌ها قبل از من و برادرانم، سال‌های سفر، کشت و زرع، مهاجرت، جداسازی نژادی جیم کرو، فقر، زاغه‌نشینی، پرونده‌سازی، یک نفر از هر سه نفر، دو شغله بودن، پسر بودن، شر پسر بودن، هر یک به شرارتی، جمع شد و شد ساعاتی درون زندگی ما که همه ما را حلق‌آویز کرده است، طناب درونمان، درخت درونمان و ریشه‌های آن اندام‌های ماست. گلویی بریده، و دهان که به سخن می‌گشاییم، شکوفه می‌دهد، آه شکوفه می‌دهد، و جایی برای بیرون آمدن نیست؛ ای برادر، برادر عزیز، همین قدر حزين. آسمان سکوت برادرانی است که تمام روز گوش به زنگ تماس من بودند.

با منظره‌ای کشیده شده از بستر اقیانوس پیش چشم‌هایت، نمی‌توانی خود را سر عقل بیاوری! - چنان
عصبانی هستی که گریه می‌کنی. نمی‌توانی خود را سر عقل بیاوری. این حرکت جان به لب آدم می‌رساند.
کار ما رساندن جان به لب شماسست و با این حال تو دیگر آن آدم سابق نیستی.

و بعد چشمک‌های چراغ؛ آژیر و صدای غرشی کشیده - و تو آن آدم نیستی ولی باز در مظان اتهامی چون
تنها یک نفر هست که همیشه در مظان اتهام باشد.

بخواب. بخواب روی زمین. حالا .

حتماً با سرعت رفته‌ام .

نه، سرعت زیادی نداشتمی .

سرعت نداشتم؟

نه، هیچ اشتباهی نکردی !

پس چرا باید بزنم کنار؟ چرا باید متوقف شوم؟

دست‌ها را جایی بگذار که دیده بشه! دست‌ها را ببر بالا. دست‌ها بالا.

سپس روی کاپوت خوابانده می‌شوی. بعد دست‌بندت می‌زنند .

حالا بخواب روی زمین...



آثار برگزیده جشنواره بخش ترجمه عربی

نفر اول: جناب آقای امید جلالوند

عشق به وطن ...

این جان ندارد جای من
پُر کرده‌ام جانم ز تو
دلسوخته نبُود چو من
در آتش و اندوه تو

گفتند یارا رفته‌ای
گفتم که ما یک تَن شدیم
با وصل شیرین می‌شود
هجری که ما سر کرده‌ایم

اینجا وطن، اینجا وطن
کاشانه‌ی دیرین من
قلبم سرای آن وطن
چه می‌شود؟! تو دیده‌ای؟!
دوری گزیند جان ز تَن
یعنی وطن‌ها از وطن!



نغمه‌ی باران

تو می‌دانی که این باران
چه غوغایی ...
چه اندوهی برانگیزد؟!
و میزب لبِ بامم،
شود جاری ...
چه هق‌هق ناله‌ها سازد؟
و احساس غریبی که
ز تنهایی ...
در این باران بپا خیزد؟
که گویی کودکی نالان
ندارد صوتِ لالایی
به سالی رفته است مادر
اگر هذیان کند کودک
و جوید دایما مادر
ندارد رفتنش باور
به او گفتند
که باز آید پسین فردا
و فرداها ...
و این اشکِ پُر از ریشه
برون آید ز عمقِ جان
و این شادی و سرمستی
که افسارش بُود وحشی
به دنبال هم‌آغوشی
بگیرد عرشِ بی‌پایان
چو شیداییِ یک کودک
که ترس از مَه به دل دارد
و این باریدنِ باران
که چکه چکه ... می‌آید ... که قطره قطره ... می‌بازد



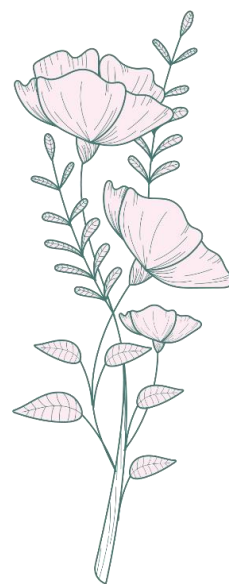
نفر دوم: جناب آقای ناصر جابری

عشق وطن

جانم را سرشار از وجود تو کردم تا آنجا که
دیگر جایی برای جانم، درونم باقی نمانده
است
همسان من هیچ شیدایی از شدت عشق تو
نگداخته است
و هیچ کس همچون من به خاطر تو اندوه را
تجربه نکرده است
گفتند که دوری گزیدی، گفتم ما یکی هستیم
و آن فراق، برای وصالش کافی است
او وطن من است و جانم وطن او
آیا وطن‌ها از وطن‌هایشان می‌گریزند؟

سرود باران

آیا می‌دانی
باران چه اندوهی را برمی‌انگیزد؟
و ناودان‌ها چگونه ناله سر می‌دهند آنگاه که فرو می-
ریزد؟
و انسان تنها چگونه در آن احساس گم‌شدگی می‌کند؟
گویا کودکی، پیش از خواب شروع به هذیان کند
او که مادرش را سال پیش، پس از بیداری، نیافت
و آنگاه که خیلی سراغش را گرفت
به او گفتند: پس فردا برمی‌گردد... باید برگردد
حالا، لرز گریه در تمام وجودم بیدار می‌شود
شادی وحشیانه‌ای آسمان را در آغوش می‌کشد
همچون شادی کودک، آنگاه که از ماه بترسد
باران ... باران ... باران



نفر سوم: جناب آقای مجتبی کرباسچی

حب وطن

لبریز شد این جان ز هوایت که نمانده است
جان را به همه کالبدم جا و مکانی
مانند منی نیست که از آتش عشقت
چون شمع شود آب و ز غم، سوخته جانی
گفتند که یارت ره هجران بگزیده است
هیئات که من اویم و او من، چو بدانی
هم اوست وطن، هم دل و جانم وطن او
از او به چه موطن بگریزی و بمانی



سرود باران

هیچ دانی
کدامین غم است که باران را می‌انگیزاند؟
و ناودان‌ها چگونه سیل باران اشک را پایان می‌دهند؟
و چگونه تنه‌ایان در آن احساس گم‌گشتگی می‌کنند؟
چونان طفلی که پیش از خواب
با شوق مادری را می‌جوید
که یک سال او را ندیده است
و او را نمی‌یابد
پس چون بر خواسته خود پافشاری می‌کند
می‌گویند: فردا که بگذرد
می‌آید
حتماً می‌آید
و پیمانه جانم از سرمستی گریه ابر پر می‌شود
و لرزشی ستیزه‌جو با آسمان درمی‌آمیزد
مانند طفلی از ترس ماه، لرزان
باران... باران... باران...



پیوست‌ها

پیوست اول: مصاحبه با رزا جمالی، از اعضای هیئت داوری جشنواره ترجمه ادبی بخش انگلیسی

رزا جمالی دارای سوابق بسیاری در ترجمه شعر، سرایش شعر و نقد ادبی است. از جمله آثار او در جایگاه مترجم می‌توان به لاله‌ها، لیه، درخت کاج و ... اشاره کرد.

در این مصاحبه درباره وضعیت ترجمه آثار ادبی در ایران، نقش ترجمه در جریان‌های ادبی جهان، جایگاه ویراستار در ترجمه ادبی و ... صحبتی داشته‌ایم. متن این گفت‌وگو را ادامه می‌خوانید.

محمد صابری: در مورد ترجمه آثار فارسی به زبان‌های دیگر وضعیت را چگونه می‌بینید؟ به نظر ظرفیت بسیار زیادی در این حوزه وجود دارد که هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته است؟ دلیل این امر چیست؟

رزا جمالی: شاید یک دلیلش به نوعی نگاه جانبدارانه در کشورهای انگلیسی‌زبان است که تنها علاقمند است ادبیات اعتراضی ایران را مورد توجه قرار دهد و به چند و چون ارزش‌های ادبی آثار بی‌اعتناست

محمد صابری: این روزها در حال انجام چه کاری هستید؟ روی چه پروژه، ترجمه یا کار تحقیقاتی مشغول هستید؟

رزا جمالی: قصد دارم که آنتولوژی‌ای که در آن شعرهای عاشقانه ادبیات کلاسیک را ترجمه و گردآوری کرده‌ام، برای نشر و آماده سازم. ترجمه این شعرها کمی برایم چالش‌برانگیز است زیرا که باید برآوردی از سطوح مختلف زبانی را به وجود بیاورم که در عین حال که برای خواننده جذاب، روان و شاعرانه باشد، سطح زبانی شاعر در زبان اصلی بنمایاند.

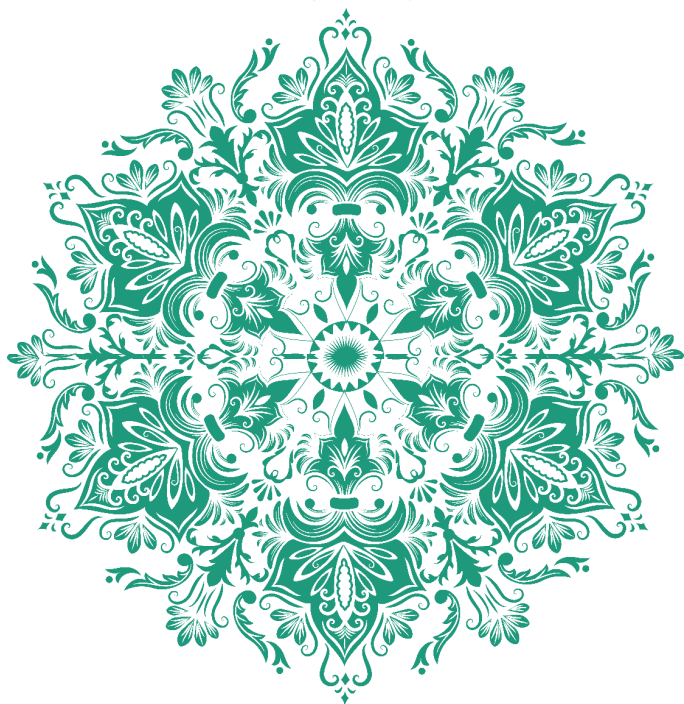
محمد صابری: نظر شما را در مورد وضعیت فعلی ترجمه ادبی در ایران چیست؟

رزا جمالی: ترجمه داستان و رمان همیشه شکوفا و پرتقاضا بوده اما ترجمه شعر کمی مهجور مانده زیرا که ترجمه شعر به نوعی خلق دوباره اثر است و کاملاً به اشراف مترجم به زبان شعر بسته است. ما متأسفانه شاعر-مترجمی که هر

محمد صابری: برای بحث انتخاب شعر برای ترجمه چه معیارهایی را باید مدنظر قرار دهیم؟ در واقع چه شعری را ترجمه‌پذیر می‌بینید و به نظر شما باید ترجمه شود یا می‌توان ترجمه کرد. در ترجمه آثار شاعران چه مسائلی را در نظر می‌گیرید؟ گزینه شعرهای ویلیام باتلر ییتس را ترجمه و منتشر کرده‌اید. چرا این کتاب را انتخاب کردید و به طور کلی از چه الگویی برای انتخاب ترجمه شعر پیروی می‌کنید؟

رزا جمالی: ییتس شاعر بسیار بزرگی است که به خوبی در زبان فارسی خوانده نشده بود و ترجمه آثار ییتس به سال‌ها تحقیق و مطالعه احتیاج داشت چرا که پس‌زمینه شعرهایش بسیار عمیق است و من ناچار شدم که در زمینه موسیقی، عرفان و اساطیر سلطنتیک مطالعه کنم و همچنین شعر او را با توجه به دغدغه‌هایش مانند: عرفان، مذهب، تاریخ، هویت، زبان و ... بشناسم.

من خود کتابی را برای ترجمه انتخاب می‌کنم که به شکلی شهودی آن را پسندیده باشم اما شاید برای مترجمان دیگر اولویت‌هایی از جمله پیشنهاد ناشر، بازار و ... مطرح باشد.



محمد صابری: اگر بخواهیم به جریان ترجمه ادبی و تقویت آن فکر کنیم، قطعاً نیازمند سربازانی هستیم که همان مترجمان و استعداد‌های این حوزه هستند. به نظر شما در دو حوزه کشف و تربیت این استعدادها وضعیت به چه شکل هست؟ برای بهتر شدن آن چه کاری باید انجام داد؟

رزا جمالی: زبان فارسی‌ای که پیش نیاز خلق و ترجمه یک شعر است، زبانی است که باید با سال‌ها مطالعه در کتابخانه‌ها برای یک مترجم درونی شود و مسلماً ذوق و قریحه در اینجا اهمیت شایانی دارد.

داشتن سابقه‌ی پژوهشی، آموزش ادبیات خلاقانه و شناخت شعر جهان از ضروریات این کار است.

محمد صابری: می‌خواهیم ببینیم که به نظر شما مرز بین تعهد شاعرانگی در ترجمه شعر کجاست و وفاداری در ترجمه شعر چه معنایی دارد؟ جایگاه ترجمه آزاد و بومی‌سازی در شعر کجاست؟ شما چقدر در ترجمه آثار به این رویکرد ورود می‌کنید؟

رزا جمالی: ضرب‌المثلی هست که اگر ترجمه زیبا باشد وفادار نیست. اما شاید تا اندازه‌ای بتوان بین این دو تعادل برقرار کرد.

باید ببینیم که هدف ما از ترجمه شعر چیست. آیا می‌خواهیم که خواننده شود و خواننده را به لذت حاصل از خوانش یک متن ادبی برساند؛ یا قصدمان این است که به سبک دارالترجمه آن را به مثابه یک سند کلمه‌به‌کلمه به زبان دیگری برگردانیم و ارزش ادبی یک شعر برایمان اهمیتی نداشته باشد.



گاه سبک مترجم خلاق، بر سبک شاعر و نویسنده ترجمه‌شده سایه می‌اندازد و ما کتاب را تنها به علت نام مترجم خریداری می‌کنیم و در واقع ادبیات مترجم را می‌خوانیم. این نزدیکی بیشتر در زمینه زبان اثر است و نه اندیشه اثر. به صورت مثال شاملو شعر شاعران سورئالیست را ترجمه کرده است اما او هیچوقت شاعری سورئالیست نبوده است. اگر اثر ترجمه‌شده را می‌خوانیم بهتر است در مورد اندیشه و جهان‌بینی اثر صحبت کنیم چرا که زبان متعلق به مترجم است حتی اگر کاملاً وفادار بوده و سبک‌های مختلفی را در ترجمه آزموده باشد.

محمد صابری: به نظر شما چه ملاک معتبری برای سنجش ترجمه خوب از بد وجود دارد؟ در ترجمه، حفظ زبان و سبک نویسنده مهم‌تر است یا مفهوم اثر؟

رزا جمالی: این مخاطب است که در طول زمان بر ترجمه ارزش‌گذاری می‌کند، مولانا و خیام در انگلیسی خوانده شده‌اند و ما هم به جوهره شعری آثارشان بیشتر پی برده‌ایم.

محمد صابری: به نظر شما ترجمه شعر جهان تا چه اندازه می‌تواند بر جریان شعر فارسی اثر بگذارد؟ برعکس آن چطور؟ آیا جریان‌های ادبی خاصی رو در نظر دارید که متأثر از ترجمه صحیح یا غلط ادبیات خارجی بوده باشد؟ نقش ترجمه در درک صحیح جریان‌های ادبی کشورهای دیگر چیست؟

رزا جمالی: مطمئنم که برای بالنده شدن شعر فارسی این تاثیرگذاری لازم است چراکه هر از گاهی شعر خلاق با رکود و ایستایی روبرو می‌شود.

خود من در جوانی شعرم متأثر از ترجمه شاعران سورئالیست، نظیر لورکا و پاز بود و با جهان ذهنی این شاعران نسبت به شاعران رئالیست اجتماعی که چندین دهه در ایران به تمثال‌های مردمی بدل شده بودند ارتباط بیشتری برقرار می‌کردم؛ شعر آن‌ها برای من از نگاه فرمالیستی‌ای که داشتم الهام برانگیز نبود.

محمد صابری: به نظر بعضی از بزرگان ترجمه بسیار دشوار است که توانست بدون درس‌خواندن همراه و نزد کسانی که در یک زبان و با آن بزرگ شده‌اند تنها با فرهنگ لغت اثر ادبی ترجمه کرد. به نظر شما چقدر این مساله جدی است و آیا راهکار میانه‌ای برای آن نمی‌توان پیدا کرد؟ آیا ترجمه ادبی را تنها باید در مترجم با زبان مادری زبان مقصد خواست؟

رزا جمالی: تمامی این موارد مهم است: جستجوی کلمه، زیستن در مکان خلق اثر، تجربه کردن فضای ذهنی مولف، تحصیلات دانشگاهی در زمینه ادبیات جهان و هرگونه تجربه‌ای که شما را در فهم و خلق دوباره یک اثر یاری دهد.



محمد صابری: چرا با توجه به انتشار آثار فاخر متعدد در زبان فارسی معاصر، این آثار برنده جایزه‌های معتبر همچون نوبل نشده‌اند؟ نقش ترجمه در این حوزه چقدر پررنگ هست؟

رزا جمالی: بیشتر آثار درخشانی که از فارسی ترجمه شده‌اند کلاسیک هستند، نویسندگان درخشانی نظیر صادق هدایت و غزاله علیزاده با جوانمرگی مواجه شدند و زندگی شاعران درخشانی همچون سهراب سپهری و بیژن الهی نیز در انزوا گذشت.

در هر صورت ادبیات درخشان ادبیاتی است که هویت و گذشته یک سرزمین را در خود نهاده‌اند کرده باشد. الگوبرداری از چهره‌های جهانی به معنای درخشان بودن یک اثر نیست.



محمد صابری: به نظر شما آیا نقد ترجمه، یک تخصص خاص است و می‌تواند به عنوان شاخه‌ای مستقل در نقد ادبی محسوب شود؟ در این صورت، برای نقد و تطبیق یک ترجمه، چه معیارهایی می‌تواند مطرح باشد؟

رزا جمالی: من کلمه «نقد» را در مفهوم «ارزش‌گذاری» به کار نمی‌برم. نقد ادبی در قرن بیستم زحمت گشودن زوایای تازه‌ای را بر آثار درخشان ادبی کشیده و لایه‌های تاریک اثر ادبی را روشن ساخته است. معمولاً یادداشت‌هایی که بر آثار در مطبوعات منتشر می‌شود را نامرتب با دانش نظریه ادبی می‌دانم اما در نقد ترجمه شاید بتوانیم با توجه به نظریه خواننده‌محور، مترجم را راوی متن فرض کنیم که در آن روایت تازه‌ای از متن را به دست ما می‌دهد و بتوانیم با پژوهش و مطالعه این روایت دوم را با روایت اصلی تطبیق دهیم و یا مقایسه کنیم.

محمد صابری: چه راهکاری برای توسعه فرآیند ترجمه آثار نویسندگان و شاعران معاصر انگلیسی‌زبان به زبان فارسی دارید؟ با رویکرد صنعتی شدن ترجمه چقدر موافق هستید؟

رزا جمالی: ما سال‌هاست که این ترجمه‌ها را می‌خوانیم اما در ایران بیشتر نویسندگان و شاعران آمریکایی خواننده شده‌اند و حوزه‌ی مستعمرات بریتانیا هنوز نامکشوف مانده است.

آثار زیادی به زبان انگلیسی نوشته می‌شود که نویسندگان آن آسیایی، آفریقایی و اروپایی هستند و ادبیات آنگلفون‌ها در فارسی ناشناخته مانده است.

محمد صابری: به کدام یک از آثار خودتان بیشتر علاقه دارید و چرا؟

رزا جمالی: هر کدام را به گونه‌ای علاقه دارم. هر کدام از آن‌ها گویی کودکی در آن لحظه خاص بوده‌اند و در آن لحظه زائیده شده‌اند. من نمی‌توانم خود را مجبور به خلق و ترجمه اثری کنم مگر اینکه در لحظه‌ای شهودی با آن ارتباطی ذهنی برقرار کرده باشم.

محمد صابری: ترجمه و انتشار آثار ادبی نیازمند ویراستارانی است که بار دیگر همراه با مترجم جزءبه‌جزء برگردان را زیر ذره‌بین بگذارند؟ چقدر جایگاه ویراستار را در ترجمه ادبی موثر و لازم می‌دانید.

رزا جمالی: این موضوع نیز بسته به آشنایی خود مترجم به زبان مقصد دارد، مترجمانی نظیر احمد شاملو، بیژن الهی، احمد پوری، نجف دریابندری و محمد قاضی به ویراستاری نیاز نداشتند و کاش باز مترجمانی داشته باشیم که فارسی را به خوبی بشناسند.

حداقل در ترجمه ادبی نیاز به مترجمی داریم که به شکل حرفه‌ای در هر دو زبان قدرت خلق ادبی را داشته باشد و بتوانیم از منظر او (که مسلماً منظری تطبیقی‌ست) به اثر ترجمه‌شده نگاه کنیم.



محمد صابری: سبک کاری کدام مترجم ادبی را بیشتر می‌پسندید و چرا؟

رزا جمالی: زمانی که در نوجوانی ترجمه‌های میرجلال‌الدین کزازی از فلوبر را می‌خواندم برایم جذاب بود، و یا هنوز نمی‌توانم کتاب «جان شیفته» رومن رولان با ترجمه م.ب.آذین و دایره ی واژگانش را فراموش کنم. همچنین ادبیات روس را که سال‌های سال با شخصیت‌های داستایوفسکی و تولستوی و چخوف زندگی کرده‌ام و همه ترجمه‌های موجود را می‌خواندم و می‌بلعیدم.

محمد صابری: شما حتما در مطالعات خودتان به متون، کتاب‌ها و اشعاری برخورد داشتید که دوست داشتید آن‌ها رو ترجمه کنید. منتهی شاید به علت کمبود وقت نتوانسته باشید این کار را انجام دهید. چه مطالب و محتوایی هست که ترجمه آن رو به بقیه مترجم‌ها پیشنهاد می‌دهید؟

رزا جمالی: پیشنهادم این است که خود اثر مهم‌تر از نام مولف است. فرض کنید که نام مولف را نمی‌دانید آیا دوست دارید باز آن را ترجمه کنید؟

بی واسطه برخورد کردن با اثر مهم‌ترین خصیصه یک مترجم خلاق است، اینکه ناشری به شما توصیه کند که کدام شاعر و نویسنده را ترجمه کنید در حالیکه اثر مورد علاقه خود را پیدا نکرده‌اید توصیه من نیست.



محمد صابری: ما در موسسه ترجمیک، هر ساله جشنواره ترجمه ادبی رو برگزار می‌کنیم که هدف از آن، کشف استعدادهای حوزه ترجمه از یک سو و تقویت ارتباط بین‌المللی و وجهه زبان فارسی از سوی دیگر هست. به نظر شما نقش موسسات دولتی و خصوصی در تقویت جریان ترجمه ادبی چه هست و هر کسی چه نقشی در این حوزه داره؟

رزا جمالی: حتما موثر است. این رویکرد فرهنگی می‌تواند چهره ایران را در جهان به عنوان یک کشور مهم در قلب خاورمیانه با جغرافیای سیاسی‌ای بسیار مهم که حساسیت‌هایی به آن در منطقه وجود دارد دگرگون کند. مدیریت فرهنگی می‌تواند جایگاه ایران را از دنباله‌رو بودن به تصمیم‌گیرنده بدل کند.

پیوست دوم: مصاحبه با ستار جلیل‌زاده، از اعضای هیئت داورى جشنواره ترجمه ادبی بخش عربی

محمد صابری: این روزها در حال انجام چه کاری هستید؟ روی چه پروژه، ترجمه یا کار تحقیقاتی مشغول هستید؟

ستار جلیل‌زاده: علاوه بر بازخوانی بخش سوم رمانی که ترجمه آن تقریباً دو سال و نیم به طول انجامید پروژه‌ای در دست مطالعه و ترجمه دارم از مقاله‌های نوال السعداوی همین طور ترجمه رمان کوتاهی از ایشان.

محمد صابری: می‌توانم نظر شما را در مورد وضعیت فعلی ترجمه ادبی در ایران را بپرسم؟

ستار جلیل‌زاده: اگر منظورتان سیر ترجمه ادبی در ایران است که بحثش مفصل است، ما در حوزه ادبیات مترجمان بزرگی داریم که همیشه الگوی جوان بوده‌اند، زنده‌یادان: محمد قاضی، به‌آذین، دریابندری، سحابی و ... که آثار برجسته‌ای را ترجمه و در اختیار خوانندگان فهیم ایرانی قرار داده‌اند، حجم ترجمه در کشورمان از وضعیت خوبی برخوردار است هرچند درصد بسیار قابل توجهی از این حجم تعلق دارد به ترجمه‌هایی که از زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، اسپانیایی و ...

اما در دو دهه اخیر خوشبختانه حجم ترجمه از نویسندگان ترکیه، چین، ژاپن، هند و پاکستان و افغانستان و کشورهای عربی روند صعودی گرفته که امیدوارم خوانندگان خوب اهتمام بیشتری به خواندن آثار ادبی کشورهای آسیایی و همسایگانمان داشته باشند.

محمد صابری: چرا ترجمه بعضی از شاعران عرب مانند نزار قبانی و محمود درویش در ایران مورد توجه فراوان قرار گرفته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان مورد توجه نیست.

ستار جلیل‌زاده: به نظرم مهم‌ترین دلیلش این است که شعر در ذهن و ضمیر انسان ایرانی بیش از قصه و حکایت نهادینه شده است، شاید برای همین سرزمینمان را به سرزمین شعر می‌شناسند، خیام، مولوی، سعدی، حافظ... و از معاصران شاملو و فروغ بیش از هر شاعر دیگری در جهان از شهرت برخوردارند، بنابراین طبیعی است که شعر شاعرانی چون نزار قبانی و ادونیس و غاده السمان که آن‌ها نیز شهرت جهانی دارند از اقبال خوبی در بین خوانندگان فهیم شعر برخوردار باشند.



اما در مورد بخش پایانی پرسش‌تان باید اضافه کنم، به همان اندازه که ما از نظر کمی شاعران بسیار داریم در ادبیات عرب نیز با توجه به گستردگی جغرافیایی (بیست و دو کشور) هزاران شاعر دارد، با مطالعه و پژوهشی که شش سال پیش روی پروژه‌ی آنتولوژی شعر معاصر عرب انجام دادم از بین چندین هزار صفحه‌ای که مطالعه کردم بیش از صد شاعر برجسته را در نهایت برای چاپ انتخاب کردم که حاصلش شد کتاب «جهان از چشم‌های منتظر خالی‌ست» انتشارات سولار در ۹۵۰ صفحه که در این آنتولوژی ۱۰۴ شاعر تقریباً از تمام کشورهای عربی را معرفی کردم با ذکر نمونه‌هایی از شعر آنان، در این مجموعه ۵۰ زن شاعر عرب را هم



محمد صابری: برای بحث انتخاب شعر برای ترجمه چه معیارهایی را باید مدنظر قرار بدهیم؟ در واقع چه شعری را ترجمه‌پذیر می‌بینید و به نظر شما باید ترجمه شود یا می‌توان ترجمه کرد.

ستار جلیل‌زاده: بحث انتخاب شعر برای ترجمه، در بین منتقدان ادبی همیشه بحث چالش‌پذیری بوده و هست، مترجمان هم در بیش‌تر گفتگوهایشان به این نکته اشاره کرده‌اند: این‌که اصولاً شعر با همه‌ی دشواری‌هایش نسبت به نثر ترجمه‌پذیر هست یا نه؟ در وهله‌ی نخست باید بگوییم که من نیز چون بسیاری از مترجمان، ترجمه‌ی شعر را امری نسبی می‌بینم نه مطلق، این‌که بگوییم شعر مطلقاً ترجمه‌پذیر نیست اگر چنین بود امروز لورکا و پاز و بودلر و رمبو، شیمبورسکا، نزار قبانی و ادونیس و خیلی شاعران دیگر جهان را چگونه می‌شناختیم و با آثارشان آشنا می‌شدیم.

بنابراین شعر ترجمه‌پذیر است با این توضیح که چه کسی دارد شعر را ترجمه می‌کند، به نظر من مترجم شعر اگر خود شاعر باشد که بسیار هم خوب است اما اگر شاعر نیست حداقل باید با ظرافت‌های معنوی و لفظی شعر در زبان مبدا و مقصد به اندازه‌ی کافی آشنایی داشته باشد.

محمد صابری: در ترجمه آثار شاعران چه مسایلی را در نظر می‌گیرید؟

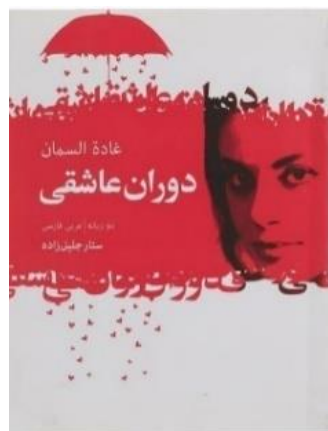
وقتی اثر هدف را تعیین می‌کنم چندین بار آن را می‌خوانم تا از هر جهت آن را حس کنم، توجه به زبان و لحن و بعد فرم و موسیقی از جمله نکاتی است که بعد از خواندن روی آن‌ها متمرکز می‌شوم، کاری سخت و طاقت‌فرسا. این‌که تا چه اندازه بر زبان مبدا و مقصد مسلط باشی و بتوانی خواننده‌ی شعر را به خواندنش متقاعد کنی.





محمد صابری: چرا از آدونیس، نزار قبانی و غاده السمان کار ترجمه کردید؟

ستار جلیل‌زاده: این شاعرانی که نام بردید از زمره شاعران مشهور در جهان اند هر کدام لحن و زبان و حتی مضمون ویژه خود را دارند، و هیچ شباهتی یکدیگر ندارند، شاید خوانندگان فهیم شعر به همین علت نسبت به آنان توجه بیشتری دارند البته این نکته را هم فراموش نکنیم که سهم این شاعران ترجمه در زبان فارسی از آثار حدود ده پانزده شاعری که تاکنون ترجمه شد بیش‌تر است.



در این میان من تا کنون سه مجموعه شعر از نزار قبانی: «با من چیزی از ابرها بنوش» و «جهان ساعت‌هایش را با چشمان تو کوک می‌کند» نشر ثالث، و «از حروف الفبایم باش» (دو زبانه) نشر گل‌آذین و دو مجموعه شعر از غاده السمان: «زنی عاشق زیر باران» نشر ثالث و «دوران عاشقی» (دو زبانه) نشر گل‌آذین و یک مجموعه از آدونیس: «و انکار انجیل من است» نشر سولار منتشر شده است.

محمد صابری: به نظر شما چه ملاک معتبری برای سنجش ترجمه وجود دارد؟

ستار جلیل‌زاده: این‌که چه ملاک معتبری می‌توان برای سنجش ترجمه خوب از بد تعیین کرد، باید این را در حوزه‌ی نقد ادبی بحث و بررسی کرد و به رغم اشتیاق بسیاری که در نقد ترجمه‌های خودم دارم و بارها اقدام به ویراست دوم و سوم نیز کرده‌ام اما به نظرم جایگاه نقد ترجمه‌ها در فضای ادبی ما چندان وضعیت قابل قبولی ندارد درست که چند مجله و کتاب در این حوزه فعالند اما برای حجم بزرگی از آثاری که ترجمه می‌شود بسیار اندک است. گاه آرزویم این است که ناشران بزرگ خود دست به این اهتمام بزنند و حداقل بخشی از سود کتاب منتشر شده را به این امر اختصاص بدهند و ناقدان حرفه‌ای را تشویق به این حوزه بکنند و کتاب‌هایی را که منتشر می‌کنند نقاط قوت و حتی ضعفش را با فاصله زمانی مناسب به خواننده بشناسانند.

محمد صابری: می‌خواهیم ببینیم که به نظر شما مرز بین تعهد شاعرانگی در ترجمه‌ی شعر کجاست و وفاداری در ترجمه‌ی شعر چه معنایی دارد؟ جایگاه ترجمه آزاد در شعر کجاست؟ شما چقدر در ترجمه آثار به این رویکرد ورود می‌کنید؟

ستار جلیل‌زاده: هر مترجمی برای این‌که علاقه‌اش را به ترجمه شعر نشان بدهد لاجرم نیاز دارد به دانسته‌هایی، مجموعه‌ای از این دانسته‌ها و تجربه‌هایی که اندوخته، به مترجم این حس را می‌دهد که بتواند با شاعر زبان مبدا از نوعی حس‌آمیزی برخوردار باشد. تعهد یا همان امانت‌داری در ترجمه یک اثر در قالب مجموعه‌ای از همین عوامل شکل می‌گیرد، در بحث از ترجمه آزاد من نیز با این نوع ترجمه بیشتر ارتباط دارم در یکی از پرسش‌ها گفتم که اثر را چندین بار به‌خوبی می‌خوانم و بعد با توجه به اندوخته‌ها و تجربه‌هایم دست به ترجمه می‌زنم.



محمد صابری: چرا مثلاً آدونیس نامزد دریافت جایزه نوبل ادبیات است، نجیب محفوظ جایزه نوبل را به دست آورده و داستان‌نویسان بزرگی در جهان دارند. دلایل این جهانی‌شدن ادبیات عرب در چیست؟ چرا در زبان فارسی آن را نداریم.

ستار جلیل‌زاده: این‌که چرا آدونیس نامزد دریافت جایزه نوبل می‌شود و نجیب محفوظ جایزه نوبل دریافت می‌کند نمی‌تواند ملاکی باشد برای مقایسه ادبیات مثلاً زبان فارسی با زبان عربی، خوب بارها هم شاید شنیده باشیم که شاملو و دولت آبادی هم نامزد شده بودند، اما جدا از این‌که این بزرگواران آدونیس و نجیب محفوظ آثارشان از خیلی نوبل بگیران شایسته‌تر بوده و هست در این هم شکی نیست نجیب در جهان عرب به تولستوی عرب شهره است و به حق هم شایسته کسب جایزه نوبل بود.



اما تنها اثر یک شاعر یا نویسنده برای کسب یک جایزه مهم مثل نوبل کافی نیست این که اثر چه قدر به زبان‌های مختلف ترجمه شده و از اقبال جهانی برخوردار بوده شاید یک آیتم از سنجش اثر باشد، این که تا چه اندازه این شاعر یا آن نویسنده انسانی می‌اندیشد و بازتاب اندیشهٔ انسان‌مدارانه‌اش چگونه و با چه فرمی و در قالب چه ژانری عرضه می‌شود تا توده‌ی جهان را به خود بیاورد این نیز در نظر گرفته می‌شود و ما در بیشتر دلایلی که برای انتخاب یک اثر ذکر می‌شود در بیانیه نوبلیست‌ها می‌بینیم.

عامل مهم دیگر بحث سانسور است که نویسنده را گاه مجبور به خودسانسوری می‌کند، درخت را مورخانه می‌خورد و اثر سترگ را سانسور. آفتی که عمری به درازای تاریخ در سرزمینم دارد. این هم دلیل دیگری است که آثار بزرگ فارسی خوب دیده نمی‌شوند.

عامل بعدی که می‌خواهم بگویم جهان عرب مؤسسه‌هایی در اختیار دارند که یک اثر خوب را بلافاصله به چندین زبان ترجمه می‌کنند برای همین رمان عرب در سه دههٔ اخیر اوج گرفته و جهانی شده است. دیگر جایزه‌هایی که با مدیریت درست عوامل فرهنگی حکومت‌ها اما با اختیارات مستقل و به دور از مسائل فرمایشی و بخشنامه‌ای با کمک کانون‌ها و اتحادیه‌های نویسندگان اختصاص داده می‌شود و همین جوانان نویسنده را بیش از بیش تشویق به نوشتن کرده و می‌کند.



محمد صابری: ترجمه و انتشار آثار ادبی نیازمند ویراستارانی است که بار دیگر همراه با مترجم جزء به جزء برگردان را زیر ذره‌بین بگذارند؟ چقدر جایگاه ویراستار را در ترجمه ادبی موثر و لازم می‌دانید.

ستار جلیل‌زاده: ویراستاری تخصص است، و در شکوفایی، استقبال و عدم استقبال از یک اثر تأثیر گذار. من هم بر این باورم که ویراستار چیزهایی را می‌بیند که نویسنده یا مترجم بنابه دلایلی آن‌ها را یا نمی‌بیند یا از قلم می‌اندازد و این‌جاست که نقش ویراستار در مقام دستیار نویسنده و مترجم خودش را نشان می‌دهد.



محمد صابری: چه راهکاری برای توسعه فرآیند ترجمه آثار نویسندگان و شاعران عرب به زبان فارسی دارید؟

ستار جلیل‌زاده: روند ترجمه خوشبختانه از عربی به فارسی به خوبی دارد رو به جلو حرکت می‌کند امروز جوانان مستعد و بسیار خوبی در این حوزه گام برداشته‌اند که برای همه‌ی آن‌ها آرزوی توفیق دارم، به نظرم هرچه تشکیلات مترجمان منسجم‌تر عمل کنند آثار درخشان‌تری از ادبیات معاصر عرب را به خواننده‌ی فارسی ارائه خواهند داد، در این میان هرچند در جایگاهی نیستم که بخواهم به جوانان خوش ذوق توصیه کنم اما نکته‌ی مهمی را یادآوری می‌کنم که علاوه بر تسلط بر زبان مبدا و مقصد، انتخاب یک اثر برای ترجمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

محمد صابری: کدام مترجمان ادبیات عرب را بهتر از بقیه می‌دانید؟

ستار جلیل‌زاده: چون این پرسش شخصی است دوست ندارم نظرم را بیان کنم چه بسا نظرم اشتباه باشد اما این را به عهده‌ی خواننده‌های فهیم می‌گذارم آن‌ها حتی بهتر از مترجم می‌فهمند که کدام ترجمه خوب است و تأثیرش را می‌گذارد.

محمد صابری: کدام یک از آثار خودتون رو بیشتر دوست دارید و چرا؟

ستار جلیل‌زاده: من با همه کارهایی که تاکنون ترجمه کرده‌ام روزها و شب‌ها زندگی کردم، شب‌زنده‌داری کردم، قهقهه‌زدم، گریستم، بنابراین همه‌ی آن‌ها به نوعی دوست دارم.

محمد صابری: سبک کاری کدام مترجم ادبی را بیشتر می‌پسندید و چرا؟

ستار جلیل‌زاده: مترجم اگر بخواهد در کارش جدی باشد باید که ظرافت‌های زبانی و ادبیات زبان مقصد را بخواند و بشناسد، علاوه بر آن کار دشوارتری نیز دارد این‌که آثار مترجمان را هم مطالعه کند تا با شیوه‌های مختلف ترجمه انس بگیرد و بیاموزد، من هم از همه‌ی مترجمان بزرگ با مطالعه‌ی آثارشان بارها و بارها آموختم.

محمد صابری: ما در مؤسسه ترجمیک، هر ساله جشنواره ترجمه ادبی رو برگزار می‌کنیم که هدف از اون، کشف استعداد های حوزه ترجمه از یک سو و تقویت ارتباط بین‌المللی و وجهه زبان فارسی از سوی دیگر هست. به نظر شما نقش موسسات دولتی و خصوصی در تقویت جریان ترجمه ادبی چه هست و هر کسی چه نقشی در این حوزه داره؟

ستار جلیل‌زاده: کاری که شما در مؤسسه‌ی ترجمیک می‌کنید خوب مثل هر کار فرهنگی دیگری ستودنی است اما این نکته را در نظر داشته باشید که انسان نیاز به دانستن دارد و پرسش‌گری، این‌که این همه وقت می‌گذارید برای چنین برنامه‌ای و فراخوانی ترجمه می‌دهید نباید به همین اکتفا کنید باید ببینید سرانجام خروجی این کار پسندیده چیست و چه قدر می‌تواند باعث افزایش فرهنگ ترجمه و کتاب‌خوانی در سطح جامعه می‌شود، بی‌شک نیروی دانشجویی از پتانسیل بالایی برخوردار است تا بار بخشی از فرهنگ را بر دوش بکشد این کارها خستگی نمی‌شناسد.

تنوعی فرهنگی که در این سرزمین وجود دارد در کمتر کشوری می‌توان سراغ داشت، با توجه به فرهنگ‌های متنوع می‌توان گام‌های خوبی در زمینه ترجمه برداشت. مثلاً چه اشکالی دارد در اقدامات بعدی بروید سراغ ترجمه از سعدی به زبان کردی، بلوچی، ترکمنی، آذری، یا گویش‌های لری، شوشتری، گیلکی، تاتی، و... و این در روابط بین‌المللی قطعاً بازخورد خوبی خواهد داشت.

محمد صابری: در مورد ترجمه آثار فارسی به زبان عربی وضعیت را چگونه می‌بینید؟ به نظر ظرفیت بسیار زیادی در این حوزه وجود دارد که هیچگاه مورد توجه قرار نگرفته است؟ دلیل این امر چیست؟

ستار جلیل‌زاده: بحث در این مورد بسیار طولانی است، سیر تاریخی دارد و باید به‌خوبی مورد بررسی قرار بگیرد که مجالش در این گفتگو نیست بماند برای فرصتی دیگر تا با لیست تمام آثاری که تاکنون از فارسی به عربی ترجمه شده خدمتتان ارائه دهم.



پیوست سوم: مصاحبه با رضا طاهری، از اعضای هیئت داوری جشنواره ترجمه ادبی

یکی از اعضای هیئت داوران دومین دوره برگزاری جشنواره ترجمه ادبی جناب آقای رضا طاهری، شاعر، نویسنده و مترجم زبان عربی هستند. «رضا طاهری» آثاری را قبیل: عاشقانه‌سرای بی‌همتا، مجموعه قصه‌های مشهور جهان، سفرهای مارکوپولو و ... را ترجمه کرده است.

محمد صابری: این روزها در حال انجام چه کاری هستید؟ روی چه پروژه، ترجمه یا کار تحقیقاتی مشغول هستید؟

رضا طاهری: در کنار ویرایش کارهای چاپ نشده تصحیح متون ادبیات عامیانه و کارهای ترجمه شده‌ام از ترانه‌های عربی، به مطالعات نشانه‌شناسی فرهنگی در ادبیات عامیانه «هزار و یک شب» و «هزار و یک روز» می‌پردازم.

محمد صابری: نظر شما را در مورد وضعیت فعلی ترجمه‌ی ادبی در ایران چیست؟

رضا طاهری: اکثر کتاب‌های ادبیات جهان با وجود مشکلات گرانی صنعت چاپ و پروسه ممیزی کتاب در ایران در حال چاپ و نشر است و ترجمه آثار ادبی و علوم نظری و فنی در ایران مخاطبان زیادی دارد و از این رو صنعت ترجمه در کمیت پر رونق هست.

شاید نیاز به علوم روز دنیا که بیشتر به زبان انگلیسی یا زبان‌های خارجی است و عدم وجود قانون کپی رایت سبب شده است آثار خارجی در ایران به سادگی ترجمه و چاپ شود اما شوربختانه بار مالی مناسبی برای مترجمان با توجه به سختی کار ترجمه ندارد.

از طرفی کیفیت کار ترجمه به ویژه در بخش ادبی به دلایل ارزانی کار و عدم ویراستاری و یا دلایل دیگر با افت کیفیت روبرو است و همین مسایل و عدم کانون پی‌گیر فعال در حوزه ترجمه سبب می‌شود گاهی برخی از آثار ادبی جهان با چنیدن قلم و ناشایست به زبان فارسی برگردانده شود.

محمد صابری: دلیل آنکه ترجمه‌ی آثار ادبیات عرب نسبت به بقیه‌ی آثار تا این حد کم است را چه می‌دانید؟



رضا طاهری: کتاب‌های عربی به فراوانی در ایران ترجمه می‌شود، برخی از این ترجمه‌ها مربوط به حوزه‌ی دینی است که به صورت سنتی در حال بازتولید یا بازترجمه است. اما جز آثار انگشت‌شماری از شاعران عرب معاصر که چندین بار در این سال‌ها در ایران ترجمه شده مابقی شعر عرب و ادبیات داستانی به مخاطب ایرانی کمتر معرفی شده است.

ترجمه مراوده فرهنگی است باید ببینیم چه نیازی به ترجمه‌ی آثار عربی برای مخاطب فارس‌زبان ایرانی داریم. ادبیات عرب واژه‌ی وسیعی است، بخشی از ادبیات کلاسیک عرب در ایران در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و مراوده و مناسبات فرهنگی هزارساله با ادبیات ایرانی داشته و دارد، اما در معاصر، ادبیات عرب نیز مانند ادبیات فارسی درگیر پوست‌اندازی در فرم و محتوا بوده است، بخشی از ادبیات عرب مانند ادبیات پایداری در دهه‌های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفت و بخش‌های دیگر شاید کم‌رنگ‌تر بوده است و این به مناسبات فرهنگی ما با کشورهای عربی برمی‌گردد.

زیرساخت‌های پذیرش ترجمه در جامعه مخاطب مهم است، بخشی از شناخت نیازمندی مناسبات فرهنگی و حتی توسعه‌ی این زیرساخت‌ها بر دوش مترجم است، مترجم در حالی که سفیر فرهنگ دیگری است یاری‌گر توسعه هسته فرهنگ خودی است، اما چرخه بازتولید در ترجمه و پخش صرفاً بر دوش مترجم نیست، نگاه صنعت نشر، نگاه اقتصادی است و با تمام ریسک‌پذیری و قناعت ناشران حرفه‌ای ایران و حتی بسترسازی برخی از ناشران برای مترجمان، عدم استقبال جامعه مخاطب از یک‌گونه کتاب سبب می‌شود ناشران به دلیل افت سود مالی بعد از آن کمتر سراغ چاپ این نوع کتاب بروند یا در تیراژ کمتر چاپ کنند.

در آسیب‌شناسی این موضوع علاوه بر شناخت نیازمندی‌ها، سلیقه‌ی مخاطب و بحث کتابخوانی، می‌توان به مترجم و ناشر این کتاب‌ها نیز اشاره کرد. ترجمه ضعیف از یک رشته کار ادبی یا معرفی و پخش اولیه نامناسب توسط یک ناشر سبب دلزدگی مخاطبان و دلزدگی بعدی چرخه نشر از همان رشته کاری می‌شود.

محمد صابری: چرا ترجمه بعضی از شاعران عرب مانند نزار قبانی و محمود درویش در ایران مورد توجه فراوان قرار گرفته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان مورد توجه نیست.

رضا طاهری: ادبیات جهان با زبان فرانسه و انگلیسی که زبان میانجی است در دنیا شناخته می‌شود. پاره‌ای از اتفاقات و نوآوری‌های ادبی یکی دو قرن اخیر در این دو زبان پدید آمده‌اند. باور به نوآوری ادبی غربی به درستی یا غلط در میان ایرانیان و اعراب پذیرفته شده است و ترجیح ترجمه در هر دو اقلیم، از زبان فرانسوی یا انگلیسی است و این وضعیت، مناسبات ترجمه از عربی به فارسی و بلعکس را کمرنگ کرده است.

در بخش ترجمه علمی نیز، متن از زبان جامعه علمی غنی ترجمه می‌شود نه فقیر. از طرفی تجربه هزارساله همسایگی، اشتراکات فرهنگی و مروادت‌های فرهنگی پیشین ایرانیان فارسی‌زبان و اعراب سبب شده است گاهی فکر کنند با آثار ادبی همدیگر آشنا هستند و یا نیازمند آثار با مولفه‌های آشنایابی بیشتر هستند.

شعرهای محمود درویش نیز در عین روانی کلام و محتوا محور، نگاهی ژرف به مسایل اجتماعی عرب دارد و شعر پایداری است، بخشی به این دلایل مورد توجه جامعه مخاطب ایرانی قرار گرفته است، بخشی دیگر از این توجه به شاعرانی مانند نزار قبانی، محمود درویش و آدونیس به توجه جامعه مخاطب جهانی شعر و حتی خود دنیای عرب نیز بر می‌گردد، این‌ها را بسنجید با دیگر شاعرانی مثل مظفر نواب، سعید عقل، شاکر بدرالسیاب، ... که در دنیای عرب سرآمدند ولی استقبال کمتری در ترجمه اشعار آن‌ها به زبان فارسی شده است یا اصلاً در ادبیات ترجمه‌ی ایران ناشناخته‌اند.

محمد صابری: در مورد ترجمه آثار فارسی به زبان عربی وضعیت را چگونه می‌بینید؟ به نظر ظرفیت بسیار زیادی در این حوزه وجود دارد که هیچگاه مورد توجه قرار نگرفته است؟ دلیل این امر چیست؟

در بخش ترجمه علمی نیز، متن از زبان جامعه علمی غنی ترجمه می‌شود نه فقیر. از طرفی تجربه هزارساله همسایگی، اشتراکات فرهنگی و مروادت‌های فرهنگی پیشین ایرانیان فارسی‌زبان و اعراب سبب شده است گاهی فکر کنند با آثار ادبی همدیگر آشنا هستند و یا نیازمند آثار با مولفه‌های آشنایابی بیشتر هستند.

به نظر می‌رسد با چالش‌هایی که در هر دو جامعه در چند دهه‌ی اخیر پیش آمده است مروادات ترجمه‌ی آثار ادبی معاصر خصوصاً از زبان فارسی به عربی در آینده بیشتر شود.

محمد صابری: شعر شاعران کشورهای است که کمتر به آن‌ها در ایران مورد توجه قرار گرفته است مانند شاعران عرب شمال آفریقا و حتی کمتر شناخته‌شده خاورمیانه. فضای شعر این کشورها را چگونه دیده‌اید؟

رضا طاهری: ادبیات و ترانه‌های چند دهه‌ی پیش عرب در لبنان، سوریه، مصر و عراق موضوع نگاه من به ادبیات معاصر عرب بوده است، در برخورد گسسته با شعر عربی شمال آفریقا که اغلب به صورت ترجمه خوانده‌ام با مؤلفه‌های مهاجرت، عدالت‌خواهی و چالش‌های اجتماعی روبرو شده‌ام که در آن‌ها شعرهای قابل تأملی را دیده‌ام.

محمد صابری: برای بحث انتخاب شعر برای ترجمه چه معیارهایی را باید مدنظر قرار بدهیم؟ در واقع چه شعری را ترجمه‌پذیر می‌بینید و به نظر شما باید ترجمه شود یا می‌توان ترجمه کرد. در ترجمه آثار شاعران چه مسایلی را در نظر می‌گیرید؟ چرا اشعار نزار قبانی و ترانه‌های عربی را ترجمه کردید؟

رضا طاهری: تناسب با نیاز جامعه مخاطب و حوزه نشر در انتخاب ترجمه مهم است اما من نگاه و سلیقه مترجم در انتخاب شعر و آشنایی با فضای متن و فرامتن شعری در زبان مبدا را ترجیح می‌دهم. ترجمه به طور کلی یک فن است که می‌توان تجربه کرد و آموخت اما ترجمه شعر و متن ادبی هنر هست که خلاقیت و مهارت نیز نیاز دارد.

در متن ادبی و شعر، علاوه بر انتقال محتوای متن با کارکردهای درون متن و فرامتن زبان مبدا هم سر کار داریم که کارکردهای زبان مقصد آن متفاوت است. از این رو متن‌های ادبی که محتوا محور، فضای تصویری و کارکردهای زبانی مشابه در زبان مقصد را دارند ترجمه‌پذیرترند. اما هنر مترجم عبور از همین موانع است. هنر مترجم علاوه بر یافتن معادل‌های لغت و چینش مناسب کلام، یافتن کارکردهای بینامتنی مناسب در ترجمه است.

من به دلیل زندگی دو سه ساله در دمشق که برای آموزش زبان عربی بود. به سبب احساس نزدیکی با فضای متن و فرامتن شعر نزار قبانی، شعر نزار قبانی را ترجمه کردم.





محمد صابری: به نظر شما چه ملاک معتبری برای سنجش ترجمه خوب از بد وجود دارد؟ به نظر شما در ترجمه، حفظ زبان و سبک نویسنده مهم تر است یا مفهوم اثر؟

رضا طاهری: شناخت زبان و وجوه زبانی متن مبدا و مقصد و انتقال پیام با متنی روان و قابل فهم در زبان مقصد؛ ارائه نزدیکترین معادل طبیعی واژه‌ها و اصطلاحات زبان مبدا با رعایت سبک و مناسبات بینامتنی در زبان مقصد. و شناخت ساختار و سبک، لحن، بافت درونی متن و فرامتن و ... در متن مبدا و ارائه و حفظ انسجام آن در متن مقصد؛ ملاک‌های ارزیابی من در ترجمه ادبی است. در ترجمه متن ادبی با توجه به دلایلی که در سوال قبلی آوردم باید از مفهوم و محتوای اثر فراتر برویم. انتقال محتوا شرط اولیه هست ولی کافی نیست. از دید من شعر برآیند فرم و محتوا است، من در ترجمه دوست دارم در کنار محتوا به وجه ساختار و فراساختار شعر مانند زندگی شاعر و دیدگاه و زمانه‌ی او نیز بپردازم.

محمد صابری: می‌خواهیم ببینیم که به نظر شما مرز بین تعهد شاعرانگی در ترجمه‌ی شعر کجاست و وفاداری در ترجمه شعر چه معنایی دارد؟ جایگاه ترجمه آزاد در شعر کجاست؟ شما چقدر در ترجمه آثار به این رویکرد ورود می‌کنید؟

رضا طاهری: اصولاً در بحث فرم شعر، شعر عربی خصوصاً شعر کلاسیک و حتی عمودی در زبان فارسی به صورت شعر آزاد فارسی ترجمه می‌شود هر چند ارتباط معنادار عروض و بلاغت بین هر دو زبان وجود دارد. اما اصطلاح ترجمه آزاد را با آزادی تام و صرف انتقال محتوا و تغییرات زیاد در شعر نمی‌توانم بپذیرم، اما بی‌شک در ترجمه متن، در کنار انتخاب مناسب معادل واژگانی مترجم دست به انتخاب بینامتنی تصویر و یا بلاغت می‌زند و از این دیدگاه به آزادی کار مترجم باور دارم.

سخت است در زبان فارسی اثری منتشر کرد که در کشور ایران و کشورهای فارسی‌زبان تأثیر نگذارد و به زبان‌های دیگر ترجمه نشود و برود در جایگاه محک جهانی قرار بگیرد. ترجمه درخور اثر و تاثیرگذاری راهکاری است تا یک اثر به ضوابط جایزه و مؤلفه‌های انتخاب برتر جهانی برسد. امید است با توجه به نسل چند ملیونی مهاجران ایرانی و ادبیات مهاجرت ایران، در سال‌های بعد از آثار ایرانی ترجمه‌های مناسب و بیشتری به زبان‌های دنیا ترجمه شود.



محمد صابری: چرا مثلاً آدونیس نامزد دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات است، نجیب محفوظ جایزه‌ی نوبل را به دست آورده و داستان‌نویسان بزرگی در جهان دارند. دلایل این جهانی‌شدن ادبیات عرب در چیست؟ چرا در زبان فارسی آن را نداریم.

رضا طاهری: ادبیات ایران جهانی است و بی‌شک سهم و تأثیر زبان و ادبیات فارسی در آنچه امروز ادبیات جهان می‌نامیم کم نیست، ولی این بیشتر به تولیدات ادبی قرن‌های قبل برمی‌گردد. در دنیای معاصر زبان عربی به نسبت زبان فارسی گویشوارن بیشتری دارد از طرفی عرب‌ها در کنار ادبیات غنی قدیمی و تجربه‌های جدید در ادبیات معاصر، در انتقال و معرفی آثارشان به زبان‌های میانجی تلاش بیشتری کرده‌اند و نتیجه‌ی این دستاورد ترجمه بیشتر آثارشان در زبان‌های دیگر بوده است.

برخی از نویسندگان عرب مانند جبران خلیل جبران به زبان انگلیسی و امین معلوف به زبان فرانسوی تولید متن ادبی داشته‌اند و موفق هم بوده‌اند. از دید من آدونیس شاعری پویا، نوآور، ژرف‌نگر و شیواست، از فرهنگ و ادبیات عرب و ادبیات جهانی و نقد مباحث نظری شعر شناخت زیادی دارد. او اعتباری برای ادبیات جهان و جایزه‌های ادبی است چه جایزه بگیرد چه نگیرد.

اصولاً جایزه‌های جهانی در کنار برجستگی اثر تولید شده و کارنامه‌ی مؤلف به ضوابط و اهداف موسسه‌ی حامی جایزه، حوزه نظری داوران، رقابت و شرایط زمانی جایزه برمی‌گردد. نجیب محفوظ، در ادبیات داستانی عرب کارنامه‌ای درخشان دارد، نویسنده‌ای اجتماعی، صلح‌گرا و تأثیرگذار بود که در برآیند آیتم‌های که ذکر کردم توانست جایزه‌ی نوبل ادبی بگیرد.

برخی از مترجمان که اهل جستجوی مدام نیستند اگر در گونه‌ای از ترجمه موفق شوند بهتر است در همان موضوع و گونه‌ی قبلی ترجمه کنند. از دید من همراهی و یاری در ترجمه بسیار مهم است، برخی از نکته‌های متن برای مترجم صرفاً آشنا با زبان مقصد و یا حتی باتجربه امکان‌پذیر نیست. همانگونه که برای خوانش و فهمیدن یک متن کهن فارسی نیاز به راهنمایی متخصص داریم گاهی برای تجربه بهتر یک متن ادبی که ساده می‌نماید نیز نیاز به فهمیدن چگونگی برداشت مخاطب و گویشوران همان زبان داریم.

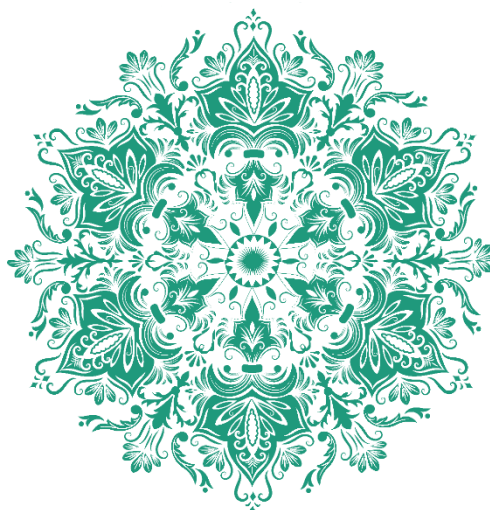
در کنار این من معتقدم مترجم امروزی باید چندین فرهنگ لغت معتبر زبان مبداء و همین‌طور زبان مقصد در کنارش باشد و به هیچ وجه کاملاً به حافظه‌ی شخصی‌اش اعتماد نکند. درباره‌ی ویراستاری نیز، متن نهایی ترجمه در زبان مقصد بدون ویراستاری و دقت و بازنگری در بازچینی و انتخاب مجدد کلمات به دور از آسیب نیست، یکی از آفت‌های ترجمه‌های فعلی عدم بازنگری در ترجمه است و چه بسا مترجمان خوبی که قربانی عدم ویراستاری شده‌اند.

محمد صابری: چه راهکاری برای توسعه فرآیند ترجمه آثار نویسندگان و شاعران عرب به زبان فارسی دارید؟ با رویکرد صنعتی شدن ترجمه چقدر موافق هستید؟

رضا طاهری: صنعتی شدن ترجمه برای متن‌های غیر ادبی سودمند خواهد بود و حداقل ارتباط اولیه با محتوای اثر را ایجاد خواهد کرد و در همین حد قابل تقدیر است اما در بخش ادبی قابل پذیرش نیست، برای توسعه‌ی فرآیند ترجمه نیاز به مرادده مستقیم مترجمان با دنیای زبان مقصد و شناخت راهکارها و روش‌های علمی ترجمه است.

محمد صابری: چه راهکاری برای توسعه فرآیند ترجمه آثار نویسندگان و شاعران عرب به زبان فارسی دارید؟ با رویکرد صنعتی شدن ترجمه چقدر موافق هستید؟

رضا طاهری: صنعتی شدن ترجمه برای متن‌های غیر ادبی سودمند خواهد بود و حداقل ارتباط اولیه با محتوای اثر را ایجاد خواهد کرد و در همین حد قابل تقدیر است اما در بخش ادبی قابل پذیرش نیست، برای توسعه‌ی فرآیند ترجمه نیاز به مرادده مستقیم مترجمان با دنیای زبان مقصد و شناخت راهکارها و روش‌های علمی ترجمه است.



محمد صابری: کدام مترجمان عرب را بهتر از بقیه می‌دانید؟ و سبک کاری کدام مترجم ادبی را بیشتر می‌پسندید و چرا؟

رضا طاهری: از ترجمه‌های آقایان ستارزاده، حمادی، هلیچی، بیدج، حمدان و برخی دیگر از دوستان معاصر بیشتر لذت می‌برم... سبک کار ترجمه کاظم برگ‌نیزی را دوست دارم، من شعر ترجمه می‌خوانم چون فکر می‌کنم با خوانش سریع خودم توانایی درک صحیح یک اثر ادبی را ندارم، اگر از شعری لذت ببرم اصل آن را می‌یابم که لذت بیشتری ببرم.

محمد صابری: کدام یک از آثار خودتان رو بیشتر دوست دارید؟ شما حتما در مطالعات خودتان به متون، کتاب‌ها و اشعاری برخورد داشتید که دوست داشتید آن‌ها را ترجمه کنید. منتهی شاید به علت کمبود وقت نتوانسته باشید این کار را انجام دهید. چه مطالب و محتواهایی هست که ترجمه آن رو به بقیه مترجم‌ها پیشنهاد می‌دهید؟

رضا طاهری: از ترجمه‌هایم کتاب «نزار قبانی / عاشقانه‌سرایی بی‌همتا» را دوست دارم. من عاشق ترجمه جغرافیای تاریخی‌ام و یک کتاب بسیار مهم در این راستا برای ترجمه دارم که کمتر دیده شده‌است و بر این حوزه تأثیرگذار خواهد بود، فکر می‌کنم با کمبود دانش زبان در بازه تاریخ و جغرافیای این کتاب سرکار دارم، امیدوارم روزی این کار را انجام بدهم.

دلخواسته دیگرم با وجود پیشینه‌های ترجمه، ترجمه‌ی شعر آدونیس و ادبیات «هزار و یک شب» است که بعید می‌بینم سراغشان بروم. به طور کلی از شعر معاصر عرب یا ادبیات داستانی اگر از اثری خوشم بیاید به تناسب شیوه‌ی ترجمه و قلم دوستانم، ترجمه‌ی آن اثر را به دوستانم پیشنهاد می‌دهم.





محمد صابری: ما در مؤسسه ترجمیک، هر ساله جشنواره ترجمه ادبی رو برگزار می‌کنیم که هدف از آن، کشف استعدادهای حوزه‌ی ترجمه از یک سو و تقویت ارتباط بین‌المللی و وجهه زبان فارسی از سوی دیگر هست. به نظر شما نقش موسسات دولتی و خصوصی در تقویت جریان ترجمه ادبی چه هست و هر کسی چه نقشی در این حوزه دارد؟

رضا طاهری: تبادل فرهنگی، اقتصادی، علمی و نظری، بی‌نیاز از حوزه‌ی ترجمه نیست. آموزش و حمایت از ترجمه بر دوش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش دولتی و غیر دولتی است. دولت‌ها در بحث نظارت فرهنگ خود را متولی فرهنگ می‌دانند در حالی که فرهنگ، سیستمی پیچیده و پروسه‌ای زمان‌بر است، عمر دولت‌ها و هدفمندی مدیریتی آنان کوتاه است و نقش دولت‌ها در فرهنگ، نقش حمایتی و نظارتی است. در گسترش فرهنگ، لازم است همه‌ی خاستگاه‌های اجتماعی نقش داشته باشند، ترجمه یکی از کارکردهای فرهنگ است که توجه به رشد و تقویت آن موجب تقویت همه‌ی خاستگاه‌های اجتماعی خواهد شد.

در مورد نقش مؤسسات غیر دولتی مانند مؤسسه‌ی ترجمیک، قطعاً بخشی از سود انگیزه‌دادن به مترجمان جوان و کشف نیرو و استعدادها، ترجمه با توجه به نیازمندی جامعه در کوتاه مدت به خود مؤسسه‌ی فرهنگی تجاری ترجمیک برمی‌گردد و روشی هدفمند و پذیرفتنی است.

جشنواره ترجمه ادبی می‌تواند چالش انگیزشی برای شناخت و پویاسازی استعدادها، ترجمه باشد، اما باید یادمان باشد برندگان مسابقات این جشنواره‌ها صرفاً حاصل رأی داوران و نگاه حوزه‌ی علمی روز داوران در موضوع مورد داوری است.



پیوست چهارم: مصاحبه محمد صابری دبیر جشنواره ترجمه ادبی با رادیو فرهنگ

مجری برنامه: همان طور که در ابتدای برنامه هم اشاره کردیم قرار گفتگویی داریم با جناب آقای محمد صابری. دبیر دومین دوره جشنواره ترجمه‌ی ادبی تا توضیحات ایشان رو درباره‌ی چگونگی برگزاری این جشنواره بشنویم. جناب آقای محمد صابری سلام من رو پذیرا باشید از هفت اقلیم رادیو فرهنگ، سلام خوش آمدید.

محمد صابری (دبیر جشنواره): با سلام خدمت شما و شنوندگان عزیز، در خدمتتان هستم.

مجری برنامه: بسیار سپاسگزارم جناب آقای صابری، آقای احمد خالصی کارشناس برنامه اینجا حاضر هستند تا با شما درباره جشنواره ترجمه ادبی صحبت کنند. آقای خالصی بفرمایید.

احمد خالصی (کارشناس برنامه): خواهش می‌کنم، ضمن عرض ادب خدمت شما جناب صابری، خوشحالم با حضرت عالی هم کلام شدم.

محمد صابری: بزرگوارید شما، باعث افتخار بنده است.

احمد خالصی: خواهش می‌کنم، تمنا می‌کنم، این دوره دومین دوره جشنواره است؟ دوره‌ی نخست سال قبل برگزار شد؟

محمد صابری: بله دوره قبل سال قبل در زبان انگلیسی برگزار شد. در دو بخش نثر و شعر، در این جشنواره ما بالغ بر ۱۰۰۰ اثر دریافت کردیم که بسیاری از آثار بسیار آثار فاخری بود.

احمد خالصی: فرمودید جشنواره در سال قبل فقط از زبان انگلیسی بود امسال عربی هم اضافه شده است. چرا فقط این دو زبان؟

محمد صابری: دلایل مختلفی برای این کار وجود دارد اما یکی از دلایل را می‌توان بحث اجرایی مسئله دانست، این که انشالله بتوانیم در دوره‌های بعدی زبان‌های دیگر را اضافه کنیم تابع بحث‌های اجرایی است و انشالله انجام خواهد شد.



احمد خالصی: متولی برگزاری این جشنواره چه سازمان یا موسسه‌ای است؟

محمد صابری: متولی جشنواره، موسسه ترجمیک است. این کار با همراهی نشریه بخارا و پارک علم و فناوری دانشگاه شریف انجام می‌شود.

احمد خالصی: مجله بخارا که زیر نظر آقای دهباشی فعالیت می‌کند؟

محمد صابری: بله. من از همین جا آرزوی سلامتی برای ایشان دارم.

احمد خالصی: خب متولی فرمودید موسسه ترجمیک هست. من نگاهی اجمالی به موسسه کردم. شما خودتان عضو یا مدیر موسسه هستید؟

محمد صابری: بله من در واقع یکی از بنیان‌گذاران موسسه هستیم.

احمد خالصی: یکی از محاسن موسسه ترجمیک در برگزاری جشنواره ادبی، رویکرد صراحتاً فرهنگی و تجاری آن است. خیلی کوتاه در مورد آشنایی با موسسه ترجمیک بگید تا بعد درباره خود جشنواره صحبت کنیم.

محمد صابری: فرهنگ و کارهای فرهنگی، برای اجرای صحیح قطعاً نیاز به منابع مالی هم دارد و این یک مسئله جدی است. زمانی که ما قصد ایجاد ارتقای فرهنگی را در حوزه‌های مختلف داشته باشیم، نیاز به این است که سرمایه‌گذاری مالی و زمانی انجام شود و برای آن وقت و هزینه صرف کنیم. بنابراین رویکرد تجاری ضروری است.

ترجمیک، یک موسسه‌ی فرهنگی در حوزه ترجمه و نشر هست. بالغ بر ۱۰ هزار مترجم دورکار در ۳۰ زبان مختلف داریم که با ما همکاری می‌کنند. این مترجمان در ۲۴ کشور جهان ساکن هستند. این بخش تجاری ماست که با همراهی این مترجمان داریم. و در راستای همین مسئله دغدغه‌های فرهنگی خود را نیز جلو می‌بریم.



احمد خالصی: بسیار عالی. البته اینکه شما هراسی نداشتید در اعلام موسسه بگویند که رویکرد فرهنگی-تجاری و در واقع به بخش تجاری هم اشاره کنید، قابل تحسین است. فرمودید این جشنواره فقط از زبان انگلیسی و عربی انجام می‌شود. با توجه به این که عنوانش هم جشنواره‌ی ترجمه‌ی ادبی است، یک گزاره و پیش فرضی در این رابطه وجود دارد.

قصد ورود به بحث گزاره را ندارم. اما درباره پیش‌فرض این که ترجمه‌ی ادبی امکان ندارد یعنی متن ادبی ترجمه‌ناپذیر است و فقط باید به متن اصلی تقریب و نزدیکی داشت. با این معضل و دشواری چطور شد که حالا عنوان دقیق جشنواره ترجمه‌ی ادبی است، معیار انتخاب در این جشنواره چگونه خواهد بود؟

محمد صابری: این دو سوالی مجزا هستند و پاسخ‌های مختلفی دارند. بحث شاخصه‌های داوری هم جدا بود. وقتی تاریخ پیشرفت جوامع رو بررسی می‌کنید در برهه‌های مختلف زمانی، می‌بینیم که کسانی که به بحث جبران عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی توجه داشتند، به ترجمه روی آوردند و نهضت‌های ترجمه شکل گرفت؛ مثلاً در دوران خلفای عباسی یا دوره صفویه و دوره ناصری.

در واقع مسئله ترجمه، عامل مهمی در شکل‌گیری پیشرفت است. این یک جنبه و یک طرف مسئله‌ست. سمت دیگر بحث ادبیات است و مشخصاً مشترک‌ترین مفاهیم انسانی را در این نوع از محتوا می‌توانیم پیدا کنیم. وقتی این دو موضوع رو با یکدیگر ترکیب می‌کنید، در واقع یک موضوع مهمی به نام ترجمه ادبی به وجود می‌آید که حالا درگیری‌ها، سختی‌ها و در واقع چالش‌هایی هم در آن وجود دارد.

ما باید تلاش کنیم این چالش‌ها و تنش‌ها رو کم کرده و در نهایت از بین ببریم. ما تلاشمان در این جشنواره، در واقع همین است. اینکه سعی کنیم با این چالش‌ها روبرو شده و آن‌ها را حل کنیم.

احمد خالصی: حل شدنی هم هست؟ شاید غیرقابل حل باشد.

محمد صابری: بالاخره ما نمی‌توانیم بگوییم که حل‌شدنی نیست ما می‌توانیم تا حدی آن‌ها را مرتفع کنیم و این کار رو به اهداف ذهنی خودمان نزدیک کنیم.

احمد خالصی: منظورتون این هست که در همین بخش اول ما گریزی از این چالش‌ها نداریم. ما این ترجمه رو یک امر ضروری می‌بینیم. ترجمه‌ی متن ادبی چالش‌هایی هم دارد و باید بی‌مهابا به جنگ این چالش‌ها رفت.

محمد صابری: بله. ما در واقع باید سعی کنیم این موارد رو به یک نوعی حل کنیم.

احمد خالصی: خب حالا بخش دوم رو می‌فرمودید.

محمد صابری: بله در مورد سوال دوم و بحث شاخصه‌های داوری، من می‌توانم به این موارد اشاره کنم: بحث ترجمه یا باز آفرینش متن، در واقع باز آفرینش صحیحی از متن مبدا باشد، خلاقیت و شاعرانگی در بحث ترجمه و بحث روانی و خوانایی در متن مقصد را می‌توان به عنوان معیارها و شاخصه‌های ارزیابی آثار در نظر گرفت.

احمد خالصی: یک توضیح در مورد خود جشنواره بدید. چگونه است؟ آیا مترجمان متنی می‌فرستند، یا شما سفارش آن را می‌دهید؟ سازوکار جشنواره چگونه است؟

محمد صابری: مطابق سال گذشته، امسال هم به این شکل است که ما از مترجمان زبده و شیفتگان ادب فارسی درخواست می‌کنیم که یک بازآفرینی، از قطعات ادبی که مشخص شده، انجام دهند.

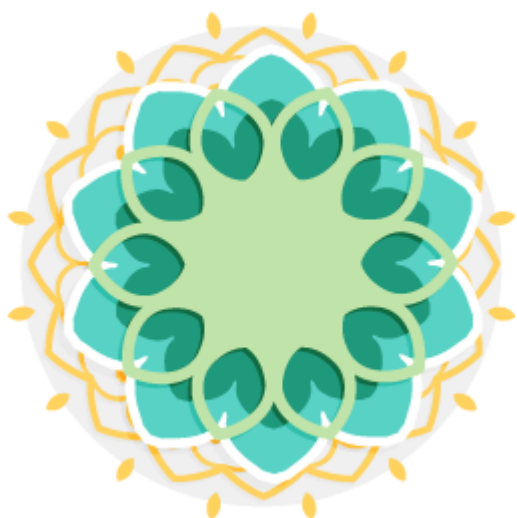
احمد خالصی: در واقع شما متن رو از قبل مشخص کردید؟

محمد صابری: بله. متن در قسمت شعر شامل سه بیت از سعدی، و در قسمت نثر متنی داستانی بود. خود جشنواره که یک اردیبهشت ماه ان‌شاء الله شروع می‌شود و ما مشخص می‌کنیم که قطعات ادبی چه قطعاتی هستند.

احمد خالصی: طول جشنواره یک هفته است؟

محمد صابری: بله، یکم تا هفتم اردیبهشت ۱۴۰۰/

محمد صابری: بله. هیئت داوران اساتید محترم، خانوم رزا جمالی، استاد بهروز صفرزاده و در بخش عربی هم، استاد ستار جلیل‌زاده و آقای رضا طاهری هستند. خوشبختانه این اساتید همه از افراد برجسته‌ی حوزه ادبیات و ترجمه هستند.



احمد خالصی: یک تفکیک هم داشتید، گفتید شعر و نثر! این تفکیک قدیمی نظم، نثر، شعر دوگانه یا سه‌گانه رو لحاظ نکردید. یک توضیحی در این باره می‌دهید؟

محمد صابری: ببینید سعی بر ساده‌سازی داریم که جشنواره عالی برگزار شود و در قالب استاندارد جلو رود. ما نگاهمان این است در دوره‌های اول نیازی نیست همه چیز را پوشش داده و همه‌ی بخش‌های ادبیات و ترجمه و زبان‌های مختلف را مدنظر قرار دهیم. سعی بر این است که کم کم به سوی بریم ایجاد جامعیت در جشنواره برویم.

احمد خالصی: بله. به نوعی سیاست گام‌به‌گام دارید که قابل تحسین نیز هست. من یک بار دیگر بپرسم، در طول یک هفته مترجمانی که که ترجمه کردند را ارائه می‌دهند؛ آن متن در اختیار همگان قرار می‌گیرد یا فقط در اختیار هیئت داوران؟

محمد صابری: مترجمان عزیز می‌توانند وارد وب‌گاه ترجمیک به نشانی tarjomic.com/adabi1400 شوند. در این صفحه بخشی هست که امکان ارسال ترجمه آثار وجود دارد. بعد از ارسال آثار و گردآوری آن‌ها، آثار در اختیار هیئت داوران قرار می‌گیرد. ما بعد از فرآیند داوری، آثاری که برگزیده هستند را در طیف گسترده‌تری عمومی خواهیم کرد.

احمد خالصی: به مناسبت روز سعدی هم بگید، چطور شد ترجمه ادبی به مناسبت روز سعدی در جشنواره اجرا شد؟

محمد صابری: ببینید مسئله این است که در نگاه ما سعدی از بزرگان حوزه‌ی ادبیات فارسی است. آثار سعدی، گلستان، بوستان و غزلیات او در واقع نمونه‌ی ارزشمند بحث فرهنگ و زبان فارسی است. این علاقه عمومی که در فرهنگ ایرانی در مورد سعدی وجود دارد و علاقه‌ی شخصی که درباره سعدی داریم را بهانه‌ای برای برگزاری این جشنواره دانستیم.

احمد خالصی: آیا آثار برگزیده را در فضای مجازی یا جاهای مختلف منتشر خواهید کرد؟ و در هر بخش و در هر زبان هم یک برگزیده خواهیم داشت؟

محمد صابری: بله. آثار برگزیده در نشریه‌ی بخارا هم به امید خدا چاپ خواهند شد. علاوه بر آن در فضای مجازی نیز در کانال‌هایی که در اختیار موسسه و همکاران هست در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

احمد خالصی: بسیار هم عالی. یک نکته‌ی بسیار کوتاه، داوران امسال همان داوران سال گذشته هستند یا عوض شدند؟

محمد صابری: داوران پارسال استاد احمد پوری، آقای هاشمی میناباد و همین‌طور استاد صفرزاده بودند.



احمد خالصی: بسیار عالی. من یک پیشنهاد خیلی خامی را می‌خواهم ارائه دهم. با توجه به بحث نظری و تئوری که متن ادبی چقدر قابلیت ترجمه دارد. اینکه می‌گویند، متن به معنای زبانی چه ادبی باشد چه غیر ادبی، گفتن این که ترجمه، خیانت در ترجمه متن یا شعر ادبی می‌باشد بعضاً تحمل‌ناپذیر است.

که نه خیانت اگر باشد، خیانتی ضروری است. اتفاقاً ما نیاز داریم بپذیریم که در ترجمه‌ی متن ادبی طیف معیارها بسیار متنوع است. چه در نثر چه در شعر اما پیشنهاد من این است با توجه به این اختلاف آرا مباحثی که هیئت داوران در جشنواره دارند و احتمالاً با یکدیگر در این باره گفتگو خواهند کرد، اگر تدبیری باشد که بحث‌های نظری و گفت‌وگوهای داوران را مخاطبان عام نیز متوجه شوند، می‌تواند خیلی مفید باشد. آیا امکان این موضوع برای جشنواره است؟

محمد صابری: قطعاً این مسئله است. من فقط یک نکته را سریع خدمت شما عرض کنم. ببینید همانطور که فرمودید این موارد بحث‌های نظری هستند. ما در ترجمیک رویکردمان به مسائل بسیار عملی و عینی است.

یعنی نگاهمان هم در این جشنواره و همانطور که گفتیم در خود موسسه ترجمیک این است که تا جایی امکان به مسائل عملی و اجرایی فکر کنیم. حالا وقتی وارد مسائل اجرایی شده و از حالت نظری خارج می‌شویم ممکن است مسائل مشکلاتی و بحث‌هایی به وجود بیاید. این مسئله در مسئله‌ی ترجمه متن ادبی نیز است.

در مورد پیشنهاد شما، دبیرخانه دوره گذشته جشنواره، مصاحبه‌ای با استاد پوری حول همین موضوع داشت که منتشر هم شده و عزیزان می‌توانند مراجعه داشته باشند. امسال هم انشاءالله قصد داریم که مصاحبه‌های مختلفی برای این موضوع داشته باشیم و در اختیار عموم قرار دهیم.



احمد خالصی: بله. موردی که فرمودید، این که برخورد شما فارغ از تمام بحث‌های نظری که وجود دارد برخوردی عینی است، قابل تحسین می‌دانم. ولی پیشنهادم این است که بخش نظری رو مغفول هم نگذارید چون اسامی که شما نام بردید خودشان در زمینه‌ی نظریه‌های ترجمه صاحب نظرند. و می‌توانیم از آن‌ها در آن زمینه‌ها نیز استفاده کنیم.

محمد صابری: صد در صد این نگاه رو داریم و همینطور است. در انتخاب اساتید هم سال گذشته این موضوع رو، امسال هم این مسئله را مدنظر قرار داده‌ایم و حتما در آینده هم آن را مدنظر قرار خواهیم داد.

مجری برنامه: متشکریم جناب آقای محمد صابری، دبیر دومین دوره‌ی جشنواره‌ی ترجمه‌ی ادبی درباره‌ی توضیحاتتون برای چگونگی برگزاری این جشنواره، شما را به خدای بزرگ می‌سپاریم.

محمد صابری: ممنونم از وقتی که در اختیار من گذاشتید، در پناه حق باشید.

پیوست پنجم: مقالات جشنواره

در حاشیه برگزاری جشنواره، تیم تولید محتوای ترجمیک تلاش زیادی کردند تا مطالب مرتبط با موضوع ترجمه، به ویژه ترجمه ادبی و آثار مورد بررسی در جشنواره تهیه نمایند تا در حاشیه ذوق‌آفرینی ادبی، به محتوای ادبی مرتبط نیز پرداخته‌شود. این مقالات در بخش جداگانه‌ای در وب‌سایت ترجمیک منتشر شده و در این کتابچه نیز از نظر گذرانده می‌شوند.

شکستن شاخ غول در ترجمه شعر

با توجه به پیشرفت فناوری در عصر حاضر، عده زیادی به صورت خودخوان زبان بیگانه را فراگرفته‌اند و به ترجمه روی آورده‌اند؛ اما این پیشرفت‌ها و ازدیاد مترجمان این متن‌ها، باعث افزایش مترجمان شعر شده است.

اما آیا می‌شود با یادگرفتن یک زبان بیگانه، شعر هم ترجمه کرد؟ آیا هرکسی بدون تجربه هم می‌تواند شعر ترجمه کند؟ در این مطلب به چالش‌ها و مشکلات بر سر راه مترجمان می‌پردازیم.

ترجمه شعر به چه صورت انجام می‌شود؟

شعر گونه‌ای هنری است که با استفاده از واژگان موزون فضا سازی می‌کند و نوشته زیبا را پدید می‌آورد. شعر چکیده فرهنگ، هنر و ادب یک ملت است و ویژگی‌های کلی یک جامعه را نمایان می‌کند.

اما از گذشته تاکنون، ترجمه شعر یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مترجمان بوده است.

در ترجمه شعر هیچ‌گونه واژه‌ی زایدی وجود ندارد

در تمام زبان‌های دنیا، شعر با نثر تفاوت‌های بسیاری دارد. یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها این است که نثر در ذات، واژه‌های بسیاری دارد؛ پس به طبع تعدد واژگان، بسیاری از آنها معنای خاصی را در بر نمی‌گیرند؛ اما در شعر این‌گونه نیست و شاعر از ذکر تمام واژگان معنای خاصی را دنبال می‌کند.

همین موضوع ترجمه شعر را با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌کند. مترجم شعر برای تک‌تک واژگان باید به دنبال مفهوم و واژه‌گزینی و معادل‌یابی باشد که گاهی اوقات این کار به یک‌روند فرسایشی تبدیل می‌شود.



شاعر بودن خود مترجم

در ترجمه شعر، مترجم باید جوشش شعر به زبان مقصد را در خود حس کند. یکی از دلایل دشواری ترجمه شعر همین موضوع است. بسیاری از مترجمان توانایی ترجمه و حتی نویسندگی بالایی دارند؛ اما زمانی که پای شعر و وزن و قافیه به میان می‌آید، دیگر حرفی برای گفتن ندارند.

داشتن طبع شاعری به دلایل متعددی بستگی دارد و همین موضوع باعث می‌شود تا بسیاری از مترجمان متخصص هیچ‌وقت به سمت ترجمه شعر نروند؛ حتی مترجمانی که در ترجمه نثر ادبی دستی بر قلم دارند.

نقص ترجمه در انتقال تصاویر و تخیلات شاعر

در ترجمه شعر، مترجم اغلب با بیت‌هایی رو به می‌شود که شاعر در حال وصف یک مکان یا محیط خاص است. بسیاری از شاعران مهم دنیا به این تصویرسازی‌هایشان معروف هستند و به قدری محیط و فضا را در قالب هنر و شعر، زیبا تعریف می‌کنند که انتقال آن به زبان مقصد مترجم را با چالش‌های اجتناب‌ناپذیری روبه‌رو می‌کند.

یعنی ممکن است در ترجمه شعر، بخشی از زیبایی‌های توصیفات شاعر از یک محیط، فضا، شخص، حس و حال از بین برود و مترجم هم نتواند آن را در متن مقصد جبران کند.

ترجمه ناپذیری تشبیهات

به‌ندرت پیش می‌آید که در هر دو بیت حداقل یک تشبیه وجود نداشته باشد. یکی از مهارت‌های شاعر در همین تشبیهات زیبا نمایان می‌شود. حال همین زیبایی در زبان مبدأ و شعر، به یک چالش بزرگ به ترجمه شعر به زبان مقصد می‌انجامد.

اگر مترجم بخواهد تمام تشبیهات شاعر را در ترجمه خود اعمال کند نمی‌تواند همزمان وزن موسیقی این واژگان را هم رعایت کند؛ بنابراین، عموماً یا تعدادی از این تشبیهات در ترجمه شعر حذف می‌شوند یا اگر ترجمه شوند به پای کیفیت و زیبایی متن مبدأ نمی‌رسند.

دشواری انتقال استعارات

استعاره نیز مانند تشبیه یکی از آرایه‌های ادبی پرکاربرد در شعر است که در متن مبدأ زیبایی خلق می‌کند اما در ترجمه شعر دشواری به وجود می‌آورد. گاهی اوقات ممکن است در استعاره شاعر واژه‌هایی را برگزیند که در زبان مقصد از به کار بردن آنها پرهیز کند.

یعنی واژه‌هایی که شاعر از آنها برای ارکان استعاره انتخاب کرده است، در زبان مبدأ (زبان مترجم) چنین استعاره یا مفهومی را در خود نداشته باشند.



فاصله دو زبان از یکدیگر

هر زبانی در دنیا یک تاریخچه دارد و از روزگارهای قدیم دست‌خوش تغییرات بسیاری شده است تا به شکل امروزی برای ما قابل‌استفاده شده است. در ترجمه شعر، ریشه زبان‌ها بسیار موضوع مهمی است. به این صورت که اگر دو زبان ریشه یکسانی داشته باشند، ترجمه پذیری شعرها آسان‌تر و اگر ریشه آنها از هم دور باشد دشوارتر است.

به‌عنوان مثال ریشه زبان فارسی و اکثر زبان‌های اروپایی هندی است و درگذر زمان این‌چنین دچار تغییر شده است؛ اما زبان چینی ریشه متفاوتی دارد. درنتیجه، ترجمه شعر از زبان فرانسوی بسیار آسان‌تر از ترجمه شعر از زبان چینی است.

یکسان نبودن ساختار زبانی

ترتیب جملات و عبارات و واژگان در زبان‌های مختلف دنیا باهم تفاوت دارد؛ یعنی در هر زبانی ترتیب و ساختار به شکل منحصربه‌فرد آن زبان است و یکسان نبودن ساختار زبانی و ترتیب جمله، برای مترجم مشکل ایجاد می‌کند.

به‌عنوان مثال یکی از پیش‌پاافتاده‌ترین این تفاوت‌های ساختاری این است که در زبان فارسی معمولاً اول موصوف و مضاف الیه می‌آید و سپس صفت و مضاف؛ اما در زبان انگلیسی این ترتیب برعکس است و همین تفاوت ساده باعث ایجاد مشکل در ترجمه شعر می‌شود.

معلوم و مجهول جملات در زبان‌های مختلف

در برخی از زبان‌ها به‌طور مستمر از جمله‌های مجهول استفاده می‌شود و جمله‌های معلوم آن‌چنان کاربردی ندارد و در بعضی دیگر از زبان‌ها این قاعده برعکس است و همین مسئله انتقال مفهوم از زبان مبدأ و مقصد را با چالش روبه‌رو می‌کند.

استفاده از جملات مجهول در زبان انگلیسی بسیار رایج است؛ اما هنگامی که مترجمی می‌خواهد شعری را از انگلیسی به فارسی برگرداند باید فاعل جملات مجهول انگلیسی را پیدا کرده و با استفاده از این فاعل‌های جملات را معلوم کند.



چندپهلو بودن واژگان

گاهی اوقات واژگان با مترجم سر ناسازگاری برمی‌دارند و ترجمه شعر را با مشکل روبه‌رو می‌کنند.

به‌عنوان مثال برخی واژگان یک‌زبان در مفاهیم و موضوعات مختلف معانی متفاوتی را با خود حمل می‌کنند. برخی از واژگان هم‌آوا هستند و در شعر در کنار هم می‌آیند که مترجم شعر نمی‌تواند این واژگان را به زبان مقصد انتقال دهد.

مصنوعی شدن قافیه‌ها

مترجم در ترجمه شعر علاوه بر چالش‌های ذکرشده با چالش بزرگ‌تری نیز باید دست‌وپنجه نرم کند. این چالش تصنعی شدن قافیه‌های شعر ترجمه‌شده است. اگر مترجم تبحری در واژه‌گزینی نداشته باشد، قافیه‌ها و وزن شعر حس موسیقی خاصی ندارد و استفاده از قافیه‌ها وزن ایجاد می‌کند؛ اما این واژه‌ها زاید و بی‌معنی خواهند بود.

امانت‌داری شعر مبدأ

یکی از اصول هر ترجمه و مترجمی این است که به نویسنده و متن مبدأ خود وفادار باشد و نظر و عقیده خود را در متن مقصد اعمال نکند؛ اما در ترجمه شعر، این فرایند در حدی دشوار می‌شود که مترجم گاهی مجبور است که فقط از متن مبدأ الهام بگیرد و آن را به شعری در زبان مقصد تبدیل کند؛ اما این ترجمه قابل قبول و حرفه‌ای نیست.

پانویس در شعر ممنوع است

امروزه مترجمان در هر قسمت از متن و ترجمه که به مشکلی برمی‌خورند، دست به دامن پاورقی می‌شوند؛ اما پاورقی دادن در چند مورد ممنوع است (هرچند که در موارد مجاز هم باید از حدی تجاوز نکند)؛ استفاده از پاورقی در کتاب کودکان و شعر و ... ممنوع است.

هدف اصلی شعر و ادبیات لذت از زیبایی هنری آن است. وقتی خواننده چشم خود را از اثر هنری بردارد و توضیحات مترجم را بخواند دیگر از فضا و حس و حال شعر خارج می‌شود و دیگر از آن شعر و ادبیات لذت نخواهد برد.

درنتیجه، نبود پاورقی در شعر یکی از مشکلات دردرساز دیگر است و مترجم نمی‌تواند قسمت‌های ترجمه ناپذیر را در پاورقی توضیح دهد.



تجربه مترجم عاملی بسیار پراهمیت

یکی دیگر از چالش‌هایی که مترجم در ترجمه شعر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، تجربه است.

انسان تا لحظه مرگ در حال یادگیری است؛ اما برای ترجمه شعر بهتر است مترجم حداقل سن زیستی متوسطی داشته باشد. سن زیستی بالا تأثیر خود را در ترجمه شعر کاملاً نشان می‌دهد.

دلیل این موضوع این است که مترجم با تجربه زندگی بیشتر، شعرهای بسیار بیشتری را به زبان مبدأ و مقصد خوانده است و ساختار شعر و زبان بیشتر در ذهن او نقش بسته است و دلیل دیگر این است که مترجم با سن زیستی بالاتر، تجربه ترجمه بیشتری نیز دارد؛ یعنی حداقل چندین نثر ادبی را ترجمه کرده و سپس به سراغ ترجمه شعر آمده است.

بومی‌سازی شعر

مترجم در هنگام ترجمه شعر باید معانی و مفاهیم شعر در زبان مبدأ را درک کند و آن را کنار بگذارد؛ یعنی خود مترجم باید در زبان مقصد نقش شاعر را بازی کند و به اصطلاح با عینک شاعر به دنیا نگاه کند تا ترجمه شعر کاملاً واقعی از کار دربیاید.

مترجم در ترجمه شعر باید از به‌کارگیری واژگان و عبارتهایی پرهیز کند که ممکن است خواننده را گمراه کند. به‌عنوان مثال، پوشش گیاهی، محیط‌زیست و به‌طور کلی عوامل محیطی در سراسر دنیا و در تمام کشورها متفاوت است و کسی که در جنگل‌های گرم سیر استوایی زیسته است، ممکن است هیچ تصویری از سرمای سیبری نداشته باشد.

به همین منظور، مترجم در اینجا باید نقش انتقال‌دهنده را بازی کند. به‌عنوان مثال هنگامی که مترجم در شعر با نام گیاهی مختص آمریکای شمالی برخورد می‌کند، باید مشخصات آن گیاه را مطالعه کند و یک گیاه هم‌خانواده با آن را در محیط زبان مقصد بیابد.

انتقال عواطف و احساسات به شعر مقصد

یکی از دلایل پیچیدگی مغز انسان برخورداری آن از عواطف است. عواطف و احساسات موجود در شعر به راحتی قابل انتقال به زبان دیگری نیست. در این مرحله مترجم باید کاملاً احساسات و عواطف شعر (شاعر) را درک کند و سپس آن را به زبان مقصد انتقال بدهد و همیشه بخشی از این احساسات موردنظر شاعر در ترجمه از بین می‌رود.

شناخت تفاوت‌های فرهنگی

فرهنگ هر جامعه با دلایل مختلف با فرهنگ جوامع دیگر فرق می‌کند. حتی کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی به هم نزدیک هستند نیز از لحاظ فرهنگی تفاوت‌های بسیاری دارند.

قطعاً رد پای این تفاوت فرهنگ‌ها در شعر هم احساس می‌شود و مترجم از باید از فرهنگ هر دو کشور و منطقه آگاهی کامل داشته باشد و آنها را با یکدیگر تطبیق دهد.

مثلاً هنگامی که یک شاعر انگلیسی‌زبان از OWI (جغد) در شعر استفاده می‌کند، قصد دارد تا معنای ضمنی ذکاوت را به خواننده انتقال دهد (جغد در فرهنگ غربی نماد هوش و ذکاوت است)؛ اما در هنگام ترجمه شعر، اگر مترجم همان حیوان جغد را در ترجمه فارسی خود بیاورد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ خواننده فارسی از وجود واژه جغد نحس بودن و شوم بودن را برداشت می‌کند؛ چراکه در فرهنگ فارسی‌زبانان، جغد نماد شومی و نحوست است.



ذکر اسامی خاص غیرممکن است

اسامی خاصی در هر زبانی وجود دارد که گویشوران زبان دیگر از وجود آنها اطلاعی ندارند. به عنوان مثال رستم و اسفندیار برای کشورهای دیگر ناشناخته است و از طرف دیگر ما فارسی‌زبانان از ویژگی‌ها و داستان زئوس اطلاعاتی نداریم. پس مترجم باید در این مسئله وارد شود و با استفاده از مهارت خود این اسامی خاص را بومی‌سازی کند.

آشنا بودن به زبان رمز و نماد

هر شخصی به میزان سطح دانش خود از ادبیات، معانی و مفاهیم ادبی را درک می‌کند؛ یعنی عده‌ای از مخاطبان و خوانندگان به جزئی‌ترین مسائل موجود در شعر واقف هستند و در صورت مشاهده خطا از سوی مترجم، دیگر با آن شعر ارتباط خاصی برقرار نمی‌کنند.

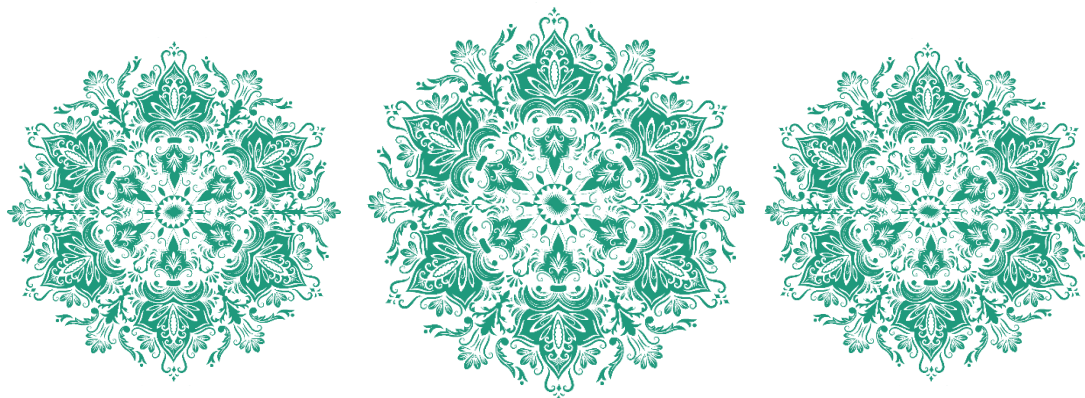
در ادبیات و هنر کاربرد نمادها بسیار رایج است. به‌عنوان مثال به کار بردن متوالی از عدد چهاردر یک شعر یا اثر هنری نشان‌دهنده شک و تردید است و مترجم باید از این مفهوم آگاه باشد و آن را به زبان مقصد انتقال دهد.

نمادهایی که یک شاعر از آن استفاده می‌کند به گروه‌های جهانی، ملی و شخصی تقسیم می‌شود. مترجم خوب باید شاعر را کاملاً بشناسد تا از خطاهای ممکن جلوگیری کند. به‌عنوان مثال مترجم در هنگام ترجمه شعرهای احمد شاملو باید با آیدا همسر شاملو هم آشنا باشد تا در ترجمه شعرهای او به مشکل نخورد.

در اشعار معاصر نظم سطرها و بیت‌ها اهمیت چندانی ندارد؛ اما در شعرهای کهن نظم و طول اندازه سطر کاملاً رعایت می‌شود و مترجم هم باید قاعده مدنظر شاعر را به کار بگیرد. این یکی از مواردی است که گاهی شعرها را ترجمه ناپذیر می‌کند.

تکرار عمدی واژه‌ها

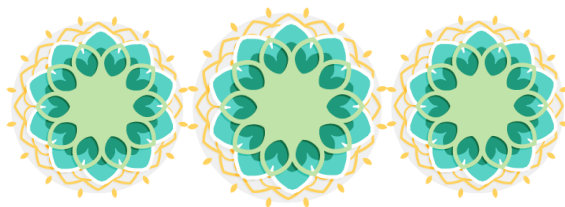
گاهی اوقات شاعر برای زیبایی و وزن موسیقی یک واژه را چندین بار در شعر خود تکرار می‌کند و حتی گاهی از این تکرار قصد انتقال مفهوم خاصی را دارد. انتقال این تکرار واژه‌ها تا حدی غیرممکن است؛ اما مترجم تیزهوش منظور شاعر را کشف می‌کند و آن را در ترجمه شعر هم انتقال می‌دهد.



مهم‌ترین مشکل ترجمه شعر ناپذیری است

با توجه به تمام مشکلات ذکرشده، در اکثر موارد ترجمه شعر غیرممکن است و اگر مترجمی یک شعر ترجمه ناپذیر را ترجمه کند، این ترجمه چندان قابل قبول نخواهد بود. در این مطلب از وبلاگ ترجمیک می‌توانید نقل قول‌های احمد پوری، از بهترین مترجمان معاصر را در این مورد مطالعه کنید.

به‌عنوان مثال محراب مسجد در فرهنگ‌های غیرمسلمان ناشناخته و ترجمه ناپذیر است و این واژه در ترجمه شعر باید از قلم بیافتد و در نتیجه ترجمه ناقصی حاصل می‌شود.



مهارت مترجم، راه‌حل تمام مشکلات

ترجمه شعر برای هر مترجم خبره چالش و آزمایش بزرگی است. حتی شعرهایی که ترجمه پذیر هم هستند به راحتی قابل ترجمه نیستند و به مهارت بسیار بالایی در ترجمه شعر نیاز دارند. در نتیجه، راه‌حل تمام مشکلات ذکرشده مسلط بودن مترجم به زبان مبدأ و مقصد و آشنایی او به فرهنگ و ادبیات هر دو زبان بستگی دارد.

گذشته از این موارد مترجم خبره در این زمینه، کاملاً باید با ادبیات موزون و قوانین آن آشنا باشد و طبع شعر نیز داشته باشد.

با این همه، ترجمه متون موضوعی نسبی است و به همین دلیل ترجمه بی‌عیب و نقص شعر ممکن نیست. همان‌طور که گفته شد، ترجمه شعر بدون کسب تجربه و مهارت در ترجمه ادبی و تلاش و تمرین غیرممکن است. برای رسیدن به این هدف باید دائماً با متن‌های ادبی درگیر باشید.



چرا آثار فارسی‌زبان جایزه نوبل نگرفته‌اند؟ مقصر کیست؟ راه حل چیست؟!

مغز انسان به طور ذاتی همیشه به دنبال پاداش است. این یک راهبرد برای کاهش فشار است تا دائماً به دنبال هدفی برای شادی باشد.

به همین دلیل از اول تاریخ، به خصوص در دو قرن اخیر، برای موضوعات در حوزه‌های مختلف جایزه و جشنواره در نظر گرفته و در طی مدت‌های مختلف آنها را برگزار می‌کند.



جایزه نوبل ادبیات: مدال طلا، پول نقد و دریایی از اعتبار

جایزه نوبل معتبرترین جایزه‌ای است که برای یک کار علمی به یک دانشمند اهدا می‌شود. جایزه نوبل در سال ۱۸۹۵، به وصیت آلفرد نوبل، کارخانه‌دار و شیمی‌دان سوئدی، پایه‌گذاری شد. ابتدا این جایزه فقط شامل فیزیک، شیمی، فیزیولوژی و پزشکی می‌شد؛ اما در سال‌های بعد ادبیات، اقتصاد و صلح نیز به این جایزه اضافه شد.

دلیل وجود این جایزه برای این است که به افراد خدمت‌کننده به مردم پاداش و جایزه دهند. جایزه نوبل ادبیات یکی از پنج جایزه نوبل است و هر سال به یک یا چند نویسنده به صورت مشترک اهدا می‌شود. این جایزه فقط به یک اثر از نویسنده تعلق نمی‌گیرد و تیم داوری کل آثار آن نویسنده را بررسی کرده و مجموعه آثار او جایزه می‌دهند.

آکادمی نوبل در کشور سوئد هر سال در اوایل اکتبر برنده را اعلام می‌کند. این جایزه از سال ۱۹۰۱ تا سال ۲۰۲۰ به نویسنده‌های مختلفی اعطا شده است؛ اما در سال ۲۰۱۸ به دلایلی برای اولین بار این جایزه به شخصی داده نشد.

جوایز اهدایی به برنده این جشنواره شامل یک مدال طلا، یک دیپلم و مبلغی پول نقد است. مبلغ این پول به صندوق اهدایی جایزه نوبل بستگی دارد؛ اما در سال گذشته این مبلغ حدود یک میلیون و صدهزار دلار آمریکا بود.

هر نویسنده‌ای که نامزد دریافت جایزه نوبل می‌شود باید آثارش به زبان سوئدی ترجمه شده باشد. اگر یک نویسنده مد نظر داوران باشد و کتاب‌های او ترجمه نشده باشند، هیئت داوران تصمیم می‌گیرد که کتاب‌های این نویسنده را ترجمه کنند.

سهم ایران در جایزه نوبل، کمتر از یک جایزه!

متأسفانه ایران تاکنون هیچ جایزه‌ای از آکادمی نوبل دریافت نکرده است. علی‌رغم مخفی بودن فهرست نامزدهای هر سال، گفته می‌شود محمدعلی جمال‌زاده، احمد شاملو و محمود دولت‌آبادی در سال‌های گذشته نامزد این جایزه شده‌اند.



این گذشته و برنده نشدن حتی یک اثر ایرانی و فارسی زبان در طی بیش از ۲۰۰ سال اهدای این جایزه، این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که چرا جایزه نوبل با ایران و زبان شیرین فارسی قهر است؟ برای این سوال، پاسخی قطعی وجود ندارد، اما می‌توان به برخی گزینه‌ها اندیشید:

ترجمه نشدن آثار ادبی فارسی

همانطور که گفته شد، فقط آثاری به نوبل راه پیدا می‌کنند که به زبان سوئدی ترجمه شده باشند. متأسفانه تاکنون به غیر از بوف کور صادق هدایت، هیچ یک از آثار ادبی فارسی به سوئدی ترجمه نشده است.

به دلیل کم تعداد بودن آثار ادبی ما این آثار به سوئدی ترجمه نمی‌شوند. اگر هم مترجم ایرانی آثار را به زبان سوئدی ترجمه کند، با استقبال رو به رو نخواهد شد و مترجمی با زبان مادری سوئدی باید این وظیفه را بر عهده بگیرد.

متمرکز نبودن نویسندگانی فارسی

اکثر نویسندگان و شاعران فارسی از روی ذوق علاقه و برای تفریح به نوشتن و ادبیات می‌پردازند. یعنی منبع درآمد نویسندگان از فروش آثارشان نیست و عموماً نویسندگی شغل دوم آنهاست. در جشنواره ادبیات نوبل، بهترین نویسندگان جهان جمع می‌شوند. برای رقابت با این افراد باید نویسندگانی داشته باشیم که تمام عمر خود را صرف ادبیات کرده باشند.



حوزه زبانی محدود ایران

عضو نبودن ایران در قانون کپی

رایت

یکی از دلایل طرد شدن ادبیات فارسی در دنیا این است که ما در کنوانسیون برن مربوط به رعایت حقوق مولف (کپی‌رایت) عضو نیستیم. طبیعتاً هنگامی که ما ارزشمندترین آثار خارجی را به صورت غیرقانونی در کشور به فروش می‌رسانیم، هیچ یک از کشورهای خارجی حاضر نخواهند بود تا به آثار ادبیات فارسی بها دهند.

عضویت در این قانون برای ایران هزینه چندانی ندارد؛ چون کتاب‌های خارجی هم در ایران تیراژ بالایی نخواهند داشت. اما این عضویت باعث می‌شود که بتوانیم در همایش‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی شرکت کنیم.

حوزه زبانی فارسی در ادبیات محدود به ایران است. یعنی اگر نویسنده ایرانی کتاب خوبی را منتشر کند، در افغانستان و پاکستان کسی اثر او را مطالعه نخواهد کرد؛ اما در کشورهای دیگر این گونه نیست. مثلاً اگر نویسنده‌ای در سوریه نوشته‌ای را منتشر کند، اثر ادبی او را در سراسر کشورهای عرب زبان و آفریقایی مطالعه خواهند کرد. این مسئله نیازمند ایجاد ارتباطات قوی بین فرهنگی از طریق ارتباط تک به تک در سطح مردم و دولتهاست.

سطح پایین مطالعه

با توجه به جمعیت کشورمان سطح مطالعه خیلی پایین است و در نتیجه آن تیراژ کتاب‌ها نیز بسیار پایین است. هنگامی که تیراژ یک اثر پایین باشد، توجه آکادمی سوئد را جلب نخواهد کرد.

به عنوان مثال، ترکیه از لحاظ جمعیت کوچک‌تر از ایران است و زبان ترکی هم نسبت به زبان فارسی، گویشوارن کمتری دارد. با این حال ترکیه دوبار جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرده است!



سیاسی بودن جایزه نوبل ادبیات

هیچ جایزه‌ای در دنیا وجود ندارد که مورد انتقاد دیگران قرار نگیرد. در مورد نوبل ادبیات هم همیشه زمزمه‌هایی از سیاسی بودن برندگان وجود داشته است. با توجه به رابطه نه‌چندان خوب کشور ما با غرب، غربی‌ها هم تمایل چندانی برای حمایت از زبان و ادبیات ما را نخواهند داشت.

بومی بودن بیش از حد آثار

در آثار مشهور و ارزشمند فارسی، کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که کاملاً و مطلقاً برای فارسی زبانان نوشته شده است. یعنی فضای داستان یا شعر به گونه‌ای است که یا ترجمه‌ناپذیر است و یا در صورت ترجمه شدن، مورد توجه خواننده خارجی قرار نمی‌گیرد. خواننده خارجی باید با محیط، فضای داستانی و فرهنگ اثر تا حد کمی آشنا بوده و یا حداقل بتواند با آن ارتباط برقرار کند.

چرا جایزه نوبل ادبیات مهم است؟

جایزه نوبل هم مانند بسیاری دیگر از جایزه‌ها، همیشه با مشکلات و نقص‌هایی رو به رو بوده است. از طرفی برخی از بزرگ‌ترین نویسندگان جهان مثل تولستوی جایزه نوبل دریافت نکرده‌اند و این موضوع به هیچ عنوان ارزش آثار تولستوی را کم نمی‌کند.

ادبیات فارسی هم در این دسته جای می‌گیرد و همیشه در غرب مهجور مانده است؛ اما این دلیلی برای ضعف ادبیات فارسی و نویسندگان و شاعران ما نیست.

با وجود موضوع‌های بیان شده، چرا باز هم ما به دنبال گرفتن نوبل ادبیات هستیم؟ آیا نوبل ادبیات گرفتن خوب است یا بد؟

گرفتن جایزه نوبل برای وحی منزل و تأیید کننده یا رد کننده کیفیت ادبیات فارسی نیست؛ اما گرفتن این جایزه از بسیاری از جهات به ادبیات فارسی کمک خواهد کرد. گرفتن جایزه نوبل کمک خواهد کرد تا

- آثار ادبیات فارسی به زبان‌های بیشتری ترجمه شده و فروش برود،
- نویسندگان یا شاعران از مبلغ جایزه نوبل بهره‌مند شود،
- ادبیات فارسی معاصر، هر چه بیشتر به جهانیان شناسانده شود،
- دیگر نویسندگان و شاعران فارسی انگیزه مضاعفی پیدا کنند،
- و کشور با فروش و ترجمه آثار ادبی فارسی از بهره اقتصادی برخوردار شود.

مهم‌ترین جایزه حوزه هنری سینما جایزه اسکار و جایزه کن است. در سال‌های گذشته، ایران جوایز اسکار و کن را از آن خود کرد. در نتیجه این دریافت جایزه اتفاقات مثبتی در سینمای ایران به وجود آمد. گرچه انتقادی زیادی به این جوایز و نحوه اهدای آنها وجود دارد، درکل دریافت جوایز مهم در حوزه‌های ادبی و هنری باعث پیشرفت کل جریان هنر و ادبیات در کشور خواهد شد.

ترجمه آثار نویسندگان معاصر ایرانی | نگاهی به گنجینه ادب معاصر در آن سوی مرزها

نویسندگان معاصر ایران آثار بسیار فاخری را به عالم ادب و فرهنگ ارائه کرده‌اند. کم نیستند آثاری از نویسندگانی ایرانی که پا به فراسوی این سرزمین پهناور گذاشته‌اند و شهره خاور و باختر عالم گردیده‌اند و حتی برخی نیز این فرصت را پیدا کرده‌اند که بر پرده نقره سینمای ملل دیگر نقش ببندند.

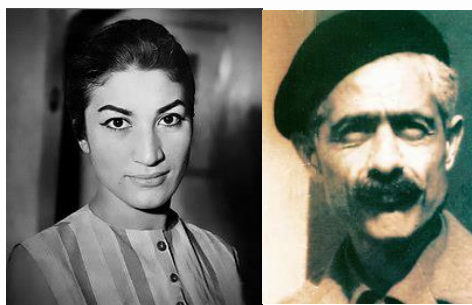
البته **ترجمه آثار ادبی** ایران و فارسی به زبان‌های دیگر چیز جدیدی نیست. از زمان‌های قدیمی ایران به عنوان چهار راه فرهنگی میان شرق و غرب عمل کرده است و آثار نویسندگان و دانشمندان آن به زبان‌های دیگر ترجمه شده است و مورد استنباط ادبا، حکما و علمای آن سرزمین‌ها قرار گرفته‌اند.

در این مقاله به بررسی برخی از آثار نویسندگان معاصر ایرانی که به زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند، می‌پردازیم و این رد طلایی فرهنگ ایرانی و فارسی را دنبال می‌کنیم.

آثار ترجمه شده به زبان عربی

زبان عربی یکی از زبان‌هایی است که بسیاری از آثار فارسی بلافاصله و یا با فاصله کمی به آن ترجمه می‌شود. نزدیکی فرهنگی و قرابت فاصله با این فرهنگ سبب شده است که آثار متنوعی هم از ادبیات کهن و هم از ادبیات معاصر ایران از امکان ترجمه به زبان عربی برخوردار شود.

آثار ترجمه شده صرفاً ادبی که در این دوره به زبان ادبی ترجمه شده‌اند، شامل نویسندگان پر نام آوازه‌ای مانند فروغ فرخزاد و جلال آل احمد می‌شود. گرچه آثار نویسندگان کمتر آشنا نیز در این فهرست هم به چشم می‌خورند.



فهرست آثار ادبی فارسی ترجمه شده به زبان عربی شامل کتاب‌هایی چون:

«بازی با آتش» نوشته اشرف اسدی، ترجمه توسط محمود سلامه علاوی؛

«طوفان اخیر» نوشته حسین اسرافیلی، ترجمه توسط ندی حسون؛

«پیام مشرق» نوشته محمد اقبال، ترجمه عبدالوهاب عزام؛

«نون و قلم»، نوشته جلال آل احمد، ترجمه توسط عبدالوهاب علوب و همچنین ماجد العنانی؛

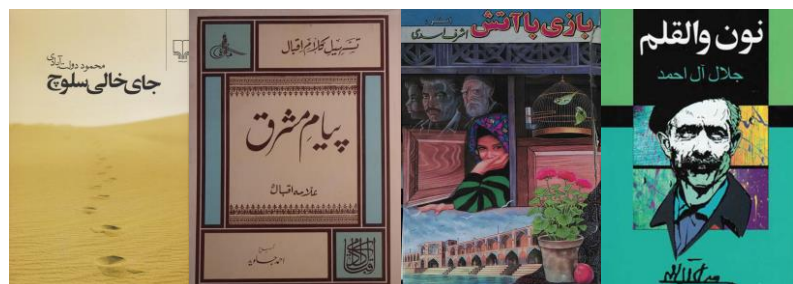
«خریدار عشق» نوشته محمد علی بهزاد راد، ترجمه یوسف عبدالفتاح فرج؛

«دیوان بلخی» نوشته بهرام بیضایی، ترجمه محمد التونجی؛

«داستان تصادف» نوشته سیمین دانشور، ترجمه محمد اللوزی؛

«جای خالی سلوج» نوشته محمد دولت آبادی، ترجمه عبدالامیر حمدان؛

«آی با کلاه، آی بی کلاه» نوشته غلامحسین ساعدی، ترجمه عبدالقادر حسین سید حسین؛



نکته جالب در فهرست نسبتاً طولانی آثار ادبی، سیاسی و یا حتی اشعار شاعران بزرگ ایرانی به زبان عربی آن است که ایرانیان همچنان توان تاثیر گذاری خود از سواحل هندوستان تا تنگه جبل الطارق را حفظ کرده‌اند و این روند همچنان با سیل ترجمه‌های فارسی به عربی ادامه دارد.

آثار ترجمه شده به زبان انگلیسی

زبان انگلیسی دومین مقصد ترجمه آثار ادبی ایرانیان است. البته در دوره معاصر تنها آثار ادبی ایرانیان نبوده‌اند که به زبان لاتین و انگلیسی ترجمه شده‌اند. تقابل و تعاملات فرهنگی ایران با کشورهای آنگلساکسون سبب شده است که سیل متنوعی از آثار ادبی، سیاسی، علمی و فرهنگی کهن و معاصر به این زبان ترجمه شود.

کنش ایران به پدیده‌هایی نظیر صنعتی شدن، مهاجرت، جهانی شدن و حتی ساخت قدرت منطقه‌ای همگی سبب علاقمندی نویسندگان هر دو سو به آثار همدیگر شده است.

برخی آثاری ادبی معاصر که به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند می‌توان به آثاری چون موارد زیر اشاره کرد:

- «زنده باد کمیل» نوشته محسن مطلق؛
- «پا به پای باران» نوشته هدایت اله بهبودی و مرتضی سرهنگی؛
- «پروانه در چراغانی» گردآوری بنیاد آثار دفاع مقدس؛
- «برزخ ژوری» نوشته داریوش مهرجویی؛
- «بردیا و گولاخ‌ها» نوشته مهدی رجبی؛
- «دروازه مردگان، قبرستان عمودی» نوشته حمیدرضا شهابادی؛
- «ناقوص‌ها به صدا در می‌آیند»، «اشکانه»، «ریشه در اعماق»، «سال‌های بنفش» و «روایتی ساده از ماجرای پیچیده» نوشته ابراهیم حسن بیگی؛



متأسفانه یکی از مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد ضعف در فهرست‌های موثق از آثار قطعی به چاپ رسیده به زبان انگلیسی است. برای مثال با توجه به منابع موجود آثار ترجمه به انگلیسی و یا آثار کاملاً چاپ و نشر شده به زبان انگلیسی از هم متمایز نیستند و برخی از فهرست‌ها هر دو را به یک شکل در نظر گرفته‌اند.

بیشترین کشورهای که به نشر کتاب‌های ترجمه شده از فارسی به انگلیسی نیز مبادرت کرده‌اند به ترتیب شامل کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان، کانادا و در همین اواخر چند کتاب در کشور استرالیا می‌شود. البته برخی از کتاب‌های انگلیسی زبان ایرانی نیز در کشورهای اتحادیه اروپا به چاپ و فروش رفته‌اند.

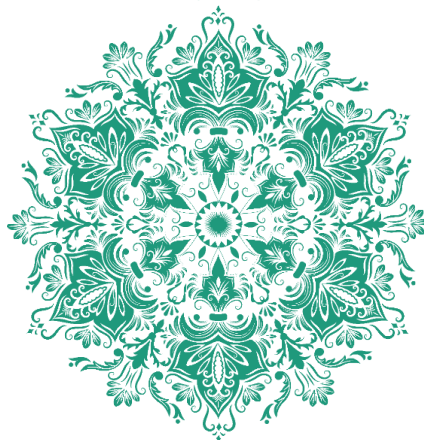
ترجمه آثار نویسندگان ایرانی مقیم خارج از کشور

از سوی دیگر، اگر کمی بازه خودمان را گسترده تر کنیم و نویسندگان ایرانی که در خارج از ایران قلم فرسایی کرده‌اند را نیز به این فهرست اضافه کنیم، به فهرست بسیار طویل و کمتر آشناتر آثار ادبی بر می‌خوریم که بدواً به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند و کمتر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. مشکلات سیاسی و فرهنگی و عدم رغبت به بازار کم جان نشر ایران شاید از جمله مسائلی بودند که این دسته از نویسندگان اقدام به نشر کتاب در ایران نکرده‌اند. برخی از این آثار عبارتند از:



چیزی که می‌توان گفت آن است که با توجه به عناوین متعدد نویسندگان ایرانی در خارج از کشور آن هم به زبان انگلیسی، فرهنگ ایرانی نه به شکل ترجمه مستقیم بلکه به صورت کالبدی دگرگونه شده و در قاموس زبان انگلیسی در حال رشد و نمود در کشورهایی است که شاید فرسنگ‌ها از ایران فاصله دارند. البته این شکل از نشر آثار از سوی نویسندگان ایرانی محدود به زبان انگلیسی نیست؛ زبان عربی در قدیم و حتی دوران کنونی، ترکی استانبولی، فرانسوی، آلمانی، بلژیکی، ژاپنی و بسیاری از دیگر زبان‌ها شاهد نویسندگانی بوده‌اند که زاد بوم و یا اصالت نویسنده ایرانی، اما زبان اثر برگرفته از اقلیم مقیم نویسنده بوده است.

- «Man of My Time» نوشته Dalia Sofer ؛
- «My Part of Her» نوشته Javad Djavahery به همراه Emma Ramadan ؛
- «The Enlightenment of the Greengage Tree» نوشته Skokoofeh Azar ؛
- «Out of Mesopotamin» نوشته Salar Abdoh ؛
- «A Door Between us» نوشته Ehsaneh Sadra ؛
- «Death in Her Hands» نوشته Ottessa Mosgfeh ؛
- «Then the Fish Swallowed Him» نوشته Amir Ahmadi Arian ؛
- «Aria» نوشته Nazanine Hozar ؛
- «The Immortals Of Tehran» نوشته Ali Araghi ؛



آثار ترجمه شده به زبان فرانسوی

کشور فرانسه مقصد دیگر ترجمه آثار ایرانی است. این کشور به نوعی مهد آزادی بیان دنیای مدرن و مرکز تلاقی فرهنگ‌های باختر دور است. بسیاری از آثار ایرانی این اقبال را داشته‌اند که نظر ناشران و فرهنگیان این کشور را به خود جلب کنند.

متأسفانه وضعیت ماخذهای نشر آثار ادبی حداقل در دنیای اینترنت بسیار محدود است و ما کار تحقیق خودمان را محصور به یافته‌های اندک اینترنتی کردیم. اما با توجه به اخبار پراکنده نشر و تجربه ترجمیک در خصوص ارتباط با نویسندگانی که خواستار ترجمه آثارشان به زبان فرانسه هستند، می‌توان گفت که به طور حتم فهرست قابل توجه از آثار فارسی ترجمه شده به زبان فرانسه و یا نویسندگانی که به زبان فرانسوی قلم فرسایی کردند موجود است.

البته این فهرست هنوز تدوین نشده و یا نشر آن با ایرادات فنی روبرو شده و در دسترس کاوشگران اینترنتی نیست. با این حال در این میان آثار فارسی ترجمه شده به زبان فرانسه شامل مواردی مانند:

«شمع و مه» نوشته شبیم سیمع زادگان، ترجمه میترا بهزاد؛

«حاج آقا» نوشته صادق هدایت؛

▪ «Sagesses et malices de la Perse» نوشته Marjane Satrapi و «Bahman Namvar-Motlag» ؛

▪ «La Conférence des oiseaux» ترجمه Joseph Héliodore Garcin de Tassy ؛

▪ «Trois gouttes de sang» ترجمه Gilbert Lazard و «Farrokh Gaffary» ؛

▪ «Robâiyât : Les quatrains du sage Omar Khayyâm de Nichâpour et de ses épigones» مترجم Mohammad Hassan Rezvanian ؛

می‌شود. البته این فهرست نمی‌تواند از اقیانوس است و جای گسترش بسیار دارد که در مقالات بعدی بسته به اقلیم و زبان بیشتر به



آثار ترجمه شده به زبان‌های دیگر

آثار ایرانی به زبان‌های بسیاری ترجمه شده‌اند، زبان‌های کشورهای اروپایی مانند آلمانی، بلژیکی، لهستانی، ایتالیایی و اسپانیایی از جمله زبان‌هایی است که پذیرای آثار ایرانیان بوده‌اند. با این حال سه کشور ژاپن، چین و کره جنوبی نیز در این اواخر آثاری را از نویسندگان ایرانی چاپ و نشر داده‌اند که ما جز اخبار به نام اثر، نویسنده و مترجمان دسترسی نداریم.

همچنین تلاش‌هایی نیز در این اواخر برای ترجمه آثار ادبی معاصر ایرانیان در آمریکای جنوبی و کشورهای اسپانیولی و نیز کشور هندوستان صورت گرفته است. که نمونه آن کتاب «دوست خوشبخت ما» در کشور هندوستان است.

متأسفانه اطلاع دقیق از بسیار از فهرست‌ها و نمایه‌های این کتب در دست نیست. مشکل زبانی و تنوع آن‌ها راه را برای جستجوی این کتب سخت‌تر می‌کند.

گویا یک ژن فرهنگی در خون ما مردم ایران است که هر کجا که می‌رویم باید نقشی و خطی از فرهنگ خودمان را بر جای گذاریم. قطعاً نام بردن از هر اثر ادبی و یا نوشتاری که از ترجمه آثار ایرانی به زبان دیگر صورت گرفته است و یا نویسنده مهاجر و یا مترجم ایرانی به زبان دیگر نوشته است کاری سخت و شاید ناشدنی باشد، اما گردآوری و انتشار و تسهیل دسترسی به نام آن‌ها می‌تواند کار پژوهشگران و حافظان این آثار را تسهیل کند.

در اینجا سعی شد که به سه زبان مهم عربی، انگلیسی و فرانسه، تا حدودی پرداخته شود، اما زبان‌های مهمی مانند روسی، ترکی استانبولی، کردی، خاور دور (چین، ژاپن و کره) و نیز زبان اروپایی همچون آلمانی، لهستانی و ایتالیایی و نیز اخیر زبان‌های اسپانیولی آمریکای جنوبی در این مجال نگنجید، امید است سعی می‌شود که در مقالات آتی به این مهم بیشتر بپردازیم تا ارثیه فرهنگی ایرانی فرامرزی بهتر و بیشتر حفظ شود و راه برای تحقیق باز و هموار شود.



ادبیات معاصر عربی (بخش اول: شنیده‌ها)

ادبیات معاصر عربی، به واسطه قرابت فرهنگ و جغرافیایی ایرانیان و اعراب و تاریخ درهم‌تنیده ما، حائز اهمیت زیادی برای ایرانیان است. در این مقاله، به این موضوع مهم می‌پردازیم. بخش اول این مقاله شامل شاعران و نویسندگانی است که به واسطه ترجمه پرشمار آثار آنها، برای ما بیشتر شناخته شده هستند.

نزار قبانی



نزار قبانی (۱۹۲۳ دمشق - ۱۹۹۸ لندن) به دلیل آیه‌های نفسانی و عاشقانه‌اش مورد احترام نسل‌های عرب قرار گرفت. قبانی زنان را مضمون اصلی اشعار خود قرار داد؛ بیشتر از دیدگاه یک زن می‌نوشت و از آزادی‌های اجتماعی زنان دفاع می‌کرد. قبانی یک ملی‌گرای متعهد عرب بود و در سال‌های اخیر نوشته‌های او سیاسی‌تر شده بود. نزار قبانی در سن ۷۵ سالگی بر اثر حمله قلبی در لندن درگذشت.

نمونه اشعار

بین برگه‌های من

و دستهای تو

تاریخ تمدنی است طولانی...

هر گاه انگشتانم را دقیقه ای

درخت خرما رویید...



محمود درویش



محمود درویش (۱۹۴۱ فلسطین - ۲۰۰۸ تگزاس) شاعر و نویسنده فلسطینی بود که جوایز بیشماری را برای ادبیات خود کسب کرد و به عنوان شاعر ملی فلسطین شناخته شد. وی اولین کتاب شعر خود را با عنوان پرندگان بدون بال در نوزده سالگی منتشر کرد. درویش بیش از سی جلد شعر و هشت کتاب نثر منتشر کرد. مضمون اصلی شعر درویش مفهوم وطن یا وطن است. گنجشگ‌های بی‌بال، برگ‌های زیتون، عاشقی از فلسطین و آخر شب از جمله آثار معروف او می‌باشد. محمود درویش سابقه بیماری قلبی داشت و به هنگام عمل جراحی قلب درگذشت.

نمونه اشعار



عشق شبیه کافه‌ای کوچک است.
دو جام شراب سفارش می‌دهم.
و به سلامتی‌ام و به سلامتی‌ات می‌نوشم.
دو کلاه در دست دارم و یک چتر.
باران می‌بارد، بیشتر از هر روز می‌بارد
و تو نمی‌آیی.

از کتاب امروزم ابر است فردایم باران، ترجمه سينا کمال آبادی

غاده السمان



غاده السمان (۱۹۴۲ بیروت) داستان نویس و شاعر سوری می‌باشد. او به عنوان بهترین نویسنده زن به زبان عربی شناخته شده است. السمان اوایل دهه ۱۹۶۰ داستان نویسی را شروع کرد؛ او جهت جلوگیری از سانسور، انتشارات غاده السمان را تأسیس کرد تا آثار خود را منتشر کند. مجموعه داستان کوتاه "چشمان تو سرنوشت من هستند"، کابوس‌های بیروت، عشق در رگ‌ها، من عشق را به تو اعلام می‌کنم، من در برابر باد شهادت می‌دهم از جمله آثار معروف السمان هستند. غاده السمان به صراحت ظلم به زنان در جامعه عرب را به چالش کشید؛ در فرهنگی که زنان شنیده نمی‌شوند.

نمونه اشعار

آنگاه که می‌میرم نامم را بر سنگ گورم ننویسید

اما داستان عشق مرا بنویسید و بنگارید:

اینجا آرامگاه زنی است

که به برگی عاشق بود!

و درون دواتی غرق شد و مرد...

از کتاب زنی عاشق در میان دوات، ترجمه عبدالحسین فرزاد



آدونیس



علی احمد سعید اسبر معروف به آدونیس (۱۹۳۰ سوریه) شاعر، مترجم، ویراستار و نظریه پرداز عرب می‌باشد. خانواده آدونیس توانایی پرداخت هزینه تحصیلات رسمی را نداشتند، اما پدر آدونیس به او یاد میداد که شعر بخواند. در چهارده سالگی، آدونیس شعری برای رئیس جمهور سوریه خواند و با حمایت رئیس جمهور، در دبیرستان و سپس دانشگاه دمشق تحصیل کرد و در آنجا لیسانس فلسفه گرفت. آدونیس در دانشگاه‌های سوربن، دمشق و لبنان تدریس کرده است. او اکنون در پاریس زندگی می‌کند. آدونیس جایزه‌های ادبی بسیار دریافت کرده است.

نمونه اشعار

چه خمپاره‌ی تیزگامی

اما هرگز نخواهد رسید

نشسته‌اند و

مژگانشان بادبان و

دست‌هاشان بقایای کشتی‌ها

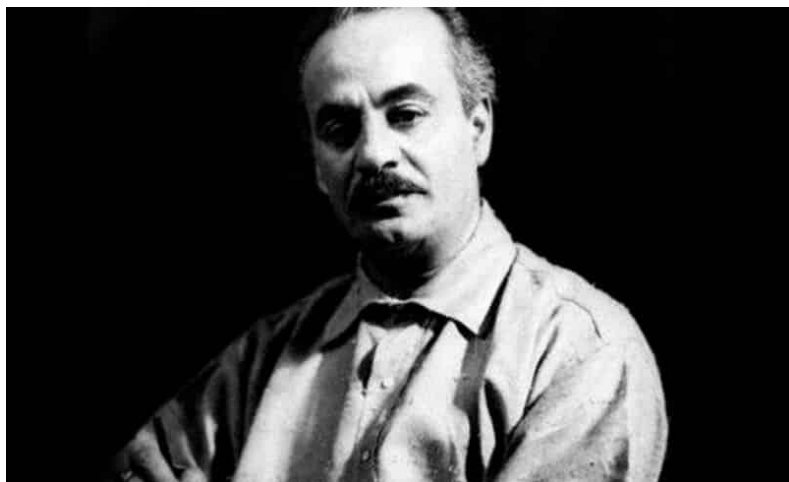
گه گاه

آسمان فرشته‌ای به دیدارشان می‌فرستد

اما فرشته راه گم می‌کند

از کتاب در خم گیسوی دلتنگی ترجمه فوواد روستایی

جبران خلیل جبران



جبران خلیل جبران (۱۸۸۳ لبنان - ۱۹۳۱ نیویورک) هنرمند، شاعر و نویسنده لبنانی-آمریکایی بود. در جهان عرب، جبران به عنوان یک شورشی ادبی و سیاسی شناخته می‌شود. در لبنان، هنوز هم زادروز او به عنوان یک قهرمان ادبی جشن گرفته می‌شود. جبران، سومین شاعر پرفروش تاریخ، پس از شکسپیر و لائوتز است. در جهان انگلیسی زبان با کتاب پیامبر (The Prophet) شناخته شده است.

پیامبر، من دیوانه نیستم، گورکن از جمله آثار معروف جبران خلیل جبران هستند.

نمونه اشعار

عشق،

با بال‌های جادویی خیال،

چشم‌های مرا به تماشای زندگی برد

و با سرانگشتانِ سوزانش،

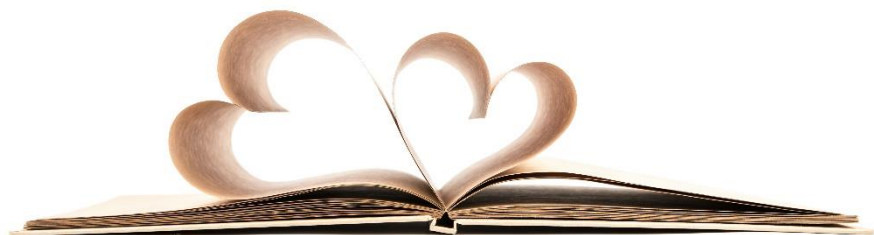
روحم را نوازش کرد

او مرا به باغِ احساس‌های بلند و زیبا بُرد؛

جایی که روزهایش به رؤیا می‌مانند

و شب‌هایش به ضیافتی باشکوه.

از کتاب قصه عشق، ترجمهٔ مسیحا برزگر



غسان کنفانی



غسان کنفانی (۱۹۳۶ فلسطین - ۱۹۷۲ لبنان) روزنامه‌نگار، داستان‌نویس و سخنگوی جبهه مردمی آزادی فلسطین بود. کنفانی در سن ۳۶ سالگی درگذشت؛ در اتومبیل او بمب کار گذاشته شد و ترور شد. کنفانی پس از تحصیل در رشته ادبیات عربی در دانشگاه دمشق، در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در سوریه به عنوان معلم مشغول به کار شد. در آنجا، او

تحت تأثیر تماس خود با کودکان خردسال و تجارب آنها به عنوان شهروندان آشفته، داستان‌نویسی را آغاز کرد. مردانی در آفتاب، مردها، چه برایتان مانده، بازگشت به حیفا و ام سعد از جمله آثار او می‌باشند.

نمونه آثار



هر بار که سینه‌اش، را روی خاک می‌اندازد همین را حس می‌کند، انگار قلب زمین هنوز، از اول باری که روی آن دراز کشید، از ژرف‌ترین ژرفاهای دوزخ راهی دشوار به سوی نور باز می‌کند.

بخشی از کتاب مردانی آفتاب، ترجمه احسان موسوی خلخالی

ادبیات معاصر عربی (بخش دوم: ناشنیده‌ها)

در دیگر سو، شاعران و نویسندگانی از دنیای معاصر عرب نیز هستند که علی‌رغم اندیشه والا و آثار برجسته، چندان که باید در میان ایرانیان مشهور نیستند. انتظار می‌رود مترجمان بیشتری به آثار این شاعران رو بیاورند و با ترجمه آن‌ها، پلی بین مردم ایران و فرهنگ معاصر کشورهای عربی بزنند.



احمد مطر

احمد مطر (۱۹۵۶ بصره) شاعر انقلابی عراقی است که برای دهه‌ها در تبعید به سر می‌برد. او اکنون ساکن لندن است. اشعار او بسیار منتقدانه از حاکمان عرب است. وی همچنین از وضعیت عمومی جوامع عربی ابراز تاسف می‌کند. قبل از اینکه تصمیم بگیرد سیاست را به عنوان موضوع اصلی خود انتخاب کند؛ اولین شعرهای او بیشتر عاشقانه بود.

نمونه اشعار

الا یا ابراهیم

دشنه را فروکن

و ثواب

از اصحابِ فیل بگیر!

به آیینِ کاخِ سفید

دلت به رحم نیاید

رویا را تحقق بخش

آهنگِ تفسیر مکن

از کتاب پلاکارد، ترجمه سهند آقایی



نازک الملائکه



نازک الملائکه (۱۹۲۳ بغداد - ۲۰۰۷ قاهره) شاعر زن عراقی بود و بسیاری او را یکی از شاعران بزرگ تأثیرگذار معاصر می‌دانند. او اولین شعر خود را در سن ۱۰ سالگی نوشت. او مشهور به آل مالایکا است و اولین شاعر عرب است که از بیت آزاد استفاده می‌کند. در اواخر عمر، مالایکا از تعدادی از بیماری پارکینسون رنج می‌برد. از جمله آثار معروف او می‌توان به عاشق شب، اخگرها و خاکسترها و ژرفای موج اشاره کرد.

نمونه اشعار

شب آرام گرفت

در ژرفای ظلمت

گوش می‌سپارم به پژواک ناله‌ها

بر مردگان، زیر این سکوت

فریادهایی که نگران اوج می‌گیرند،

اندوهی که به جوش می‌آید،

زبان می‌کشد

شعر وبا، ترجمهٔ ستار جلیل زاده

نجیب محفوظ



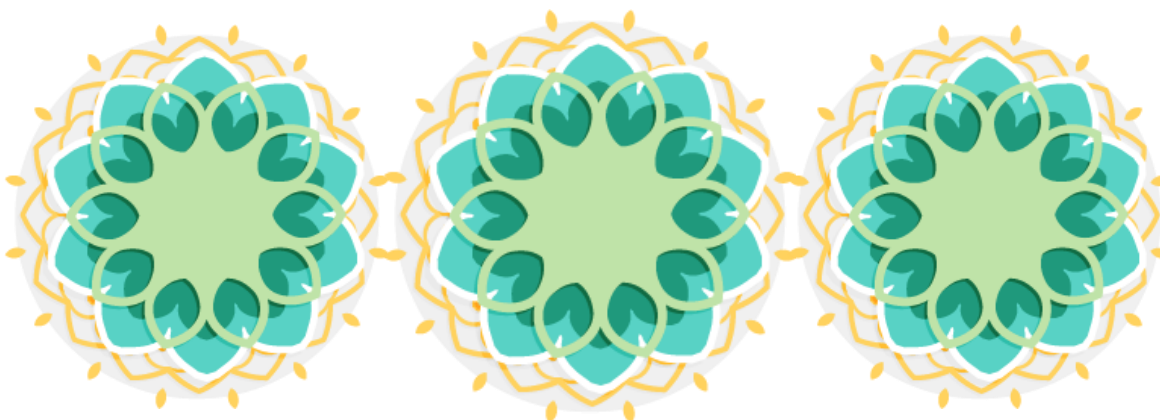
نجیب محفوظ (۱۹۱۱ قاهره - ۲۰۰۶ قاهره) نویسنده مصری بود که برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۸۸ شد. وی بیش از ۵۰ رمان، بیش از ۳۵۰ داستان کوتاه، ده‌ها فیلم‌نامه و پنج نمایشنامه در طول ۷۰ سال فعالیت حرفه‌ای منتشر کرد. بسیاری از آثار وی در فیلم‌های مصری و خارجی ساخته شده است. مصر باستان، نجوای زندگی، بلدرچین و پاییز و دنیای خدا از جمله آثار او است.

نمونه آثار

مصطفی خندید و گفت:

و چون در روزگار ما وحی و الهامی در کار نیست، امثال تو چاره‌ای جز گدایی ندارند!
گدایی! در شب و روز، در مطالعه بیهوده و شعر بی حاصل در نمازهای بت‌پرستانه میان
عشرتکده‌های شبانه. در برانگیختن دل افسرده با خاخار ماجراهای دوزخین.

کتاب گدا، ترجمه محمد دهقانی





ایلیا ابوماضی

ایلیا ابوماضی (۱۸۸۹ لبنان - ۱۹۵۷ نیویورک) شاعر لبنانی-آمریکایی بود. در سال ۱۹۱۶ به نیویورک نقل مکان کرد و کار روزنامه نگاری را آغاز کرد. او اولین مجموعه شعر خود را با نام تذکر المدی منتشر کرد. ابوماضی در نیویورک با تعدادی از شاعران عرب-آمریکایی از جمله خلیل جبران دیدار و همکاری کرد. دیوان ایلیا، الجدویلریال، الخامعیل از جمله آثار معروف ایلیا ابوماضی هستند.

نمونه اشعار

روزی از دریا پرسیدم آیا من از جنس تو هستم؟

آیا آنچه درباره‌ی من و تو می‌گویند درست است؟

یا ادعای آنان دروغ و تهمت و بهتان است؟

امواج دریا به من خندید و گفت:

نمی‌دانم!

از قصیده‌الطلاسم، ترجمه زهرا ابومعاش

محمد ماغوط



محمد ماغوط (۱۹۳۰ سوریه - ۲۰۰۷ سوریه) نویسنده و شاعر سوری بود. محمد ماغوط به عنوان پدر شعر شعر آزاد عربی به حساب می‌آمد و شعرهای عربی را از شکل سنتی آزاد می‌کرد و ساختار شعر را متحول می‌کرد. وی برای تئاتر، تلویزیون و سینما فیلم‌نامه می‌نوشت. ماغوط همچنین با کتاب "من به میهنم خیانت خواهم کرد" و مجموعه مقالات، شناخته شد.

نمونه اشعار

برهنه زاده شدم و برهنه بزرگ گشتم

همچو نیزه

همچو انسان اولیه

پوست دگران را از جا می‌کنم و برخود می‌نهم.

از کتاب مجموعه اشعار محمد الماغوط، ترجمه سید سعید خجسته نام و اعظم صادق‌ان‌زاد



اولین سفارش ترجمه در تاریخ ایران! سرگذشت دارالترجمه ناصری

اهمیت ترجمه در دنیای امروز بر کسی پوشیده نیست. یکی از دلایل پیشرفت علمی، ادبی، فرهنگی و صنعتی هر کشوری **ترجمه متن‌های خارجی** است. در دوران‌های گذشته تاریخ ترجمه ایران نیز شاهد این پیشرفت‌ها به سبب ترجمه بوده‌ایم و بعضی تأثیرات این پیشرفت‌ها هنوز هم در زندگی روزمره ما قابل مشاهده هستند.

در مطالب پیشین وبلاگ ترجمیک نیز به ترجمه‌های کهن و ترجمه ادبی پرداخته‌ایم تا شما در جریان تاریخ شکل‌گیری مؤسسات ترجمه امروزی قرار دهیم.

در دوران‌های پیشین تاریخ ایران، همه مسائل زیر نظر شخص اول کشور، یعنی شاه ایران بود و بدون تأیید و دستور شاه هیچ برگی از درخت به پایین نمی‌افتاد. حوزه ترجمه تخصصی نیز شامل این موضوع می‌شد و تا زمانی که شخص شاه تمایلی به تأسیس آن نداشت، هیچ‌کس نمی‌توانست مکانی را برای ترجمه آثار علمی و ادبی تأسیس کند.

دارالترجمه ناصری چه بود؟

دارالترجمه ناصری یا دارالترجمه همایونی یک نهاد ادبی فرهنگی در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار بود که در ابتدا برای ترجمه متن‌های زبان‌های بیگانه تأسیس شد. پیش از تأسیس این دارالترجمه نیز به دلیل نیاز دربار، ترجمه در کشور رواج داشت؛ اما این نخستین بار در ایران بود که نهادی به ترجمه اختصاص یافت.

امیرکبیر در این دارالترجمه، گروهی از مترجمان خبره آن عصر را گردآوری کرده بود تا در جهت ارتقا سطح علمی و ادبی کشور قدم بردارند.

در ابتدا هدف این دارالترجمه بسیار کوچک و پیش‌پاافتاده بود و ناصرالدین‌شاه قصد داشت تا با ترجمه روزنامه‌ها و جراید اروپایی، نظر غربی‌ها را در مورد وضع ایران و خودش بداند. اما در ادامه این هدف کوتاه‌مدت، اتفاقات خوبی در کشور رقم خورد و پیشرفت‌های زیادی به دلیل این انتقال فرهنگی ایجاد شد.



نحوه تأسیس دارالترجمه ناصری

مسئولیت این دارالترجمه به محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) سپرده شد و با تلاش‌های مستمر اعتمادالسلطنه بود که دارالترجمه ناصری قدرت گرفت و تأثیرات بزرگی در تاریخ ایران گذاشت.

اعتمادالسلطنه یکی از مترجمان دائمی ناصرالدین‌شاه بود که به زبان فرانسه بسیار تسلط داشت و همیشه او را در سفرهای اروپایی همراهی می‌کرد. پس از تأسیس دارالترجمه، اعتمادالسلطنه با استفاده از ظرفیت وزارت خارجه و دیگر نهادها و ارگان‌ها مترجم‌هایی در زبان‌های دیگر را جذب کرد تا دارالترجمه کار خود را شروع کند.

ناصرالدین‌شاه یکی از پادشاهان مستبد و مغرور و درعین‌حال دچار ضعف نفس بود. به همین دلیل علاقه شدیدی داشت تا نظر افراد اروپایی و سران این کشورها و دیپلمات‌های آنان را در مورد ایران و شاه بدانند.

برای به نتیجه رساندن هدف خود حدوداً در سال ۱۲۸۸ هجری قمری، ناصرالدین‌شاه دستور داد تا اولین دارالترجمه رسمی ایران تأسیس شود. محل احداث این دارالترجمه در دربار همایونی بود.

این اولین بار در تاریخ ایران بود که ترجمه به شکل رسمی و سازمان‌یافته انجام می‌شد.

در دارالترجمه ناصری چه فعالیت‌هایی انجام می‌شد؟

اعتمادالسلطنه با استفاده از مترجم‌هایی که گرد هم آورده بود به تألیف، ترجمه و نشر کتاب‌های تأثیرگذار و معروف غربی می‌پرداخت. در ترجمه این آثار اصل امانت‌داری در ترجمه رعایت می‌شد و تمام متن‌ها و کتاب‌های ترجمه‌شده باید از زیر نظر شخص ناصرالدین‌شاه رد می‌شد.

اخبار مهم ایران و جهان، به‌خصوص کشورهای همسایه، مانند سیل، زلزله، جنگ و اخبار پادشاهان عثمانی، روس و اروپایی در دارالترجمه ناصری ترجمه می‌شد تا شاه بتواند از این اخبار اطلاع پیدا کند.

ازجمله فعالیت‌های این نهاد این بود که از کشورهای خارجی کتاب خریداری می‌کردند تا آن را ترجمه کنند.

یکی دیگر از عملکردهای این دارالترجمه این بود که برای جذب نیرو و افزایش تعداد ترجمه‌ها، دوره‌های آموزشی ترجمه به زبان‌های مختلف مثل انگلیسی، ترکی و فرانسه برگزار می‌کرد.

به دلیل ناچیز بودن بودجه دارالترجمه ناصری، اعتمادالسلطنه گاهی اوقات مترجمان را گرد هم می‌آورد تا آثار ترجمه‌شده خود را برای شاه بخوانند و نظر شاه را جلب کنند؛ اما این کار چندان نتیجه‌بخش نبود و ناصرالدین‌شاه هیچ‌گاه راضی نشد تا بودجه بیشتری برای ارتقا فرهنگ کشور هزینه کند.

بودجه این دارالترجمه صد تومان بود؛ درحالی‌که بودجه یک دفتر روزنامه در عثمانی نود هزار تومان بود! باوجوداین، اعتمادالسلطنه تلاش کرد تا برخی از کتاب‌های مهم غربی در ایران ترجمه شود تا بر روی ناصرالدین‌شاه تأثیر بگذارد. نتیجه این تلاش‌ها به ترجمه کتاب دون کیشوت اثر سروانتس انجام شد. دون کیشوت اولین کتاب خارجی و رمانی است که در ایران ترجمه شده است.

تأسیس اولین دارالترجمه ایرانی بر روی کشور چه تأثیری داشت؟

اولین تغییراتی که این دارالترجمه در کشور گذاشت، در سطح دربار بود؛ زیرا کتاب‌ها، روزنامه و تمام متن‌های ترجمه شده به دربار شاه اختصاص داشت و در اختیار عموم مردم قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر، صنعت نشر و چاپ کشور بسیار ضعیف بود و در نتیجه در ابتدای تأسیس، ترجمه تأثیر سریعی بر روی افکار عمومی نداشت.

اصلاحات اساسی در دربار: در ادامه و با ترجمه کتاب‌های اروپایی و سفرهای طولانی به اروپا، ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر فرهنگ اروپایی قرار گرفت و تغییراتی در کشور ایجاد شد. اولین تغییر این بود که شاه از کنترل بر روی همه بخش‌های حکومتی خسته بود و مانند کشورهای غربی، مسئولیت و تا حدی قدرت را بین بخش‌های مختلف حکومتی تقسیم کرد.

ترجمه، ابزاری برای اصلاحات اجتماعی: این جریان‌ها باعث شد که در اواخر دوره قاجار، ترجمه به سلاحی برای نقد سیاست تبدیل شد. با توجه به فضای سیاسی بسته، مترجمان رمان‌ها و داستان‌هایی را انتخاب می‌کردند تا به وسیله آن مردم را از یک حقیقت سیاسی آگاه کنند.



تألیف آثاری چون بیست هزار فرسنگ
زیردریاها از ادبیات غرب باعث می‌شد
که خواننده در قالب یک داستان ادبی،
به علم و دانش روز آگاهی پیدا کند و
حتی در آینده به این موضع علاقه پیدا
کند. چون پیش‌ازین، انتشار نسخه
اصلی در اروپا باعث شده بود تا علاقه
مردم به علم و پژوهش دوچندان شود.

مترجمان قالب رمان را به‌عنوان بهترین
ابزار آموزش فرهنگ یک ملت
موردتوجه قرار دادند و بیشتر توان خود
را روی ترجمه رمان‌ها می‌گذاشتند تا
عموم جامعه را با فرهنگ جوامع دیگر
آشنا کنند تا بتوانند با استفاده از تجربه
زندگی آنان، زندگی خود را بهبود بخشند.

تربیت مترجمان حرفه‌ای و متخصص: به روی کار
آمدن مترجمان خبره و حرفه‌ای نیز یکی دیگر از
مزایای تأسیس دارالترجمه بود. محمد طاهر
میرزا در دسته اولین مترجم‌های حرفه‌ای ایران قرار
می‌گیرد که ترجمه را به‌طور تخصصی آموخته بود.
ترجمه‌های محمد طاهر میرزا اکثراً مورد استقبال
عموم و حتی روشنفکران قرار می‌گرفت.

حفظ رسم‌الخط فارسی: یکی دیگر از اثرات مثبت
ترجمه، حفظ رسم‌الخط فارسی بود. با افزایش آثار
ترجمه‌شده و افزایش روزبه‌روز خوانندگان مختلف،
خط فارسی قدرت گرفت و مترجمان دائماً برای غنی
کردن خط فارسی تلاش می‌کردند.

غنی‌تر شدن زبان فارسی: به دلیل وام‌گیری واژه از
زبان‌های دیگر، در این دوره زبان فارسی تا حدی غنی
شد. برخلاف تصور عموم وارد شدن واژگان خارجی و
وام‌گیری از زبان‌های بیگانه باعث پیشرفت زبان
فارسی می‌شود.

آشنایی مردم با فرهنگ دیگر کشورها: ترجمه در
دوران قاجار رونق گرفت و این افزایش تعداد
ترجمه‌ها، باعث شد تا بین ایران با کشورهای
مختلف انتقال فرهنگی و علمی صورت بگیرد. این
دادوستد فرهنگی تأثیر بسزایی در ارتقا سطح
فرهنگ نهادهای در ایران داشت.



چه موانعی بر سر راه مترجمان دوران قاجار وجود داشت؟

در دوران قاجار، موانع و ضعف‌هایی نیز بر سر راه ترجمه و مترجمان وجود داشت. از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

اعمال سلیقه مترجم

در دوران قاجار به دلیل ضعف‌های فرهنگی و عقب‌ماندگی سیاسی ایران نسبت به کشورهای دیگر، به‌خصوص غربی‌ها، مترجمان با ادبیات، رمان‌ها، فرهنگ و تفکر انسان مدرن در غرب آشنایی نداشتند. به همین دلیل ذهنیت مترجم و فرهنگ ایرانی باعث می‌شد تا مترجمان در ابتدا، در آثار خارجی دست می‌بردند و ذهنیت کلی خود را در متن نویسنده اعمال می‌کردند.

ترجمه ناپذیری

بومی‌سازی افراطی

ازجمله مشکلات ترجمه در دوران قاجار بومی‌سازی بیش‌ازحد آثار خارجی بود. به سبب ناملموس بودن مفاهیم و وقایعی که در غرب وجود داشت، مترجمان مجبور بودند تا آثار ترجمه‌شده را کاملاً مفهوم‌سازی کنند.

یکی دیگر از موانع سد راه مترجمان ترجمه ناپذیری برخی مفاهیم و واژه‌ها بود. خواننده در دوران قاجار، به سبب بسته بودن فضا، هیچ‌گونه شناختی از فضای آثار خارجی نداشت. به‌عنوان مثال، در غرب ابزارهای ارتباطی و عمومی به وجود آمده بود که نه‌تنها خواننده مفهوم آن را نمی‌شناخت، بلکه خود مترجم هم عبارت‌ها و واژگانی را برای ترجمه به فارسی در دسترس نداشت.

ممیزی و سانسور در ترجمه دوران قاجار

یکی از بسته‌ترین دوران‌های تاریخ ایران از لحاظ سیاسی، دوران قاجار بود. پادشاهان و دربار این دوره با توجه به ضعف حکومت‌داری خود، از آشنایی مردم با حکومت‌های غربی واهمه داشتند و هیچ مترجمی اجازه ترجمه آثار انتقادی را نداشت.

به‌عنوان مثال، در هنگام ترجمه آثار ادبی مترجمان به‌جای استفاده از اسطوره‌های غربی از جایگزین‌هایی مثل رستم، سهراب و اسفندیار استفاده می‌کردند. این جریان در دوره‌ای بسیار افراطی شد تا حدی که آثار فاخر ادبی غرب به متن‌های کوچه‌بازاری فارسی تبدیل می‌شدند.

نبود امکانات

به سبب نبود فناوری در عصر قاجار، اکثراً مترجمانی در ترجمه موفق بودند که در غرب زندگی کرده بودند و با آن محیط و فرهنگ آشنایی کامل داشتند. این مترجمان عموماً شامل شاهزادگان و درباریانی می‌شدند که به‌عنوان دانشجو در اروپا تحصیل کرده بودند.

دربار با استفاده از سانسور و ممیزی تمام آثار را بررسی می‌کرد و در صورت مشاهده انتقاد نسبت به حکومت، اجازه نشر برای عموم را صادر نمی‌کرد. به همین دلیل، در این دوره حتی مترجمان بسیاری روانه زندان شدند.

سرانجام اولین دارالترجمه ایران چه شد؟

در ادامه، ناصرالدین‌شاه دارالترجمه ناصری را به یک وزارت خانه به نام انطباعات تبدیل کرد و آن را گسترش داد. اعتمادالسلطنه این وزارت خانه را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد تا هر بخش مسئولیت خاصی را بر عهده بگیرد. این وزارت خانه به بخش‌های ترجمه، نشر، تألیف، اخبار و روزنامه و بخش صدور مجوز تقسیم شد.

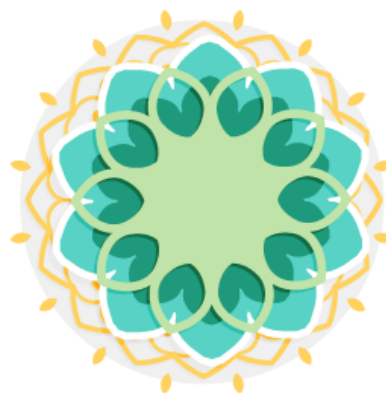
ترجمه راهکاری برای پیشرفت کشور

همانطور که تاکنون دریافته‌اید، ترجمه یکی از مهم‌ترین اصل‌های پیشرفت و موفقیت یک کشور یا یک جمعیت است. برای درک بهتر این موضوع بیایید تصور کنیم که هیچ‌گاه کتاب‌های پزشکی به فارسی ترجمه نشده بودند. آن موقع وضعیت سلامت مردم کشور در چه حالی بود؟

بهبود اوضاع فرهنگی و علمی یک کشور، هرگز در کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد و قطعاً ترجمه یکی از ستون‌های این اتفاق است.

در عصر قاجار، باوجود خفقان و فقر بسیار زیاد، ترجمه باعث شد تا سطح علمی و فرهنگی کشور ارتقا پیدا کند. اگر امروز به موضوع ترجمه تخصصی اهمیت بیشتری بدهیم، به چه موفقیت‌هایی خواهیم رسید؟

پس از درگذشت اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۱۳ هجری قمری، برادرزاده او وزارت این وزارت‌خانه را بر عهده گرفت و وزیر جدید جدیت و علاقه وزیر سابق را نداشت. وزارت انطباعات به‌مرور از حالت تألیف، ترجمه و نشر آثار علمی و ادبی خارج شد و فقط نقش ممیزی و ارائه‌دهنده مجوز را ایفا می‌کرد. دیگر اهمیت قبل را نداشت و روزبه‌روز ضعیف‌تر شد و پس از انقلاب مشروطه به‌کلی حذف شد.



امروزه با توجه به پیشرفت فناوری و ارتباطات، حمل‌ونقل و پیشرفت علمی کشور، بسیار آسان‌تر از گذشته می‌توانیم به ترجمه آثار مهم بپردازیم. وجود تعداد بسیاری زیادی از مترجمان خبره و باتجربه نشان‌دهنده این است که در صورت وجود حمایت‌ها و ایجاد زیرساخت‌ها، می‌توانیم با کمک افراد متخصص کشور را غنی کنیم.

آیا با حمایت دولت و با همکاری نهادهای خصوصی، انجام ترجمه‌های سازماندهی‌شده نسبت به گذشته، کار بسیار آسان‌تری نیست؟ آیا تربیت مترجمان خبره در دانشگاه‌ها، نسبت به قبل تسهیل نشده است؟ با استفاده از ظرفیت‌های فعلی کشور و دانش‌آموختگان رشته مترجمی می‌توان با همکاری با بخش خصوصی آثار قابل‌توجه فرهنگی و علمی را به‌راحتی باکیفیت بسیار بالا ترجمه کرد. نتیجه ترجمه این آثار علمی و فرهنگی چیزی جز آگاهی بخشی، بهبود اوضاع کشور، پیشرفت صنعت نیست.

ارائه چند ترجمه از یک اثر در بازار کتاب، درست یا غلط؟

وضعیت امروز کشور ما به صورتی است که از هر کتاب معروف چندین ترجمه وجود دارد و روی هر کدام از کتاب نام یک ناشر و مترجم خورده است. این مسئله باعث انتشار ترجمه‌های بی‌کیفیت، و از سوی دیگر این کار باعث ضرر مالی مترجم حرفه‌ای و ناشر او می‌شود؛ ممکن است مترجم حرفه‌ای را سرخورده می‌کند؛ خواننده به دلیل ضعیف بودن ترجمه از مطالعه آثار ادبی زده می‌شود و ناشر و مترجم متقلب را به منفعت اقتصادی می‌رساند.

ترجمه‌های تکراری و سرقت ادبی

در بازار نشر کشور ما تعداد کتاب‌های ترجمه تکراری و سرقت ادبی بسیار است. ترجمه‌های متعدد از یک اثر به ویژه در سال‌های اخیر با توجه به دلایل متعدد افزایش یافته است. در ادامه به دلایل این مسئله می‌پردازیم.

عضو نبودن ایران در کنوانسیون قانون حق نشر

عضو نبودن کشور ما در کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری (کپی رایت) است. ایران جزو هفت کشوری است که هیچگاه در این کنوانسیون عضو نشده است.

مخالفان عضویت در این کنوانسیون اعتقاد دارند که ایران تولید کننده علم، هنر، فرهنگ و ادبیات این حوزه نیست و بیشتر مصرف کننده است و عضویت ما در این قانون باعث ضرر اقتصادی کشور خواهد شد.

عضو نبودن کشور ما در قانون حمایت از حق نشر ناشر خارجی باعث شده است تا ما با ناشران خارجی مراوده‌ای نداشته باشیم و بدون اجازه ناشر خارجی کتاب را ترجمه و منتشر کنیم.



داشتن رابطه با همکاری با ناشر، از جهتی مشکل ساز است و از جهت دیگری بسیار کار خوبی است. اگر ما عضو قانون بودیم، ناشر ایرانی برای ترجمه کتاب ادبیاتی از ناشر حق امتیاز خریداری می‌کرد و این باعث می‌شد که ناشر ترجمه با کیفیتی را ارائه دهد تا هزینه خرید امتیاز خود را جبران کند.

از طرفی در این صورت ناشر رقیب‌های کمتری داشت. اما در کل یکی از دلایل مهم وجود ترجمه‌های متعدد و اکثراً بی کیفیت عضو نبودن ایران در این قانون است.

فروش رفتن کتاب‌های معروف

با خواندن این عنوان شاید در وهله اول تعجب کنید؛ اما درست خواندید. در کشور ما فقط کتاب‌های معروف فروش می‌روند. یعنی تعداد محدودی رمان نویس خارجی در بین مردم معروف شده‌اند و فقط برای خرید کتاب‌های این نویسندگان محدود تمایل نشان می‌دهند.

به همین دلیل تعداد نویسندگان محدود است و تعداد آثار این نویسندگان نیز محدودتر. در نتیجه رقابت سر ارائه ترجمه این آثار بسیار سنگین و شدید می‌شود.



دست فروشی کتاب

دست فروشان کتاب معمولاً کتاب‌های با کیفیت با ترجمه حرفه‌ای را نمی‌فروشند و معمولاً ترجمه‌های بسیار ضعیف را به خوانندگان ارائه می‌دهند. زیرا این ترجمه‌ها با هزینه کمتر در دسترس خوانندگان قرار دارد.

محدود بودن زمان ترجمه کتاب

هنگامی که کتابی منتشر می‌شود، مترجمان معروف و خبره توسط ناشر استخدام می‌شوند و به سرعت ترجمه کتاب را به دست خواننده می‌رسانند. در این هنگام، کتاب بیشترین فروش خود را در ابتدای انتشار سپری می‌کند و پس از آن مترجم‌های ضعیف‌تر که دسترسی کمتری به منابع دارند، در فروش کتاب خود شکست می‌خورند و زحماتشان بر باد می‌روند.

ساختن رزومه جعلی

همین مترجمان شکست خورده برای اینکه رزومه ای جعلی از خود داشته باشند، کتاب ترجمه شده مترجمان معروف را جلوی خود می‌گذارند و با اندکی تغییر در صفحات اول (گاهی اوقات حتی بدون هیچ تغییری) آن را منتشر می‌کنند.



یک نگاه تازه: فواید ترجمه‌های متعدد از یک اثر ادبی

تا به اینجا دلایل وجود ترجمه‌های متعدد بی کیفیت و مضرات آن را بیان کردیم، حال بیاید در مورد دلایل و فواید ترجمه متعدد با کیفیت بحث کنیم.

نقص و پوشش ندادن ترجمه‌های پیشین

گاهی اوقات پس از گذشت زمانی از انتشار یک ترجمه کتاب، ترجمه‌های دیگری هم از آن کتاب به بازار روانه می‌شود. در بعضی از این موارد، مترجم‌های اولیه ترجمه‌های خوبی را ارائه نکرده‌اند و مترجم حرفه‌ای و تیزهوش این ایرادات را بررسی می‌کند و پس از آن یک ترجمه کاملاً جدید از کتاب ارائه می‌دهد.

ترجمه‌های پیشین با استفاده از زبان میانجی به بازار رسیده باشند

در گذشته، به دلیل کمبود مترجم حرفه‌ای در زبان‌های کم کاربرد، مترجمان با استفاده از زبان‌های میانجی کتاب‌های ادبی را ترجمه می‌کردند. در اکثر موارد، این ترجمه‌ها خیلی با کیفیت نبودند. به عنوان مثال، کتاب‌های ادبیات کلاسیک روسیه مانند آثار تولستوی و داستایوفسکی در گذشته ترجمه‌های خوبی نداشتند؛ اما در حال حاضر در چند سال اخیر بدون استفاده از زبان میانجی، ترجمه‌های نفیسی برای این کتاب‌ها ارائه شده است.

اعمال نگرش مترجم

گاهی اوقات یک کتاب پر مفهوم و معروف ترجمه شده است و این ترجمه نیز بسیار با کیفیت است؛ اما مترجم خبره دیگری همان کتاب را از دید خود و با قلم خود ترجمه می‌کند. همین تغییر در نگرش به یک اثر ادبی توسط مترجم‌های خبره کشور باعث افزایش بار ادبی یک اثر می‌شود.



به عنوان مثال، کتاب شازده کوچولو از اگزوپری توسط بسیاری از مترجمان در ایران ترجمه شده است. معروف‌ترین این مترجمان عبارتند از محمد قاضی، احمد شاملو، ابوالحسن نجفی که هر کدام دید متفاوتی را در ترجمه این اثر گران بها اتخاذ کرده‌اند.

استفاده از لحن‌های مختلف در ترجمه

در ترجمه آثار ادبی از لحن‌های متفاوتی می‌توان استفاده کرد. هنگامی که یک مترجم از یک نوع لحن استفاده کرده است، مترجم دیگری می‌تواند به تشخیص خود از لحن دیگری استفاده است.

به عنوان مثال، نجف دریابندری در ترجمه کتاب گور به گور از ویلیام فاکنر از لحن محاوره استفاده کرده است. ممکن است مترجم دیگری تمایل داشته باشد در ترجمه از لحن رسمی استفاده کند.

در آخر، هر چند که در ایران بازار ترجمه‌های تکراری کتاب‌های ادبی بسیار داغ است، گاهی این تکرار و تعدد ترجمه‌ها مثبت واقع می‌شود و در نهایت ترجمه با کیفیت‌تر از ترجمه‌های پیشین حاصل می‌شود؛ اما مهم‌ترین عامل کیفیت این ترجمه، مترجم است. هرچه مترجم زبان و فرهنگ زبانی مبدأ و مقصد را بهتر و بیشتر بشناسد، ترجمه با کیفیت‌تری به خواننده ارائه می‌دهد.



ترجمه متون ادبی از زبان میانجی، چرا و چگونه؟

برخلاف تصور، در تاریخ ترجمه ایران ترجمه متون همیشه از زبان انگلیسی به فارسی یا از عربی به فارسی انجام نشده است. اگرچه اکثر ترجمه‌ها از زبان انگلیسی و عربی وارد فارسی شده‌اند، آثار شاخصی از راه ترجمه میانجی وارد فارسی شده‌اند.

با توجه به اهمیت زبان میانجی و ترجمه از این زبان‌ها، در این مطلب به بررسی آثار ترجمه شده از زبان میانجی می‌پردازیم و در نهایت در مورد انتخاب زبان میانجی نتیجه گیری می‌کنیم.

گوشور کیست؟

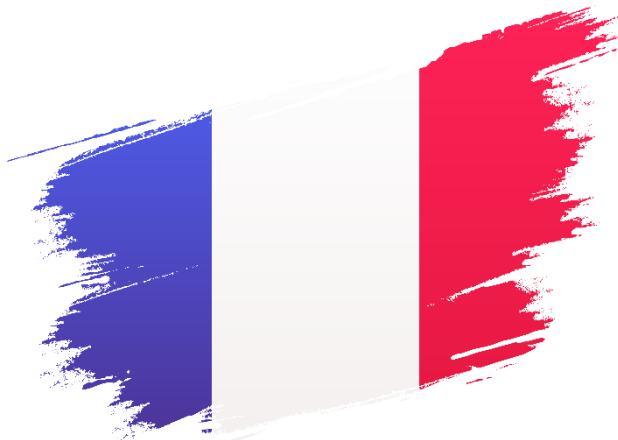
گروهی از زبان‌ها نسبت به زبان‌های دیگر در دنیا گوشوران بیشتری دارد. گوشور شخصی است که از یک نوع زبان خاص برای برقراری ارتباط با دیگران استفاده می‌کند.

تعداد و پراکندگی گوشوران یک زبان به عوامل متفاوتی بستگی دارد. عواملی از جمله قدرت سیاسی، کیفیت اقتصادی و استعمار باعث شده است تا تعداد گوشوران هر زبان باهم تفاوت داشته باشند.

زبان میانجی چیست؟ زبان بین‌المللی یا زبان میانجی؟

اگر دو گروه مختلف زبان مادری متفاوتی داشته باشند اما زبان دیگری را به طور مشترک بدانند، این زبان مشترک زبان میانجی بین این دو گروه افراد خاص است. معروف‌ترین زبان میانجی انگلیسی است که معمولاً در تمام کشورهای مختلف شناخته شده است و پرکاربردترین زبان دنیا است.

به عنوان مثال، تا پیش از جنگ جهانی دوم، زبان میانجی غالب فرانسه بود؛ اما پس از جنگ جهانی دوم به دلیل برخی تغییرات در شرایط سیاسی- اقتصادی زبان میانجی غالب به انگلیسی تغییر پیدا کرد. با توجه به سابقه طولانی انگلیس در استعمار کشورهای دیگر، فراگیر شدن انگلیسی به عنوان زبان میانجی تعجب‌آور نیست.



برخلاف تصور همگان، زبان انگلیسی زبان بین‌المللی نیست. یعنی در هیچ سند یا قانونی از زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی یاد نشده است؛ اما به دلیل کاربرد بسیار زیاد این زبان در سراسر دنیا، عده‌ای آن را زبان بین‌المللی می‌دانند. سازمان ملل متحد نیز جلسات خود را با استفاده از این زبان برگزار می‌کند و مکاتبات این سازمان انگلیسی صورت می‌گیرد.

ترجمه به کمک زبان میانجی

هنگامی که یک متن از یک زبان ترجمه می‌شود و مجدداً ترجمه آن به زبان سومی ترجمه می‌شود، اصطلاحاً در ترجمه از زبان میانجی استفاده شده است. به عنوان مثال، مجموعه شعر «عشق با صدای بلند» اثر نزار قبانی به زبان عربی نوشته شده است. این شعر عربی سپس به انگلیسی ترجمه شده و توسط احمد پوری مجدداً از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

به این معنی که احمد پوری برای ترجمه این مجموعه شعر از ترجمه انگلیسی آن استفاده کرده است. این کار به ترجمه با زبان میانجی اطلاق می‌شود.

در ادبیات ترجمه‌ای ما نمونه‌های بسیاری از ترجمه از زبان میانجی وجود دارد. علت فراوان بودن این آثار کمبود مترجم متخصص هر زبان است. یعنی زبانی مثل کره‌ای، مترجم‌های بسیار کمتری نسبت به زبان انگلیسی و فرانسه دارد.



ترجمه آثار ادبی از زبان میانجی؛ مزایا و معایب

اکنون، سؤال مهم این است که آیا استفاده از زبان میانجی برای ترجمه کار درستی است یا خیر؟

ترجمه به وسیله زبان میانجی همیشه مخالفان و منتقدان بسیاری با خود به همراه داشته است. به این دلیل که زبان یکی از پیچیده‌ترین ابزارهایی است که بشر تا به امروز ساخته و کاربرد زبان فقط انتقال پیام‌های ساده نیست. به این معنی که در ادبیات، چه شعر و چه نثر، نویسندگان اثر مفاهیمی را در پس عبارات و واژگان پنهان کرده است که این مفاهیم در ترجمه منتقل نمی‌شود.

یعنی مفاهیم فرهنگی، ساختاری و زبانی در یک اثر ادبی وجود دارد که در هنگام ترجمه از تا حدی از بین می‌رود. البته که میزان از بین رفتن این مفاهیم در هنگام ترجمه، به تخصص مترجم بر می‌گردد.

با توجه به این کاهش بار ساختاری و فرهنگی، حال تصور کنید که بعضی از آثار ادبی با استفاده از زبان میانجی، از روی یک ترجمه، ترجمه شده است. در این صورت احتمال ضایع شدن ویژگی‌های فرهنگی و ساختاری متن بسیار بیشتر می‌شود.

به عنوان مثال، با توجه به کمبود مترجم روسی در کشور، بسیاری از آثار کلاسیک ادبیات روسیه با استفاده از زبان میانجی انگلیسی، آلمانی و فرانسه به فارسی ترجمه شده است. شعرهای روسی بسیاری این چنین به فارسی ترجمه شده است که منتقدان با این موضوع سرسختانه مخالف هستند.

ترجمه آثار ادبی روسیه با استفاده از زبان‌های میانجی گاهی باعث می‌شود که اثر روسی با اثر ترجمه فارسی از زمین تا آسمان تفاوت داشته باشد. یعنی تمام بار ادبی، آرایه‌ها و بار فرهنگی در ترجمه از زبان میانجی از بین رفته است و اثر ترجمه شده هیچ ارتباطی با اصل روسی خود ندارد.



اما مهم‌ترین مسئله این است که کل فرایند ترجمه به مترجم و سواد، آگاهی، هوش و تجربه او بستگی دارد. در بین آثار ادبیات روسی هم ترجمه‌های فاخری به فارسی وجود دارد که با استفاده از زبان میانجی ترجمه شده است. به این معنی که اگر مترجم در کار خود هیچ نقصی نداشته باشد، اکثر پیام‌های فرهنگی و ادبی اثر را به مخاطب زبان خود خواهند رساند.

دلیل از بین رفتن ساختاری‌های ادبی با استفاده از ترجمه میانجی این است که ریشه زبان‌ها با یکدیگر متفاوت است. هر زبانی یک ریشه تاریخی دارد. مثلاً زبان فارسی و اکثر زبان‌های اروپایی از هندی ریشه می‌گیرد، اما زبان روسی بیشتر از آسیای شرقی (چین و ژاپن) ریشه می‌گیرد.

این پیشینه متفاوت زبان‌ها نشان می‌دهد که استفاده از ترجمه میانجی انگلیسی یا فرانسوی برای یک اثر ادبی روسی چندان مورد قبول واقع نخواهد شد. در نتیجه ترجمه نهایی به زبان فارسی مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و زیبایی‌های ادبی ادبیات روسیه را به فارسی منتقل نمی‌کند.

مهم‌ترین نکته این است که نسل جوان و نوجوان امروزی ما می‌تواند این مسئولیت را برعهده بگیرد و در زبان‌های کم کاربردتر مانند روسی، چینی، عربی، اسپانیایی مهارت ترجمه را فرا بگیرد تا در آینده و با کسب تجربه‌های با ارزش، بتواند باری از دوش ادبیات کشور بردارد.

